

قسمت تاریخی . اشک سیزدهم - 'اُردِ اوگ'

اشکانی بود زیرا 'اُردِ بخوبی حس' میکرد ، که رومی ها ، مادامیکه گرفتار امور داخلی نباشند ، حتی برای جهانگیریشان قرار نخواهند داد و ایران پارتی هم یگانه دولت عالم آن زمان است ، که در مقابل روم ایستاده . دیگر اینکه هواخواهان جمهوری « یا آزاد کنندگان » کسانی بودند ، که قتل قیصر را باعث شدند و قیصر ، اگر کشته نمیشد ، برای دولت پارت زحمتی بزرگ تدارک میکرد ، پس 'اُردِ' علاوه بر نظر سیاسی ، مرهون آزاد کنندگان نیز بود . باری جنگ واقع شد و « آزاد کنندگان » معدوم گشتند . البته این فتح سلطنت طلبان برای 'اُردِ' از نظر سیاسی و منافع مشترکی ، که با طرف مغلوب داشت ، بد بود ، ولی وضع روم بواسطه این فتح از هرج و مرج بیرون نیامد و اگرچه جنگ جمهوری طلبان با هواخواهان سلطنت خائمه یافت ، ولی در روم بر خلاف انتظاری ، که میرفت یگانگی حاصل نشد ، بل ضدیت های درونی شدیدتر گشت . توضیح آنکه سه نفر از رجال روم باهم متفق گردیده حکومت سه مرده را تشکیل کردند (بالاخر این سه نفر را نامیده ایم) . دو نفر از اینها ، یعنی 'اُکتاویوس و آن تونیوس باطنا باهم خوب نبودند ، چه هر یک دیگری را رقیب خود میدانست و نمیخواست غیر از خودش دیگری قوی شود . بنا بر این بزودی منازعه این هاهم بایکدیگر سخت شروع گردید و هر یک دیگری را بدترین دشمن خود دانست .

از این دو نفر 'اُکتاویوس در ابتدا با بود و سعی میکرد ، حکومت خود را محکم و شورشی را ، که بر ضد او شده بود ، بر طرف کند . دیگری در مصدر عیش و نوش فرو رفته اوقات خود را بعیاشی و شهوترانی بی پایان میگذرانید . در اینوقت دولت پارت میتواند از وضع روم استفاده های زیاد کند ، بخصوص ، که در مشرق حکومت سه مرده طرفدار نداشت و جهت آن از اینجا بود ، که هر یک از سه زمامدار مزبور مبیایست طرفداران و بستگان و کسان خود را راضی کند ، رضایت آنان مبیایست با نروت تحصیل شود و نروت از ایالات بدست آید و در

۱ - Libratores (libératoens).

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

میان ایالات هم ایالات آسیائی، چنانکه میدانیم، مخصوصاً خیلی ثروتمند بودند و به از سایر ایالات میتوانستند بر آتش حرص و طمع رومیها آبی پاشیده تا اندازه‌ای آن را فرو نشانند. بنابراین ممالک آسیای صغیر و سوریه از ترس آن و حرص رومی‌ها باطناً طرفدار یارتیها بودند.

چنان بود وضع دولت روم، که ذکر شد و دولت پارت میخواست

در این موقع ناظر وقایع نگشته آئینه خود را تأمین کند.

پارت بروم اکنون باید دید، که چه کرد و چه نتیجه گرفت. در اینوقت

سورنا وجود نداشت، ولی از حسن اتفاق دولت پارت سرداری یافت، که میتوانست بر اوضاع حاکم باشد. این شخص یک نفر صاحب منصب رومی، لابی نیوس<sup>۱</sup> نام بود،

که در خدمت دولت پارت میزیست و از ترتیب سپاه آرائی و طرز جنگ رومیها

اطلاعاتی بکمال داشت. او پسر نیتوس، مأمور سزار در آلیا، بود، بعدها بروموس

و کاسیوس اورانزد آرد بسفارت فرستادند و در دربار ایران متوقف بود، که خبر

تکست دو نفر مزبور در فیلیپ پی رسید و چون از تعقیب فاتحین ترسیدند، خواست

در دربار ایران بماند و بعد داخل خدمت دولت پارت گردید (دو داسیده در کتاب

۴۸، بند ۲۴). بنابراین آنچه گفته شد، در سال ۵۰ ق. م. و قریباً اکتوبر در

قلعه پروسیا<sup>۲</sup> را، که از مشرق دور بود، محاصره کرده و آن ترسیدند در هر دو

تعیّشات خود نحو طودور بود، لشکر پارت در تحت سرداری لابی نیوس و با کربس

آرد به طرف سوریه بحرکت آمد. این لشکر قویتر از قشونهای بود، از سابقا

یارتیها بد سوریه فرستاده بودند. یارتیها بر صفحاتی، که بین فرات و املالیه

واقع بود، استیلا یافتند ولی نسبت بشهرها، چنانکه پیشتر میآمد، دوچار بعضی

اشکالات شدند (زیرا در فن محاصره قوی نبودند)؛ اولاً از آبام<sup>۳</sup>، که مانند

شبه جزیره‌ای تقریباً از هر طرف برود آرن تس محاط بود، در ابتدا، عقب نشینند

ولی پس از آن بوالی سوریدسی دیوس<sup>۴</sup>، دست راستی در دست باز داده آنان آ

۱ - Labiens.

۲ - Perusia.

۳ - Apamea.

۴ - Decidius Saxa.

قسمت تاریخی، اشک سیزدهم - آرد او

و انطاکیه را تسخیر کردند. شهر آخری را، که پایتخت سوریه بود، ساکما،<sup>۱</sup> همیشه از نزدیک شدن یارتی ها اطلاع یافت، رها کرده به کیلیکیه فرار کرد (دیوکاسیوس، کتاب ۳۸). بعد از این بهر مندی پا کر و لابی نیوس نقشه جنگ را چنین ریختند: قسطنطنیه را بدو قسمت کرده یکی را پا کر برای تسخیر بقیه سوریه و تمام فینیقیه و فلسطین بکار برد و دیگری را لابی نیوس فرمان داده بطرف آسیای صغیر حرکت داد، تا جاهای حاصلخیز این مملکت را از رومی ها بگیرد. هر دوسردار کاملاً بهر دست شدند، توضیح آنکه پا کر تمام سوریه و فینیقیه را گرفت. فقط شهر صور مقاومت کرد و چون پا کر بهر ریه نداشت، از تسخیر آن معترف گردید (همانجا، بند ۲۶). پس از آن بطرف فلسطین رفت و دید، که منازعات داخلی در این مملکت دوام دارد (یوسف فلاویوس کتاب ۱۵، بند ۱۴).

هیرکانیوس<sup>۲</sup> پادشاه یهود با آن تی گون برادر زاده خود<sup>۳</sup> در سر تاج و تخت سلطنت رقابت و منازعه داشت، چون هیرکانیوس آن تی گون را رانده بود او حاضر بود، که طرفدار پارتیها شده، مانند پادشاه دست نشانده باج بدهد. علاوه بر آن او هزار تالان<sup>۴</sup> پول نقد و بنج هزار نفر زن یهودی بپا کر تقدیم میکرد، که او این شاهزاده را بجای عموبش بر تخت نشاند.

پا کر این شرایط را پذیرفت و بکامک یارتیها انقلابی در اورشلیم رویداد، که در نتیجه هیرکانیوس از سلطنت افتاد. پس از آن، آن تی گون پادشاه روحانی یهود گردید و مانند والی دولت یارت در اینجا در مدت سه سال سلطنت کرد (۴۰-۳۷ ق. م.).

چنین بود کارهای پا کر در سوریه و غنچه اما لابی نیوس به دشمنان را جاروب کرده همواره پیش رفت؛ اولاً در کیلیکیه ساکما خواست با او جنگ کند، ولی ند فقط آنرا باخت، بل خودش هم کشته شد (دیوکاسیوس، کتاب ۳۸، بند ۲۵).

۱ - Hyrcanius      ۲ - Antiochus.

۳ - پنج میلیون و ستمصد هزار فرانک طلا یا ۲۸ میلیون ریال.

کتاب چهارم - دوره پارتی<sup>۱</sup> یا عکس العمل سیاسی

بعد لابی نیوس پام فیلیه ولیکیه و کاریه را مستخر کرد ویس از آن شهر سترائونیکیه<sup>۱</sup> در محاصره افتاد، دو شهر معروف میلانا و آلاباندا بتصرف آمدند و موافق روایتی پارتی ها لیدی و یونیه را غارت کرده، بر تمامی این صفحات تاهلس پونت ( بوغاز داردانل) استیلا یافتند ( پلوتارک، آن توپوس، بند ۳۰ - آپ پیدان، کتاب پارت، صفحه ۱۵۶). بنا بر این باید گفت، که در این زمان رومیها تمامی مالک را از رود فرات تا بحر الجزایر و دریای مغرب فاقد شدند و دولت پارت، باسشنای مصر، تقریباً بحدودی، که دولت هخامنشی بعد از جنگهای ایران و یونان داشت، رسید (۴۰-۳۹ ق. م.).

پس از این بهره مندیهای پارتیها، دیری نگذشت، که در میزان جنگ کفه رومیها سنگینی کرد و اقبال بطرف آنها رفت: در زمستان ۳۹ ق. م آن نونیوس نایب خود را، که پوبلیوس و نئی دیوس نام داشت، بطرف مشرق فرستاد، تا بالابی نیوس و پارتیهای فاتح بچنگد (دیوکاسیوس، کتاب ۳۸، بند ۳۹). این سردار ناگهان باسیای صغیر حمله کرد و باعث وحشت لابی نیوس گردید، زیرا در اینوقت اولشکر پارتی با خود نداشت. بنا بر این او مجبور گردید همالایی را، که گرفته بود تخلیه کرده بطرف کیلیکیه عقب نشیند و در همانوقت پس فرستاده ازبا کر استمداد کرد و او دسته ای از سواران پارتی را بهاش فرستاد، اما این دسته بجای اینکه در تحت فرمان لابی نیوس در آید، خواست مستقلاً عملیاتی کند و در نتیجه شکست خورد و لابی نیوس را رها کرده بطرف کیلیکیه رفت (دیوکاسیوس، همانجا، بند ۴۰).

در این حال لابی نیوس هایوس گردیده چاره را در فرار دید، و این عقب نشینی او را دشمنانش در یافته تعقیبش کردند و او را گرفته داشتند (دیوکاسیوس، همانجا). در باب این سردار باید گفت، که چنانکه سترابون ذکر کرده (کتاب ۱۵، فصل ۲، بند ۲۴) و نیز دیوکاسیوس (کتاب ۳۸، بند ۲۶) او نبود را امبراطور

۱ - Publius Ventidius.

۱ - Stratonicea (از اسم سرانوس).

قسمت تاریخی . اشك سیزدهم - 'ا'رد اول .

پارت میخواند<sup>۱</sup> ، ولی نباید تصور کرد ، که امپراطور در این مورد به معنی پادشاه است ؛ در روم سپهسالار قشون را امپراطور میخواندند و بعد ها ، چون قیصره روم فرماندهی قشون را هم داشتند ، این عنوان با عنوان قیصر توأم گردید . بنابراین این استهزاء بعضی نویسندگان جدید در باره لابی دیوس مورد ندارد . او سپهسالار قشونی بود ، که از طرف دولت پارت به آسیای صغیر رفته بود و بزبان لاتین حق داشت ، خود را امپراطور پارت بخواند . اگر او خود را سپهسالار پارت میخواند ، گمان نمیکنیم ، که کسی این عنوان او را منکر میشد ، یا استهزاء میکرد ، پس جهت ندارد ، عنوان امپراطوری او را ، که بزبان لاتین همان سپهسالاری بود ، استهزاء کنیم<sup>۲</sup> .

باری پارتی ها چون وضع را چنین دیدند ، آن تی گون را مأمور کردند منافع آنها را در فلسطین حفظ کند و قشون خود را بطرف شمال سوریه و کماژرن کشیدند ، زیرا صلاح دیدند ، که در اینجا منتظر رومیها گردند . در اینجا اول کاری ، که کردند ، فرنیات را با دسته ای قوی از یارنیه با حفاظت در بند سوریه ، که از کیلیکیه بسوریه هدایت میکند ، گماشتند . و ن تی دیوس سر کرده ای را ، پومپه دیوس<sup>۳</sup> نام ، مأمور کرد راه قشون او را باز کند . این سر کرده خواست با فرنیات بجنگد ، ولی در وضع بدی افتاد و داشت شکست میخورد ، که و ن تی دیوس بعد از حرکت سر کرده اش نگران گشته ، خودش از عقب او روانه گردید و بموقع رسیده شاهد فتح را باغوش کشید و فرنیات هم کشته شد ( دیوکاسیوس ، کتاب ۳۸ ، بند ۴۰ - بلو تارک هم این خبر را تأیید کرده ) . بعد وقتیکه خبر این واقعه به یا کر رسید ، صلاح را در آن دید ، که عقب نشینند و باین طرف فرات گذشت . رومیها او را تعقیب نکردند ، ولی معلوم است ، که بسوریه در آمده آن را از تو باطاعت روم در آوردند ( ۳۹ یا ۳۸ ق . م ) . چنین بود جنگ یا کر با سردار رومی ، ولی نباید تصور کرد ، که یا کر از

۱ - Imperator Particus.

۲ - اسم کسی را ، که استهزاء کرده است ، نزدیم ، زیرا مقصود ما ایراد است ، بل توضیح

۳ - Pompédius.

مغلوب است .

## کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

جهانگیری منصرف شد. او میدانست ، بواسطه رفتار خوبی ، که نااهالی در سوریه داشت و نیز از جهت حسن اداره اش سوریهها او را بر رومیهای طماع و حریص ترجیح میدادند ( دیوکاسیوس ، کتاب ۴۹ ، بند ۲۰ ) و نیز خوب تشخیص داده بود ، که پادشاهان کوچک دست نشانده ، که در بین دولت پارت و دولت روم در ممالکی حکمرانی داشتند مثلا آن تیوخوس<sup>۱</sup> پادشاه<sup>۲</sup> کوماژن<sup>۳</sup> ، لی زانیاس<sup>۴</sup> امیر ای توره<sup>۵</sup> ، مالخوس<sup>۶</sup> شیخ اعراب بعلی ، خاونه اوس<sup>۷</sup> و آن تی گون و دیگران متحدین او بودند ( دیوکاسیوس ، کتاب ۱۹ ، بند ۳۲ ) و آن تی کسون<sup>۸</sup> که بدست پا کر بر تخت یهود نشسته بود ، بعد از عقب نشینی پارتیهها در مقابل رومیها ، که میخواستند پسر هیرکانوس را بر تخت نشانند ، استناد ، و حال آنکه اکتاویوس و آن تونیوس او را پادشاهی یهود نامزد کرده بودند ، بنسب این پا کر خود را برای سفر جنگی دیگر حاضر کرده پس از گذشتن زمستان ، زودتر از آنکه دشمنانش انتظار داشتند ، از فرات گذشت ، اگر پارتی ها در این موقع در جایی از فرات گذشته بودند ، که همه میگذاشتند هزارها با آنها میبود ، زیرا رومیها در قشلاقیهای خود در حوالی سلسله کوههای توروس اقامت داشتند و برای جنگ حاضر نبودند ، ولی ون تی دیوس با حیلته جنسی پارتیهها را با شتاب انداخت و آنها خواستند در جایی از فرات بگذرند ، که خیلی یابن تر از جریان رود بود و از جهت اشکالات عبور فرصتی زیاد از دست دادند ، در نتیجه ، و قبل از پارتیهها بطرف راست فرات گذشتند ، ون تی دیوس قوای پراکنده خرد را جمع کرده حاضر جنگ بود ، او عددهای زیاد فلاخن دار با خود داشت و بر تپه ای ، بمسافت کمی از رود موقع گرفتند خندقهایی دور خود کنده بود ( دیوکاسیوس ، کتاب ۲۹ ، بند ۹۱ ) . پارتیهها چون دیدند ، که رومیها بر بلندی جا گرفتند و دور خود خندقهایی کشیدند اشغال چنین موقعی را بر کمی عددها ترس آنها حمل کرده تصمیم گرفتند .

۱ - Antiochus.

۲ - Commagène.

۳ - Lisaniis.

۴ - Iurée.

۵ - Malchus.

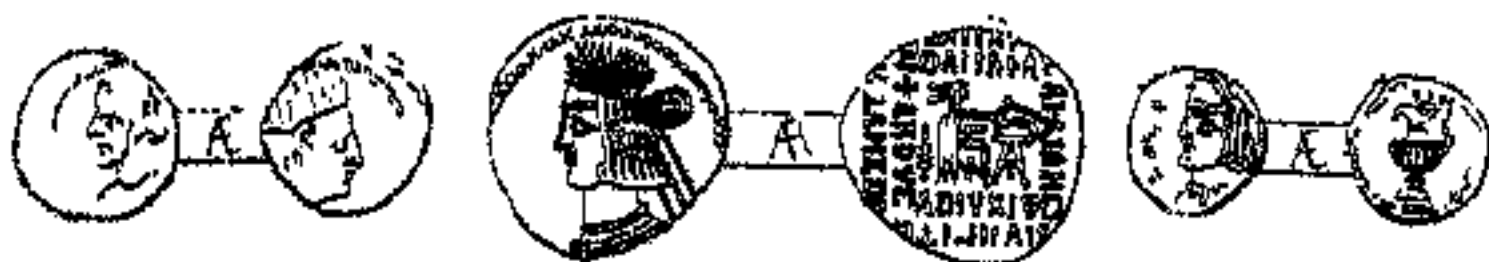
۶ - Chavnaeus.

که بپه یورش برده آنرا بگیرند، ولی پس از اینکه اینکار شروع شد، بشوۀ حاضر جنگ رومیها برخوردند و آنها در شیب تپه بنوبت خود حمله سختی بپارتیها کردند و چون رومیها از بالا بزیر حمله میگردند، پارتیها در شیب تپه موقعی بد داشتند. بعد، جدال در جاییکه امتداد یافت و سواره نظام سنگین اسلحه پارتی مقاومت سختی کرد، ولی فلاخن داران رومی تلفات زیاد بپارتیها وارد کردند. با وجود این قشون پارتی ایستاده بود، ولی در اینوقت یا کر در میان گیر و دار جنگ کشته شد و چنانکه عادت لشکر ایران بود، بعد از کشته شدن او، جنگیهای نزدیک مترازل گشته دو بفرار گذاشتند و بعد این فرار بسایر قسمتها سرایت کرده عمومی شد و در نتیجه پارتیها این جدال را باختند (دیوکاسیوس، کتاب ۹، بند ۲۰). در اینحال پارتیها بدو قسمت شدند: قسمتی بطرف پلی، که با کرچیها بفرات زده بودند، رفت، تا باین طرف بگذرد، ولی این قسمت را رومیها نابود کردند. قسمت دیگر بطرف کماژن رفتند و آن تیوخوس پادشاه این صفحہ پناه برد و او حاضر نشد آنها را برومیها تسلیم کند. پلوتارک گوید (کتاب آن تونیوس، بند ۳۵) و ن تی دیوس، چون میدید که آن تونیوس بپیشرفتهای سردارانش رشک میبرد و می خواهد بهره مندی رومیها با اسم او تمام شود به آن تیوخوس گفت: با خود آن تونیوس داخل مذاکره گردد.

در ابتداء آن تونیوس راضی نشد باین شرایط معاهده بستد شود، ولی بعد که محاصره ساموسات پایتخت کماژن بطول انجامید و سکنه آن بسرای مقاومت و دفاع سخت حاضر شدند، آن تونیوس از اینکه شرایط اولی را نپذیرفته، نادم و خجل گردید و با کمال شعف بگرفتن سیصد تالان قناعت ورزید.

بعد مورخ مذکور گوید، که وین تی دیوس تا زمان مایگانه سردار رومی بود، که نسبت بپارتیها فاتح گردید (همان کتاب، بند ۳۵). این عبارت می رساند، که سرداران دیگر روم چه قبل و چه بعد از این جنگ تا قرن دوم میلادی شکست

۱ - Samosate.



(۱۳۲) - سکه های یانکر برادر اشک سیزدهم ('ازد اول)

خورده اند، زیرا پلوتارک چنانچه در صفحه ۸۴ این تألیف گفته شد، بین پنجاه و یکصد و بیست میلادی میزیست.

گفته شدن یا کسر و شکست پارتیها در سال ۳۹ ق. م رویداد. تلفات پارتیها را در این جنگ از قول اُرزیوس مورخ بیست هزار نوشته اند و ژوستین گوید، که تلفات پارتیها در جنگی هیچگاه از این عده تجاوز نکرد (کتاب ۲، ۴، بند ۴).

از گفته های مورخین چنین استنباط میشود، که با کسر شخصی جسوانورد و باعلو همت بوده، بهمین جهت مردم سوریه باطنا با او متمایل بودند و او را پادشاه حقیقی خود میدانستند و نیز معلوم است، که از پسران اُرد هیدچیان نام نیاب و خوی خوب و رفتار جذاب و دلپسند او را نداشت. موافق روایتی که مدرکش ذکر نشده، سردار رومی پس از کشته شدن یا کسر او را از بدن جدا ساخت، امر کرد سرش را در سوریه بگردانند و بمردم نشان دهند، تا اهالی ترسیده از با کسر و یارتی ها مأیوس شوند. چون مدرک این روایت معلوم نیست، نمیتوانیم در باب صحت یا سقم آن چیزی بگوئیم.

معلوم است، که یا کسر مصحف اسم این سر اُرد بوده و اسم صحیح او همان است، که بعضی مورخین شرقی ضبط کرده اند (چنانکه بیاید)<sup>۱</sup>

۱ - در زانتجان، جلد دوم، صفحه ۱۵۴-۱۵۵.

۲ - مورخین شرقی این اسم را مختلف نوشته اند: فقور، فقور، فقور و غیره.



قسمت تاریخی، اشک سیزدهم - 'اُردِ اوگ

چنین بود حملهٔ بزرگ پارتی‌ها به سوریه و آسیای صغیر، که از جهت کشته شدن پا کر و فقدان اطاعت نظامی (دپسیدیلین) محکم در قشون پارتی بی نتیجه ماند. این جنگ نشان داد، که قشون پارتی برای جنگ دفاعی ساخته شده است و در این نوع جنگ بسیار قوی است، ولی در جنگ تعرضی و حمله، شرایطی را، که باید واجد باشد، نیست. جهات این وضع درجائی، که از سیاه پارت صحبت خواهیم داشت، بیاید.

مرگ پا کر بقول ژوستین (کتاب ۲، بند ۴) باعث غصه و اندوهی بزرگ برای 'اُرد شد، چنانکه او از حرف زدن و خوردن امتناع میورزید، بعد او بحالی افتاد، که پنداشت پا کر از جنگ برگشته و او را می‌بیند و حرفهایش را می‌شنود. در این حال او کلمه‌ای جز نام پسرش بر زبان نمیآورد. گاهی از اینحال بیرون آمده حقیقت را در مییافت، در اینوقت گریه وزاری او را حدی نبود و همواره اشک میریخت. بعد کم کم این احوال او بر طرف شد، 'اُرد بکارهای دولتی پرداخت و بفر تعیین جانشین خود افتاد. او سی پسر داشت، ولی هیچیک از آنها کار نیایانی نکرده بودند. 'اُرد تصمیم گرفت، که پسر ارشدش فرهاد را ولیعهد خود قرار دهد، زیرا می‌پنداشت، که مجلس مهستان با این نقشه او خدیت نکند. بعد برای اینکه مقام پسرش محکم گردد، صلاح را در آن دید، که از سلطنت استعفاء و کارها را بیسرش تفویض کند، ولی اینکار باعث مرگ او شد، توضیح آنکه فرهاد، چون زهام امور را بدست گرفت، یکی از برادرانش را، که از شاهزاده خانمی تولد یافته بود، رقیب خود دانسته کشت (جهت رقابت این بود، که مادر فرهاد را مشگر یونانی وزن غیر عقدی 'اُرد بود، م.) و چون 'اُرد پسرش را ملامت کرد، خود نیز کشته شد.

روایت بلوتارک هم چنین است (کراسوس، بند ۴۴). او گوید که درابتداء فرهاد به 'اُرد زهر داد، ولی بجهتی زهر برای مزاج 'اُرد مفید افتاد. این بود، که فرهاد

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

راه را کوتاه تر و پدرش را خفه کرد .

ژوسن گوید ، که فرهاد تمام برادرانش را کشت و برای اینکه بزرگان کسی را نیابند ، که بجای او بنشاندند ، یکی از پسران بالغ خود را هم نابود کرد ( کتاب ۴۲ - بند ۵ ) .

چنین بود عاقبت زندگانی و سلطنت اُرد . اگر چه روزهای آخر عمرش حزن آور است ، ولی چون نیک بنکریم ، او بجزای اعمالش رسید ، با او همان کردند ، که او با پدر و برادر خود و با سوزنا کرده بود ( اخباری ، که مذکور اقتاد نیز موافق بند ۲۳ کتاب ۴۹ دیوکاسیوس است ) . سلطنت اُرد از ۵۶ تا ۳۷ ق . م بود .

سلطنت اُرد زمان سلطنت اُرد مهم ترین قسمت دوره پارتی تاریخ ایران است ، در این زمان جنگ حران وقوع یافت و هم در این وقت جنگ تعرضی و حمله دولت پارت به طرف مغرب رویداد و اگر چه در بادی امر پارتی ها پیشرفت های سریع کردند ، ولی بعد ، این جنگ را باختند . دو جنگ مزبور این مسئله را ، که حدود دو دواتی ، که عالم آن روز را در حیطه اقتدار خود داشتند ، کجا باید باشد ، حل کرد ، ورود فرات را حذف حاصل قرارداد ، زیرا روشن گردید ، که پیشرفتهای روم در این طرف فرات و بهره مندیهای دولت پارت در آن طرف رود مزبور هوقتی است . نیز معلوم گردید ، که دولت پارت از رسانیدن خود بدریای مغرب و بحر العزیر باید صرف نظر کند ، چنانکه دولت روم هم از مطیع کردن ایران و تاختن به طرف هند و آسیای وسطی باید مایوس باشد . راست است ، که این عقیده برای طرفین دفعه حاصل نشد و پارت و روم یا عکس روم و پارت جنگهای عدید ، که شرحش پائین تر بیاید ، با یکدیگر کردند ، ولی نتیجه تا آخر دوره پارتی همان بود ، که گفته شد . گوئی ، که این دو جنگ خبر داد ، که نتیجه روابط دو دولت مذکور با یکدیگر و اوضاع و احوالی ، که از این روابط حاصل خواهد شد ، چه خواهد بود ، بروم گفته شد ، در کنار فرات بایست ، زیرا از عهده ایران پارتی بر نیائی و با ایران پارتی - نو هم بایست ، چه حدود ایران همخامشی از طرف مغرب نرسی .

نست تاریخی، اشك چهاردهم - فرهاد چهارم

## مبحث ششم . اشك چهاردهم - فرهاد چهارم

بعض مورخین اروپائی 'اُرد' را اشك سیزدهم و یا 'کر' را اشك چهاردهم دانسته‌اند و این نظر بیدرك نیست، ولی چون او در ایران ولیمهد بود و بتخت نشست، باید فرهاد چهارم را اشك چهاردهم بدانیم. اگر بخواهیم زمان فتوحات او را در سوریه و آسیای صغیر از ۳۸ تا ۳۷ ق. م مدت سلطنت او بدانیم، این نظر هم بی‌مبتنا نیست، ولی، چون پدرش 'اُرد' در این زمان شاه بود و با اسم او این جنگها میشد، باز او را نمی‌توان اشك چهاردهم دانست و این اشك همان فرهاد چهارم است.

فرهاد پس از کشتن برادرها و پدرش باینقدر خونریزی اکتفاء نکرده، بزرگان پارت پرداخت و عده‌ای زیاد از اینها کشته شدند (دیوکاسیوس، بند ۲۳). معلوم است که این رفتار ظالمانه باعث وحشت فوق‌العاده واضطراب نجباء گردید و هر کس توانست بطرفی برود، فرار کرد، تا در گوشه‌ای سلامت روزگار خود را باخبر برساند. از جمله فراریها چند نفر هم بآن تونیوس پناه بردند و نامی ترین این چند نفر شخصی بود موندزس<sup>۱</sup> نام، که از نجبای درجه اول بشمار می‌آمد (پلوتارک، آن تونیوس، بند ۳۸). این شخص در جنگهای پا کرد در سوریه نامی نیک یافته بود و از دوستان نزدیک وی بود. او بآن تونیوس پیشنهاد کرد، که چون قلوب مردم از جهت ظلم و تعدیات فرهاد از او برگشته، باسانی می‌توان در ایران انقلابی برپا کرد و اگر رومیها از اوتقویت کنند، می‌تواند بیارت حمله برد و قسمت بزرگ آنرا تصاحب کند. در اینصورت او حاضر است، که تاج سلطنت را از دست رومیها بگیرد و همیشه نسبت بآنها میاسگذار و با وفا باشد. آن تونیوس را این پیشنهاد خوش آمد و خواست از موقع استفاده کرده دولت پارت را مطیع گرداند. پلوتارک گوید، که آن تونیوس سد شهر لاریس<sup>۲</sup>، آرتوز و هی بروپولیس را به مونه زس داد، تا با اردشیر اول (دراز دست)، که بواسطه جوانمردی، تمیستوکل یونانی را پناه داد و معاشش را مرتب کرد،

۱ - Monaeses.

۲ - Larisse, Aréthuse, Hiéropolis.

کتاب چهارم - دوره یارنی ، یا عکس العمل سیاسی

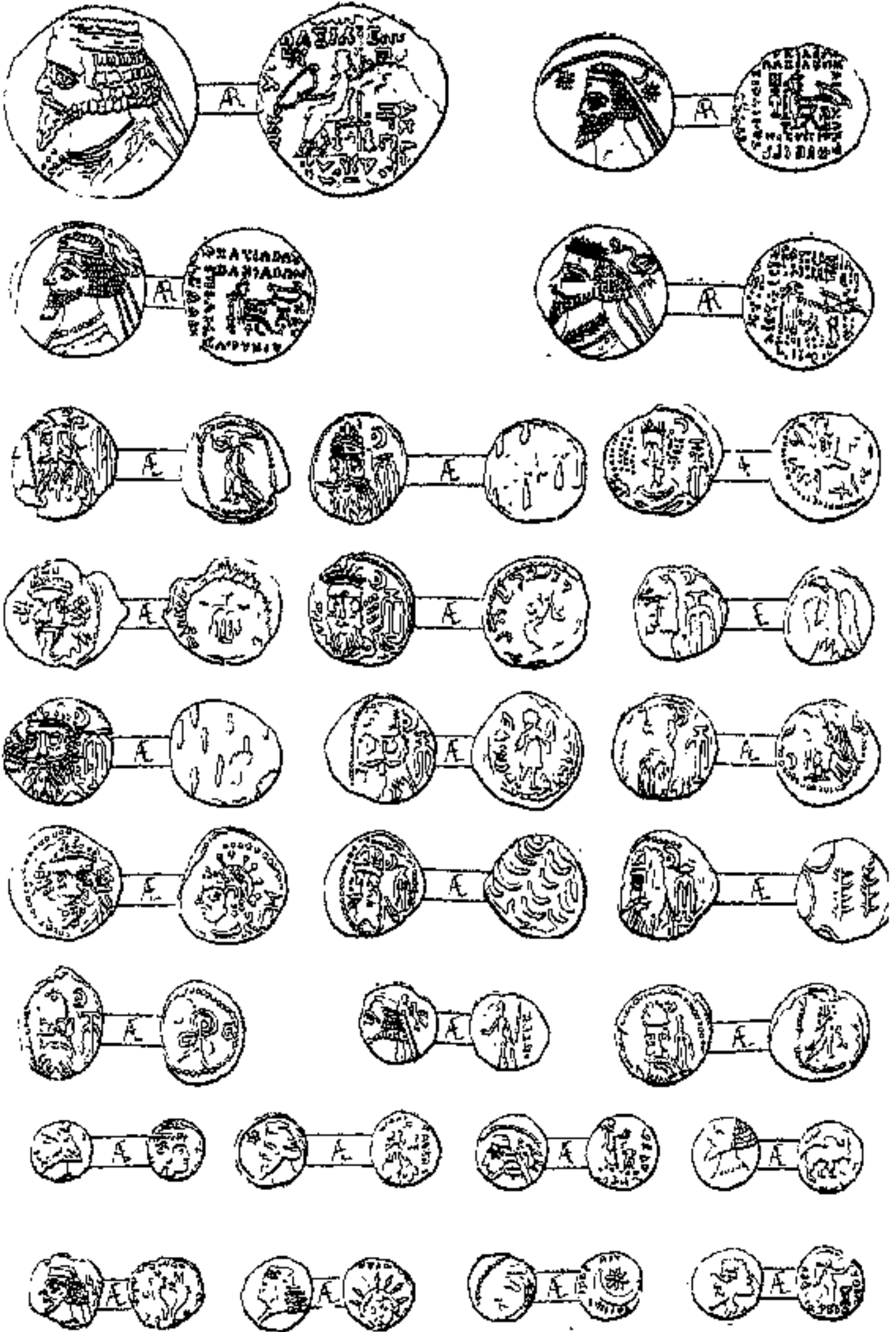
(صفحات ۹۱۱-۹۲۲ این تألیف) رقابت کرده باشد (آن تونیوس ، بند ۳۸) .  
 باری آن تونیوس در نتیجه سفر جنگی بایران گردید و با آرتاوازسد<sup>۱</sup> پادشاه ارمنستان  
 داخل مذاکره شد ، که او هم در این جنگ شرکت جوید . پادشاه مژبور ، چون  
 در این وقت از روم بیشتر میترسید ، این تکلیف آن تونیوس را پذیرفت . وقتیکه  
 این خبر بفهاد رسید ، سخت نگران شد و کس نزد مونه زس فرستاده او را استمهالت  
 کرد و وعده داد ، که اگر او بایران برگردد ، گذشته ها را فراموش و نیکی های زیاد  
 در باره او خواهد کرد . پس از آن مونه زس<sup>۲</sup> به آن تونیوس گفت ، که اگر من بطور  
 مسالمت آمیز برگردم ، شاید بتوانم بیش از آن بشما خدمت کنم ، که با اسلحه  
 مقدر بود . این حرف آن تونیوس را خوش نیامد و مورد اعتماد او نداشت ، ولی  
 احتیاط را در این دید ، که بروی خود بیاورد و گفت ، که شاید بتوانم بی جنگ  
 روابطمان را با پارت بطور صحیح مرتب داریم . بعد وقتیکه مونه زس بطرف ایران  
 حرکت میکرد ، آن تونیوس سفرای خود را بدربار ایران فرستاد و با آنها گفت چیزی  
 از دولت پارت نخواهید ، مگر اینکه بیرقهای روم برآید ، که بارتها در جنگ حران  
 گرفته اند و نیز اسرائی را ، که هنوز زنده اند ، پس بدهند ( دیو کاسدوس ، کتاب  
 ۴۹ ، بند ۲۴ ) .

این چیز ها همه ظواهر کار بود و باطنی آن تونیوس ندارکات جنگی ، با دولت  
 پارت میدید . یکی از جهات آن را چنین تعبیر میکنند ، مونه زس آن تونیوس نسبت  
 پیشرفت های سردارانش ، مانند باسوس و نیز ون تیوس ، که جشن فتوحش را  
 در روم گرفته بود ، رشک میبرد و میخواست فتوحاتی بنام او اختصاص دانست ، مانند  
 و نام او بر تراز نام زبرد ستانش قرار گیرد | دیوتارک لوند : مردم میگفتند ، که قصر  
 ( معنی آکتاوبوس ) و آن تونیوس ، وقتیکه بوساله سر دارانشان جنگ میکنند ،  
 خوشبخت تر از مواردی هستند ، که خودشان راسا بجنگ میروند ( کتاب آن تونیوس ،  
 بند ۳۵ ) |

آن تونیوس در شروع کردن این جنگ دو مقصد داشت : یکی اینکه از جهت

۱ - Artavasde ، پایدار ، باز ماند .

قسمت تاریخی . اشک چهاردهم - فرهاد چهارم



(۱۳۲) - سکه‌های اشک چهاردهم (فرهاد چهارم)

کتاب چهارم - دوره پارتی، یا عکس العمل سیاسی

شکست پارتیها در آنطرف فرات، رعب رومیها از آنها زایل شده بود و با طرز جنگ کردن و ترتیبات قشونی پارتیها آشنا گشته در یافته بودند که از سوجه حیث پارتیها قوی، از چه جهات ضعیف اند و بنا بر این میتوان ترتیب قشون رومی را طوری داد، که مزایا با رومیها باشد. دیگر آن تونیوس میخواست نسبت برقیب خود، یعنی آگتاویوس قوی گردد و چنین مینداشت، که فتح او در ایران و مطیع کردن پارتیها نام ویرا فوق العاده بلند خواهد کرد. تدارکات آن تونیوس این بود، که پادشاه ارمنستان آرتاواسدس را با خود همراه کرد و او وعده داد هفت هزار پیاده و شش هزار سوار بدهد.

پس از آن، او قشونی آماده ساخت، که دارای شصت هزار پیاده رومی، ده هزار سوار از گالیها و ایری (مگرستان) و سی هزار نفر سوار سبک اسلحه متحدین آسیائی روم بود (باوتسارک، آن تونیوس، بند ۳۷). بنا بر این سده سپاهیان او یکصد هزار نفر میرسید.

از مورخین قدیم پلو تارک چگونگی این جنگ را مندر و ختر  
**جنگ دوم روم**  
 از دیگران نوشته، بنا بر این روایت او را متابعت خواهیم کرد  
**با دوات پارت**  
 و اگر اخباری هم مورخین دیگر ذکر کرده باشند، که در  
 روایت پلو تارک نباشد، نوشته خواهد شد. مورخ مزبور گوید (کتاب آن تونیوس، بند ۳۸) آن تونیوس پس از اینکه ممالک مصر، گالی و ایتر را (که معشوقه اش بود) به مصر روانه کرد از راه عربستان و ارمنستان عازم جنگ گردید. قشون متحدین او سپاهش ملحق شدند و وقتیکه اوسان قشون دید، عده فرات آن پیاده و سیزده هزار پیاده (در باب ده هزار نفر گالی باو تارک گوید، که این عده از گالی و اسپانیا بود و خودشان را رومی میدانستند).

بعد، او گوید، که سپاهی با این عظمت آسپارا را بلرزه در آورده و هزدهای آنطرف، باختر را متوحش ساخت، ولی از جهت عشقی، که آن تونیوس در گالی و ایتر می ورزید.

قسمت تاریخی . اشک چهارم - فرهاد چهارم

از این قدرت نتیجه ای نگرفت . چون آن تونیوس با بی طاقتی میخواست زمستان را با ملکه مصر بگذراند ، جنگ را قبل از موسم مناسب شروع و در هر کار عجله کرد . حال او حال کسی بود ، که قادر نباشد عقل را بکار برد ، یا چیزی باو خورانده و یا با جادو و سحر او را تسخیر کرده باشند . همواره نظر خود را بطرف این زن می افکند و بیشتر در فکر این بود ، که زودتر خود را بملکه برساند . او میبایست در قشلاقهای ارمنستان اردو زند و بقشونی ، که هشت هزار استاد ( ۲۶۶ فرسنگ ) را بیموده بود ، استراحت بدهد و قبل از اینکه بازتیدها از اقامتگاههای موقتی خود بیرون آیند ، مادر او را در اول بهار تصرف کند ، ولی بجای این اقدامات او قشون خود را مجبور کرد ، حرکت بکند و ارمنستان را در طرف چپ خود گذاشته ، باذربایجان در آمد و آنرا غارت کرد ، او آلات محاصره و قلعه گیری را برسیصد ارابه حمل کرده بود . در میان این آلات اسبابی داشت ، که طول آن هشتاد پا بود و اگر یکی از این آلات می شکست ، مرگت آن امکان نداشت ، زیرا در این صفحات چوبی باین طول و لاین سختی یافت نمیشود . آن تونیوس بقدری شتاب در شروع بجنگ داشت ، که این ماشین و آلات را باعث کندی دانسته آنها را در تحت نظارت صاحب منصبی تانیانوس<sup>۱</sup> نام در محلی گذارد و خود بطرف ( فراد ) رفت تا آن را محاصره کند ( این محل کرسی آذربایجان بود و آنرا بر سپه ، که مخفف فراد است ، نیز نامیده اند ، محل مزبور را با تخت سلیمان کنونی در ۲۵ فرسنگی دریاچه ارومیه از طرف جنوب شرقی مطابقت میدهند ) . این شهری بود بزرگ و زنان و اطفال ، پادشاهان ماد ( آذربایجان ) در اینجا اقامت داشتند ، در حین محاصره این شهر ، آن تونیوس با آلات محاصره احتیاج یافت و فهمید ، که نیاوردن آنها بدین جا چقدر خطری بزرگ بوده . بنابر این وقت زیادی را در تدارک سنگرها و غیره گم کرد ( آن تونیوس ، نند ۳۹ ) . فرهاد ، که با قشونی زیاد مأمور شنید ، که آن تونیوس آلات محاصره را در عقب خود گذارده و بر اثر این خبر سواره نظامی را مأمور کرد ، بقصد این

۱ - Titiana.

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

آلات را بگیرند. پارتیها تائیانوس را محاصره کردند و او با ده هزار نفر در حین جنگ کشته شد. پس از آن بیگانگان (یعنی پارتیها) این آلات را خرید کردند و اسرای زیاد برگرفتند. در میان اسراء پادشاهی پوریه موم نام بود (یکی از پادشاهان دست نشانده و متحد روم). این شکست غیر مترقب ، در اوّل جنگ باعث حزن و اندوه رومیها گردید و آرتاواُسد پادشاه ارمنستان ، با وجود اینکه اوّل کسی بود ، که محرّک جنگ شده بود ، از کارهای آن تونیوس مأیوس گشته با قشونش با ارمنستان برگشت. پس از آن پارتیها ، مغرور و رجز خوانان ، در جلو محاصرین پدید آمدند و آن تونیوس ، چون نمیخواست ، قشونش را بیکار گذاشته بیاس سوق دهد ، عدّه از قشون سنگین اسامحه خود را با سواران برداشته بطرف چراهها رفت. او تصوّر میکرد ، گنه برای بیرون آوردن محصورین از سنگرهایشان اینکار وسیله مطمئنی است و بعد میتوان بجداالی در دشت باز نائل شد. پس از آن بقدر یک روز راه دور شده بود ، که دید پارتیها در اطراف او برآمده اند و میخواهند بقشون آن تونیوس در حال حرّات حمله کنند. درابتداء او علامت جدال را بلند کرد ، ولی بعد امر کرد خیمهها را برچینند ، مثل اینکه نمیخواهد جنگ کند و قصدش اینست ، که باقشونش برگردد. او از بیش قشون پارتی لذت و امر کرد ، همینکه پیاده نظام بمسافتی از دشمن واقع شد ، که توانست حمله برد ، حمله را شروع کند. قشون پارتی صف خود را بشکل هلال بسته بود و از نظم و ترتیب قشون رومی ، که هیچگاه صفوفش بهم نمیخورد و سپاهیان در وقت حرکت فواصل را رعایت میکردند ، در حیرت بود. پارتیها زوین هانسان را حرّات میدادند و خاموش ایستاده بودند (آن تونیوس ، بند ۲۰۰).

همینکه فرمان جنگ داده شد ، سواره نظام رومی فرمان دشمن بر پارتیها تاخت ، با وجود اینکه رومیها از تیررس لذتند بودند ، پارتیها سخت با فشرده و در این حین پیاده نظام رومی هم فرمان دشمن را اسامحه خود را به زنان حمله برد و اسبهای پارتی از فریادها و صدای اسامحه ترسیده بدی دریا بلند شدند. پس از آن سواره



قسمت تاریخی ، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

نظام پارتی از جدال رو تافته فرار کرد . آن تونیوس با جدّ بتعقیب فرار کنندگان پرداخت با این امید ، که بایک جدال نتیجه جنگ را معلوم خواهد داشت یا آنرا بخاتمه نزدیک خواهد کرد . پس از آن ، که پیاده نظام پنجاه استاد ( فرسنگ و ثلث ) و سواره نظام سه برابر این مسافت دشمن را تعقیب کرد ، آن تونیوس خواست بداند ، که عدّه کشتگان و اسرای پارتی چیست و پس از رسیدگی معلوم گشت ، که عدّه کشتگان سی و عدّه اسراء هشتاداست . این نتیجه باعث دماغ سوختگی و یأس عموم رومیها گردید ، زیرا میدیدند ، که عدّه کشتگان پارتی اینقدر کم است ؛ و حال آنکه پارتیها ، وقتیکه تاتیانوس را محاصره کردند ، آنهمه سپاهی رومی را کشتند . بنا بر این روز دیگر رومیها بار و بُنه خود را بسته راه فراد را پیش گرفتند . در بین راه پارتیها ، در ابتداء بعدّه کی بعد بعدّه بیشتری و بالاخره بانها قشون ، برومیها حمله میکردند ، مثل اینکه اینها هیچ شکست نخورده اند و قشون تازه نفسی هستند . اذیت و آزاری ، که اینها برومیها میرسانیدند و زد و خوردهای کوچکی ، که روی میداد ، مراجعت رومیها را باردویشان سخت و پر ازرنج و تعب داشتند بود ( آن تونیوس ، بند ۴۱ ) .

در این زمان مادیهای محصور شهر ( یعنی فراد ) بیرون آمده بقدری باعث وحشت رومیها شدند ، که آنها رو بفرار گذاشتند . آن تونیوس سخت در خشم فرو رفت نسبت بانها مجازات قدیم رومیها را اعمال کرد ، توضیح آنکه امر کرد آنها را بهستمهای ده نفری تقسیم کنند و از هر یک از این قسمتها بقرعه یک نفر را بکشند و نیز فرمان داد ، که جیره آنها را ، که زنده مانده اند ، بجای گندم جو بدهند . آئینه جنگ را هر یک از طرفین تیره و تاریک تصوّر میکرد ؛ آن تونیوس را فحطی نزدیک تهدید میکرد و او نمیتوانست بچرا گاه برود ، بی اینکه عدّه کثیری از مردگان و مجروحین را باخود ببرد ، فرهاد از نزدیک شدن زمستان و اهره دانت و چون میدانست ، که تا چه اندازه پارتیها مقتیدند ، زمستان را در شهرها بسر برند ، میترسید ، که اگر رومیها باقامتستان در این صفحه امتداد دهند ، ازجهت

کتاب چهارم - دوره پارتی : یا عکس العمل سیاسی

سرمائی ، که داشت شروع میشد ، پارتی ها او را بخودش و نگذارده بروند . بنابراین فرهاد دستور داد ، که پارتیها برومیهای ، که برای تحصیل علوفه یادر موارد دیگر باطراف میروند ، ملایم تر حمله کنند و با آنها بگویند ، که خود پادشاه پارت شجاعت آنها را می ستاید و آنها را بهترین جنگی میداند . صاحبمنصبان پارتی ، موافق این دستور ، سواره رومی ها نزدیک میشدند و داخل صحبت با آنها گشتند آن تونیوس نامزا میگفتند ، که چرا بافرهاد صاحب نمیکند و آنچه اشخاص دلیر (یعنی رومیها را) بکشتن میدهد ، او لجاجت میکند ، و حال آنکه دو دشمن قوی در پیش دارد : یکی زمستان است و دیگری قحطی . بالاخره کار را بجائی خواهد رسانید ، که اگر فرهاد بخواهد هم تهیلاقی برای رومیها فراهم آورد ، کاری نتواند کرد (آن تونیوس ، بند ۲ ، ۴) .

این سخنان پارتیها را دوستان آن تونیوس باور رسانیدند و آنچه باعث آمدن او را بش گردید ، باوجود این نخواست در صلح را بگوید ، ولی خواست بداند ، که این سخنان را خود شاه قبول دارد یا نه . پارتی ها جواب دادند بی و بر رومی ها گفتند از چیزی نترسید و بشاه اطمینان داشته باشید . پس از آن ، آن تونیوس ، برای اینکه فرهاد تصور نکند ، که او خوشبخت است ، بهر قسمی ، که باشد ، از دست پارتی ها جان بدر برد ، چند نفر از دوستان خود را نزد فرهاد فرستاد ، تا از او بخواهند ، برقهای رومی را ، که در جنگ کراسوس گرفتند ، پس بدهد . اسرا را رد کنند . فرهاد جواب داد ، که چیزی یا کسی را رد نخواهد کرد ، ولی اگر آن تونیوس بخواهد ، فوراً عقب بنشیند ، او برای مساح حاضر است و خطی تقدیم میکنی رومیها را تا همین خواهد کرد ، آن تونیوس راضی شد و چند روز بعد پارتیها خود را اسیر حرکت کرد . او شخصی بود ، که از هر کس دیگر بهر میتوانست ، حاجتی حرف نزنند و قشونی را بانعاق خود اداره کند ، ولی در ان مورد از جهت نرسداری در نظر ناسی ، که بر او غلبه کرده بود ، رأساً از تشویق سربازان خود داری کرد و این کار را مادمی - تیوس انوبار بوس محمول داشت .

۱ Domitius Uerbarus.

قسمت تاریخی . اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

اشخاصی سکوت آن تونیوس را چنین تعبیر کردند . که اوسربازان خود را حقیر می‌شمارد و از این رفتار رنجیدند . ولی سایرین جوت سکوت را فهمیده از رنج و الم او متأثر گشتند و این معنی باعث شد ، که او را بیشتر محترم و مطاع دارند . بعد ، وقتیکه آن تونیوس میخواست از راهی ، که آمده بود ، برگردد و از جلگه باز و بیدرختی حرکت میکرد ، ناگهان دید یک نفر ماردی ، که با اخلاق پارتی ها خوب آشنا بود و در موقعیکه پارتیها آلات محاصره رومیها را میگرفتند ، با آنها ( یعنی رومیها ) کمک کرده بود ، آمده باو گفت راه کوهستان را پیش گیر و در جلگه های باز و بیدرخت وارد نشود ، زیرا در اینجاها هدف تیر های پارتی خواهد بود . بعد او افزود ، که فرهاد اینقدر مساعدت برای انعقاد عهد صلح کرد ، تا شما محاصره ( فراد ) را ترک کنید و اگر بخواهید ، من میتوانم راهنمای شما واقع شده ، شما را از راهی ببرم ، که نزدیکتر است و در آن راه هر چیزی ، که لازم باشد ، بحد و فور بدست میآید ( آن تونیوس ، بند ۳۳ ) .

آن تونیوس پس از شنیدن حرفهای ماردی با دوستانش شور کرد ، او نمیخواست پس از عهدی ، که بایار تبهها بسته بود ، عدم اعتماد با آنها نشان دهد ، ولی چون میخواست راهی نزدیک اختیار کند و از دهاتی بگذرد ، که آذوقه و علوفه وافر داشته باشد ، از ماردی پرسید ، که چه وثیقه ای برای دوستی قولش میدهد . او جواب داد : بگوئید مرا مقید دارند ، تا وقتیکه قشون را باز منستان برسانم . پس از آن ماردی دست بسته ، رهبر لشکر گردید و در دو روز اول چیزی باعث تشویش سپاهیان نگردید . روز سوم در حالی ، که آن تونیوس تکرانی از پارتیها نداشت و با اعتماد و بی قیدی حرکت میکرد ، شخص ماردی ناگه دید ، که سد رودخانه را شکستند و راهی را ، که باید قشون بپیماید ، آب گرفته و پذیرفهمید ، که این کار پارتیهاست و آنها خواسته اند ، حرکت قشون را کند گردانند . او فوراً آن تونیوس را آگاه داشته گفت ، که باید با احتیاط پیش رود ، زیرا پارتیها نباید دور باشند . ظن ماردی صحیح بود و همینکه آن تونیوس قشون خود را بیاراست و فلاحن داران و

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سپاسی

کمانداران را در وسط صفوف قرار داد ، پارتیها از هر طرف پدید آمده خواستند رومیها را احاطه کنند و اختلال در صفوف اندازند ، ولی سپاهیان سبک اسلحه رومی بآنها حمله کردند و پارتیها چند نفر را با تیر زخمی کرده و چند نفرشان از فلاخن داران رومی زخم برداشته ، بمسافتی عقب نشستند و بعد باز برگشته حمله آوردند . ولی سواران گالی طوری با شدت بآنها حمله کردند . که ایندفعه فرار کرده دیگر برگشتند (همانجا ، بند ۴۴) .

پس از این قضیه آن تونیوس از قصد پارتیها آگاه شد و فلاخن داران را در پس قراول و پهلوهایی قشون جا داد . در این حال لشکرش بشکل کروی و هان مرتب بود . بعد او بسواره نظام دستور داد ، که اگر پارتیها حمله کردند ، آنها را دفع کند ، ولی بتعقیب دشمن نپردازد . چهار روز در این احوال گذشت و بس از آن پارتیها ، نظر باینکه همانقدر از رومیها زیان میدیدند ، که خودشان بر رومیها وارد میکرد ، بیهانه زمستان بکار عقب نشینی مشغول گشتند . روز پنجم فلاویوس - گالوس<sup>۱</sup> ، که شجاع بود و ریاست قسمتی را از قشون برعهده داشت . نزد آن تونیوس رفته اظهار کرد ، که اگر بزرگترین قسمت سپاه سبک اسلحه بس قراول و قسمت سواره نظامی را ، که در جبهه قشون است . باوبدهند . میتواند کارهای بزرگ انجام دهد . آن تونیوس این قسمتها را باو داد و او حماه پارتیها را دفع کرد . ولی بجای اینکه موافق دستور آن تونیوس پارتیها را تعقیب نکند و بطرف پیاده نظام عقب نشیند ، او جسارت را بر احتیاط ترجیح داد . در اینوقت صاحبخانه بان بس قراول ، چون دیدند ، که او از آنها جدا گشته ، کس فرستاده او را طلبیدند ، ولی او اعتنائی بحرف آنها نکرد . در این حال یکی از تحویل داران ، <sup>۲</sup> تیتی تیوس نام داشت ، برقی را برگرفته خواست برفقدا را برگرداند و بدگالوس از این جهت ، <sup>۳</sup> می خواهد آنهمه مردان دلیر را بی جهت بکشتن بدهد ، دشنامی زیاد داد . گالوس هم باودستناه داد و سپاهیانش امر کرد نزد او بمانند . پس از آن ، تیتی تیوس بر پشت و گالوس

۱ Flavius Galbus.

۲ Titius

قسمت تاریخی ، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

در تعقیب پارتیها همواره پیشرفت بی اینک در باید ، که از عقب او را احاطه میکنند . بالاخره هنگامی رسید ، که گالوس دید ، پارتیها از هر طرف باو حمله میکنند و در این حال از آن تونیوس کمک طلبید (همانجا ، بند ۴۵) . فرماندهان لژیونها ، که یکی از آنها کاندیدیوس نامی بود و آن تونیوس باو اعتماد داشت ، در این موقع خطی بزرگ کردند : بجای اینکه کمکی قوی برای گالوس فرستند ، دسته های ضعیفی فرستادند و اینها یکی از پس دیگری شکست خوردند . خبر این شکست های جزئی در اردو پیچید و بقدری باعث وحشت رومیها گردید ، که اگر آن تونیوس از جبهه قشون با بیاده نظام نرسیده و با لژیون سوم راهی از میان فرار کنندگان باز نکرده از حمله و تعقیب پارتی ها مانع نشده بود ، این فرار تمام قشون رومی سرایت میکرد . در این جدال سه هزار نفر رومی کشته شد و عده مجروحین پنج هزار نفر بود . خود گالوس ، که چهار جراحت تیر برداشته بود ، بزودی از این زخمها درگذشت . آن تونیوس بعبادت سایر زخمیها رفت ، گریه زیاد کرده با آنها تسلی داد و همدردی خود را نمود . مجروحین ، با وجود رنجی شدید ، راضی بودند و آن تونیوس را قسم میدادند ، که مراجعت کرده برای آنان خود را زحمت ندهد . بعد او را امپراطور خود خوانده میگفتند ، مادامیکه او سالم است ، زندگانشان را مأمون می پندارند . کتیبه باید گفت ، که در این زمان امپراطوری (سپهسالاری) مانند آن تونیوس لشکری مرتب نکرده بود و افراد لشکر کسی باین عده نمیرسید ، با افراد جوانش درخشنده تر و در مشکلات و محن بر دبار تر از افراد قشون او نبود ، اینها از حیث احترام سردارشان و اطاعت و محبتی ، که نسبت باو میورزیدند ، از رویه های قدیم پست تر نبودند و از صاحب منصب گرفته تا سرباز ، از نجباء تا مردمانی ، که نسبتان تاریک بود ، احترام و عنایت آن تونیوس را بر امتیث شخصی و حتی بر زندگانشان ترجیح میدادند . جهات این نوع را ما گفته ایم : نسب عالی آن تونیوس ، قوت بیان او ، سادگی ، سخاوت ، جلال ، شیرینی مزاحهایش و دست رسی داشتن باو علل گرویدن مردم

1 - Candidius.

کتاب چهارم - دوره پارسی - یا عکس العمل سیاسی

باو بود. خصوصاً در اینموارد: همدردی، که اولسبت بمجر و حین و مرضی از جهت درد ها و محنتان نشان میداد، جوانمردی، که در مقابل حوائششان میامود، آنها را مجبور میداشت، بیش از اشخاصی، که محنتی ندیده بودند، اطانت ورزید (همانجا، بند ۴۶) .

پارتیها، که از حمله های پی در پی خسته بودند و میخواستند حملاتشان را موقوف دارند، پس از این فتح بقدری امیدوار شده باحقارت برومیها بار بستند، که شب اردوشان را نزدیک اردوی رومی زدند و یقین داشتند، که صبح اردو ها رومی از سپاهیان خالی خواهد بود و پارتیها بغارت کردن ثروت های آن خواهند پرداخت. بنا بر این عده پارتیها در طلایعه صبح بیش از روز قبل بود. اما یمنان میدهند، که عده آنها در اینوقت بچهل هزار بالغ میشت و شب، عظمی قراولان خود را فرستاد، تا در فتح حتی شرکت کنند. اما خود تمام هیچگاه در جنگ شرکت نکرد. آن تونیوس، که میخواست عظمی خطاب بشار کند، بجمله سباه طلبید، تا منظره اس سپاهیان را بیشتر متأثر دارد، ولی، پیون دوستداران ما شدند، در جوشن سرداری در پیش اسلیرس نه و دار کردند. در خطابه، نمود او از سربازانی، که غالب آمده بودند، تمجید و آنها را، که فرار کرده بودند، توبیح کرد. سپاهیان خواستار کشتند، که نسبت بانها اعتماد داشته باشد، آنها، بر همان در تیرئه خود گفته افزودند، که برای مجازات موافق ترتیب ده، تیری و هر جزای دیگر حاضرند و در خاتمه خواستند، که آن تونیوس حزن و اندوه را از خورد دور دارد. در اینوقت او دستهای خود را با آسمان بلند کرده از خدا مان خرام است، بکنند! اگر بجزیران سعادت سابقش، باید تحمل بدبختی هایی کند، این بدبختی و سوزن سهم او افتد و فتح و ظفر بسهم لشکر او<sup>۲</sup> (همانجا، بند ۵۷) .

روز دیگر رومیها، پس از اینکه، بهاوهانی لشکر را محاصم کردند، بر راه افتادند

۱ - از این عبارات «او ارتک» ملزم است، «مشون رومی خالی بروند» و «او بود» این پارتیها آرا عاجز کرده بودند.

۲ - برای فهم استغایه آن تونیوس بصفحه ۱۲۱۷ این کتاب رجوع نمود.

فست تاریخی ، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

ویارته‌ها ، که برای حمله حاضر شده بودند ، دیدند ، وضع بکلی غیر از آن است ، که آنها می‌پنداشتند . آنها تصور میکردند ، که آن روز جدالی در پیش نخواهند داشت ، بل اردوی روم را غارت خواهند کرد و غذائی خواهند ربود ، ولی رومیها بر آنها تکرک تیر بیاریدند و بقدری دل‌آوری نمودند ، که دشمن مأیوس گردید ، اما چون رومیها میبایست از تپه‌ای بزیر آیند و شیب آن تند بود ، نمیخواستند با سرعت حرکت کنند و یارته‌ها باتیر و کمان حمله میکردند . در این وقت سربازان لژیونها رو بدشمن کرده ، پیاده نظام سبک اسلحه را در صفوف خود بدین ترتیب داخل کردند ، صف اول بزانو بزمین زده سپرها را بالای سر گرفت ، صف دوم نیز بزانو درآمده سپرهای خود را بالای سر صف اول داشت ، صف سوم نیز چنین کرد و سپرهای خود را بالای سر صف دوم بلند کرد . بدین ترتیب سپرها ، که شبیه بامی بود ، منظره یلدهای تئاتری را داشت و برای سربازان پناهگاه مطمئنی از تیرهای بارتی ایجاد میشد ، زیرا تیرهای آنان باین بام آهنی آمده از سطح آن میلغزید ( باید در نظر داشت ، که قبلا باو تارك گفته ، لشکر رومی از شیبی تند باین میآمد ) . دشمنان بزانو در آمدن رومیها را بخستگی آنها حمل کرده بانیزه حمله آوردند و در این وقت رومیها درخواست فریادکنان یارته‌ها بانیزه‌های کوتاهشان<sup>۲</sup> ضربتهائی زدند و آنهائی را ، که نزدیک بودند ، بزمین افکندند . دیگران فرار کردند و چون رومیها مجبور بودند این عمل را روزهای دیگر هم بکنند ، نتوانستند راه زیادی پیمایند ( همانجا ، بند ۴۸ ) .

در این احوال قحطی کار خود را میکرد ، زیرا سپاهیان نمیتوانستند بی‌جدال گندم بدست آرند و برای آرد کردن گندم هم آسیاب نداشتند ، زیرا این اسباب را جا گذاشته بودند . جهت این بود ، که بیشتر مال بنه تلف شده بود و باقی برای حمل بحر و حین بکار میرفت . گویند قسمت مشروب آتیک<sup>۱</sup> ، که از گندم میسازند ،

۱ - Théâtre (نمایشگاه) .

۲ - Épien (خوبی بود بعقول ۴ یا ۷ ارش ، که نوك آهنین داشت - بولیپ ، کتاب ۶) .

کتاب چهارم - دوره پارتی، یا عکس العمل سیاسی

در اردو به پنجاه درهم<sup>۱</sup> رسیده بود و نان جوین بقیمت وزن آن از نقره بفروش میرفت. بنا بر این رومیها بخوردن ریشه های درختان و نیز گیاه برداختند و چون سربازان کمی عادت داشتند، چنین غذائی بخوردند، بیشتر آنان گیاه هائی میخوردند، که خاصیت آنرا نمیدانستند. در میان این گیاهها یکی عقال خورنده را میبردند و او را میکشت. کسانی، که از این علف خوردند، حافظه را فاقد شدند و جز اینکه سنگی را از جائی بجائی بگردانند، کاری نمیکردند، مثل اینکه چنین کاری با عالی درجه مهم میباشد و فقط اینکار شایسته سربازان است. تمام جاگه پوشیده بود از سربازانی، که خم گشته سنگ ها را از جائی بجائی میبردند. بالاخره این اشخاص، پس از اینکه حضراتی زیادی استفراغ کردند، ناگهان مردند، شراب دوائی این سم بود و از وقتیکه این مشروب نایاب آمد، مخصوصاً این احوال شدیدتر شد. کسانی زیاد از این احوال مردند و قتیله آن تونیوس میدادند، که پارتیها دست از رومیها برنمیدارند، فریاد میآورد: «آنج... عقب نشینی ده هزار نفر». او میخواست تقدیس خود را نسبت بیونانیهای، که در تحت فرماندهی کزنفون میبایست بیش از رومیها راه بیمایند و با دشمنانی بیشتر مواجه شوند، تا از بابل بیونان برسند، اظهار دارد (همانجا، بند ۵۹) (در اینجا عبارت پلوتارک قاریات است و باید آنرا درون سازیم. مقصود او این نیست، که مسافت کونا کسا، یعنی محل جنگ اردشیر دوم با کوروش کوچک، از بونان بیش از مسافت آذربایجان از ایتالیا است، بلکه او میخواهد بگوید، که رومیها چون مستعاضاتی در آسیای صغیر در آنطرف فرات داشتند، می توانستند خودشان را بدانجا، باره...تان برسانند و از رنج و تعب برهند، ولی یونانیها چنین جاهائی نداشتند، پس راه رومیها کوتاه تر از راه یونانیها بوده، ولی او بلاچیز را فراموش کرده: یونانیهای آنروز را قشونی مانند لشار پارتی تعقیب نمیکرد و آلات ایران مأمور بودند مراقب باشند، که آنها از ایران و مستعاضات آن خارج شوند (صفحه ۱۰۹۵)

۱ - درهم معادل ۹۵ ساتیم فرانک طلا.



قسمت تاریخی، اشان چهاردهم - فرهاد چهارم

این تألیف) ' ولی در این زمان رومیها از تعقیب و حملات پارتیها راحت نبودند، بهترین دلیل این نظر آنکه یونانیها چندی آذوقه را از تیسافرن میگرفتند و بعد هم از حملات تحصیل میکردند، ولی در این زمان پارتیها نمیگذاشتند، رومیها آذوقه تحصیل کنند و بهمین جهت فحطی در اردوی آنها افتاده بود. م. م.)

بعد پلوتارک گوید: پارتیها چون دیدند، که نمیتوانند ترتیب لشکر رومی را بهمزنند و چند دفعه مجبور شدند فرار کنند، مجدداً بحیله متوسل شدند (فرار پارتیها را میدانیم، که عقب نشینی بوده نه فرار حقیقی. اسلوب جنگ آن ها این بود که دشمن را راحت نگذارند و داخل جنگ هم نشوند. م. م.) با این مقصود با رومیهایی، که در جستجوی آذوقه بودند، مخلوط گشتند و مانند ایام صلح دوستانه با آنها صحبت داشته و کرانهایشان را، که بی زه بود، نشان داده می گفتند، خیال دارند، رومیها را دیگر تعقیب نکنند و با طرانشان برگردند. فقط در مدت دو روز چند نفر مادی مراقب آنها خواهد بود، که دهات را غارت نکنند، ولی آنها هم داخل جنگ نخواهند شد. این حرفها را بوداع خانمه میدادند و چنان صمیمیت می نمودند، که رومیها سخنان آنها را باور میداشتند. پس از آن، آن تونیوس بر اثر این حرفها مایل گشت، راه جلگه را پیش گیرد، زیرا در کوهستانها آب نمیافت، او در این خیال بود. که ناگه ایک صاحب منصب پارسی، که مهر داد نام داشت، وارد اردو گردید. این شخص پسر عموی همان مورثه زین بود، که چندی دززد آن تونیوس اقامت گزید و از اوسه شهر رابه تیول گرفت. او میخواست با یک نفر رومی، که زبان پارتی یا سریانی را بداند، حرف بزند و آلکساندر آن تیوخوس، یکی از دوستان آن تونیوس، بملاقات او رفت. مهر داد بدو گفت: «من از طرف مورثه زین آمده ام و او میخواهد حق شناسی خود را نسبت به آن تونیوس، که نیکی ها در باره او کرده، بنماید. بعد، از آلکساندر پرسید، که آیا در آن دورها زنجیره کوهپائی را می بیند؟ و وقتی که او جواب داد آری، گفت، در پای این کوهها پارتیها با تمام قوای خود برای شما دامی میگسترند. در بائین

کتاب چهارم - دوره تاریخی - یا عکس العمل ساسی

کوههای مزبور جلگه هندی وسیعی است و باریکها میخوابند، شب را مطمئن ساخته باین جلگه ها بکشاند. راست است، که در کوهستان شب از تشنگی در عذابید، ولی بالاخره با این وضع خو کرده آید. اما اگر بجایکه هب در آید، طالع کراسوس دامن گیر شما هم خواهد شد. مهر داد این بگفت و وداع کرده برفت (همانجا، بند ۵۰).

آن تو نیوس بر اثر این خبر دوستان خود را جمع کرده از هاردی مرسد، صبحه عقیده او چیست. او جواب داد، که با صاحب منصب باری هم عقیده است و افزود: «از تجربه میدانم، که اگر هم دشمنانی نداشته باشید، باز راه جا، برای شما خیلی سخت است، زیرا در بیخ و خم ها اثری از راهی، کوییده شده باشد، نیست، و حال آنکه در کوهستان رنج شما فقط از این جهت است، که آب رودی آب میماند». بر اثر این جواب، آن تو نیوس عقیده خود را تعدد داده همیشه شب در رسید، بره افتاد و قبلا دستور داد، که سر باز آید آب خود بردارند، ولی چون غالب آنها ظرفی برای آب نداشتند، گفت ۶۵ هجده، ها باه شام هارا از آب پر کنند. باریها چون از حرکت رومها آید، در خیابان، بادشان، شبانه بتعقیب آنها برداختند و در ملایه صاحب برین فرار از روم کردند. سپاهیان آن تو نیوس، چون ۲۴ اسناد (هدیه فرستاد) راه روم، بودند ازین خوابی و خستگی رهایی نداشتند و بنابراین از جدا شدن زمین سخت آفریدند، زیرا هیچ انتظار نداشتند، که باریها در تعقیب آنها باشند. جدا آنها آمد، رومها مجبور بودند در هر قدم بکشند، بر تشنگی آنها همواره میافزود. بعد آنها بی حس در صفوف اول حرکت میکردند، پیش از همه، بر ودی رسیدند، آب آن خفت و تازه، ولی شور و مضرب بود، همینکه از این آب، با نامند، دهائی شروع بگشت و تشنگی تحریک میکنند. شخص هاردی این خاصیت آب را بر زبان گفت، ولی ممکن نبود، سپاهیان را از خوردن آن مانع کردند. آن تو نیوس از صفوف سپاهیان گذشته آنها را قسم میداد، که قدری تحمل تشنگی کنند، زیرا بزودی

فست تاریخی، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

بآبی خواهند رسید، که سالم است و چون باقی راه شیب های تند دارد و برای سواره نظام مساعد نیست، دشمن عنقریب دست از تعقیب بر خواهد داشت. در همین وقت او فرمان داد، رومیهائیکه جنگ میکنند، برگردند و چادرها را بزنند، تا سپاهیان بتوانند در سایه استراحت کنند (همانجا، بند ۵۱).

چادرها را تازه زده بودند و پارتیها موافق عادتشان عقب نشسته رفته بودند، که مهر داد در دفعه دوم آمده به آلکساندر گفت به آن تونیوس بگوید، که همینکه قشونش قدری استراحت کرد، حرکت کرده سریعاً خود را برود برساند، زیرا پارتیها از رود نخواهند گذشت و تعقیبشان در آنجا خاتمه خواهد یافت. آلکساندر رفت این خبر را به آن تونیوس برساند و او مقدار زیادی جام و تنگ طلا باو داده مأمورش کرد این اشیاء را بد مهر داد بدهد. این صاحب منصب از اشیاء مزبور، بقدری، که میتواند زیرا لباسش پنهان کند، برداشت و رفت. بعد هنوز شب نرسیده بود، که رومیها خیمهها را برچیده حرکت کردند، بی اینکه پارتیها آنها را آزار کنند، ولی آسب را بدترین وضع، یعنی در اضطرابی، که تا آنوقت نظیرش را حس نکرده بودند، گذرانیدند. سربازان اشخاصی را، که مأمور حفظ طلا و نقره سپاه بودند کشتند، و این ثروت را با آنچه، که مالهای بنده حمل میکردند، غارت کردند. بعد بدیده آن تونیوس بر داخته ظروف و میزهای او را، که خیلی قیمتی بود، شکسته بین خودشان تقسیم کردند. سپاه از این وضع در وحشت و اضطراب غریبی افتاد، زیرا تصور کرد، که پارتیها شیدخون زده اردو را پراکنده اند. در این وقت آن تونیوس یکی از قراولان خود را، که راموس نام داشت و آزاد شده اش بود طلبید و قسم داد، که بمحض اینکه فرمان بدهد، شمشیرش را بتن او فرو برد و بعد سرش را از بدن جدا سازد، تانه زنده اش بدست دشمن افتد و نه پس از هرگ کسی او را بشناسد. دوستانش در اینحال دور او را گرفته گریه میکردند و شخص ماردی سعی میکرد، او را اطمینان دهد، که از شب کمی مانده است و از هوای خنک و رطوبی، که تنفس

۱ - Rhamus.

## کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

را آسان تر کرده ، استشمام میکند ، که رود نزدیک است . در همین وقت آمده ، به آن تونیوس خبر دادند ، که اغتشاش اردو از حرم و طمع چند نفر سر باز بوده و جهتی دیگر نداشته . پس از آن برای استقرار نظم در اشدری ، که از اختلال و ترس بچنان حالی افتاده بود ، آن تونیوس فرمان داد اردو بزنند ( همانجا ، بند ۵۲ ) .

روز در رسید و لشکر داشت ترتیب و آرامش خود را از نومی یافت ، ۵ تا گاه پس قر اول رومی در یافت ، که پارتی ها با تیر جمله میانند و فوراً آن تونیوس بسپاهیان سبک اسلحه فرمان جنگ داد . پیاده نظام ، چنانکه سابقاً کرده بود ، با سپرها خود را پوشید و بدین جهت از تیرهای پارتی زبانی نیافت و آنها نتوانستند نزدیک شوند . سر بازانی ، که در صفوف اول بودند ، رود را دیدند و کم کم پیش رفتند . آن تونیوس سواره نظام را کنار رود جا داد ، تا در جلو دشمن بایستد و در ابتداء بحر و حین را با آن طرف فرستاد . بعد آنهایی ، که در مقابل حملات پارتی بودند ، توانستند بی نگرانی آب بیاشامند ، زیرا بارانها ، همان ۸ ، رود را دیدند ، زه کمانشان را باز کرده برومیهها گفتند ، با آرامش با آن طرف بمانند و در جماعت آنها را ستودند ( ترتیب پارتیها چنین بود ، ۵ ، وقتی میخواهستند ، داخل رود بادشمن کردند یا متار که گفتند ، زه کمانشان را باز میگردند . ) .

پس از آنکه رومیها بی مانع از رود گذشتند ، راه خود را دنبال کردند ، پس از آنکه از پارتیها مطمئن باشند . بالاخره روز ششم به رود ارس رسیدند . این رود در ارمنستان را از آذربایجان جدا میکند و بنظر رومیها چنین آمده ، ۵ ، از جهت تنگی آن و تنگی آب گذشتن از آب مشکل است . در اینوقت خبری در سیاه اشدر یافت ، که پارتیها در کوههای حول و حوس هستند ، نادر حوس عبور حملات آنها و این خبر تحقیق نیافت و پس از آنکه رومیها با امنیت خاطر از رود عبور کرده داخل ارمنستان شدند ، مثل اینکه پس از دریا رودی بخالد رسیده باشند ، آنرا برستیدند ( یعنی بخالد افتاده آنرا بوسیدند ) و از فرط شادی در استراحت کرد و آنرا باغوش کشیدند . بعد ، چون از حملاتی غمی و حاصانخیز با گذشتند ، و از قحطی

قسمت تاریخی . اشک چهاردم - فرهاد چهارم

بیرون آمده بودند ، زیاد خوردند و دوچار استسقا و قولنج های شدید گشتند  
(همانجا ، بند ۵۳) .

آن تونیوس سان قشون دیده معلوم کرد ، که بیست هزار نفر پیاده و چهار هزار  
سوار تلف شده اند . از این عده کمتر از نصفش از اسلحه دشمن و باقی از امراض  
مرده بودند . قشون رومی این راه را از فراد تا ارمنستان در ۲۷ روز طی کرده  
و در این مدت ۱۷ دفعه پارتیها را شکست داده بود ، ولی این فتوحات نتیجه کامل  
نداد ، زیرا قشون رومی قادر نبود پارتیها را خیلی دور براند . از این جهت است ،  
که گفته اند آرتاواکس پادشاه ارمنستان بتنهائی مسئول عدم بهره مندی سردار  
رومی بود و او را از نامی ، که میخواست تحصیل کند ، محروم ساخت . اگر  
شانزده هزار سواری ، که او به ماد آورده بود ، در نزد آن تونیوس میماندند ، چون  
مانند پارتیها مسلح بودند و عادت جنگیدن را با آنان داشتند ، وقتی که رومیها  
پارتیها را می راندند ، آنها میتوانند تبعه یب پارتیها پرداخته نگذارند ، آنقدر زود  
زود برگشته حمله آرند . بنابراین تمام رومیها از کینه ای ، که داشتند ، به آن تونیوس  
فشار می آوردند ، که این ارمنی را مجازات دهد ، ولی آن تونیوس ، احتیاطش بیشتر  
بود و عقلش نیز ، که نخواست خیانت او را برو آورد و کمتر از سابق اظهار محبت  
و عنایت بوی نکرد ، زیرا ضعف قشونش و احتیاجات آن مدارا را اقتضاء میکرد  
..... (همانجا ، بند ۵۴) .

چنین است گفته پلوتارک در بند ۵۴ کتابش و مادر حیرتیم ، که چه چیز را او  
فتح رومیها میدانستند ، که میگوید ۱۷ فتح کردند . اگر وقایعی را ، که او ذکر  
کرده ، خلاصه کنیم ، نتیجه چنین است : رومیها داخل آذربایجان گردیده ده هزار  
نفر کشته دادند و آلات محاصره رومی را هم پارتیها گرفته خرد کردند . رومیها  
فراد را محاصره کردند و نتوانستند آن را بگیرند . در اینوقت زمستان داشت در  
میرسید و قحطی رومیها را تهدید میکرد . بنابراین آن تونیوس از عدم بهره مندیهایش  
افسرد و داخل مذاکره شد ، که عقب نشیند . او بسفرای خود گفت ، از فرهاد

کتاب چهارم - ذروه یارتی ، یا عکس العمل سپاسی

جز پس دادن بیرقها و اسرای رومی ، که پارتیها در جنگ کراسوس گرفته اند ، چیزی نخواهد . فرهاد این تقاضا را هم نپذیرفت ، ولی او وعده کرد ، که قشون رومی را تعقیب نکند . با وجود این آن تونیوس بعقب نشینی دائمی گشته آن را شروع کرد . بعد در موقع عقب نشینی ، پارتیها رومیها را آزار کردند ، باین معنی ، که سواران سبک اسلحه آنها رومیها را در جلگه ها راحت نه بگذارند ، طرز جنگ آنها هم ، چنانکه میدانیم ، چنین بود ، با تیر حمله کرده باران تیر بر دشمن میباریدند ، ولی همیشه دشمن حمله میآورد ، عقب می نشستند . این عقب نشینی فرار نبود ، با صحیح تر گفته باشیم ، این فرار اسلوب جنگی آنها بود ، که بعد بر گشته باز حمله میکردند و باز عقب می نشستند ، تا در جای دیگر باز حمله داشتند . مقصود اینست جدال مرتب نبود ، بل میخواستند دشمن را خسته و فرسوده سازند ، زیرا سواره نظامشان سبک اسلحه بود ، نه سنگین اسلحه ای ، که در موقع جنگ این بتن بکار میبرد . اثر رومیها دفاع کرده پارتیها را میآوردند ، این که درین چیزی بود ، که میبایست باشند . کسی ساکت نمی نشیند ، که دشمن تیرتشان را وارد آورد و برابران ببرد . بنا بر این ۱۷ فتح در آنجا رو داده ، از روایت نامه د نام تارانه ، که قاضی نومی بیتیوم مورخ دیگر هم زانفته ، از ذروه میباید فاتح بودند ، بر این حد ، که استند ، از ایران بروند ، حتی بی اینکه ، بیرقها و اسراشان را پس گرفته باشند ، چه سبب وقتیکه از آرس گذشتند ، خاک را بقوا بلو تارانه بر ستادند ، یعنی آرا بوسیدند و چرا از فرط شادی کریستند و یادگار را بانوش کردند . همچنین از این احوال در فاتح دیده نمیشود . ۱۷ فتح بلو تارانه ۱۷ دفعه دفاع رومیها از پارتیها بوده و بالاخره با احوالی فلاکت بار از ایران خارج شده اند . بنا بر این جنگ دوم رومیها هم با ایران بشاست آنها خاتمه یافت و این شاست جهتین مهم را از شاست حران بود ، زیرا در جنگ حران شده رومی ها چهار هزار و دویست را بی در اینجا یکصد و سیزده هزار ، در آنجا رومی ها کراسوس را دوست ندانند ، در این جا آنها آن تونیوس را میپرستند و خود بلو تارانه گوید ، که از این لشکر آسیا بلرزه در آمد .

قسمت تاریخی . اثنی چهاردهم - فرهاد چهارم

بعد پلو تارك روایت خود را دنبال کرده چنین گوید : چون آن تونیوس بابی طاقتی میخواست زودتر بمصر برسد ، بقدری در موسم زمستان در میان برف ها شتاب ~~کرد~~ ، که هشت هزار نفر از سپاهش تلف شدند و باعده بسیار کمی بقریه ل کومی (قریه سفید) ، که در میان بیروت و صیدا واقع است ، رسید . در اینجا منتظر کلتوپاتر شد و چون او در ورودش تأخیر کرد ، آن تونیوس در حزن و اندوه فرود رفت و برای اینکه تفریحی بیابد ، بزیاده رویهای سرمیز ( یعنی بخوردن و آشامیدن زیاد ) خود را مشغول داشت ، ولی در ایشمال هم نمیتوانست راحت بنشیند و همواره از سرمیز برخاسته بساحل میرفت ، تا ببیند کلتوپاتر میآید یا نه . بالاخره او آمد و لباس و پول برای سر بازان آورد . بعضی نویسندگان گفته اند ، که او فقط لباس آورد ، ولی آن تونیوس پولی بسر بازان داده گفت ، اینرا کلتوپاتر بشما میدهد .

در اینوقت میان پادشاه ماد ( آذربایجان ) و فرهاد شاه پارت نزاعی رویداد جهت آن گویند ، در ابتداء از تقسیم غنائم رومی بود ، زیرا پادشاه ماد از مقدار سهم خود رضایت نداشت ، ولی بعد این تقار شدید تر گشته بدرجده ای رسید ، که پادشاه ماد ترسید ، سلطنتش را از دست بدهد . بنا بر این او سفرائی نزد آن تونیوس فرستاده وعده داد با او همه نوع همراهی کند . آن تونیوس از این پیشنهاد امیدوار گردید ، زیرا با این پیش آمد ، او دارای چیزهایی میشد ، که در سفر جنگی اوگ نداشت ، یعنی سواره نظام و کمانداران خوب و این چیزها را بی خواهش آن تونیوس ، پادشاه ماد بصرافت تابع در اختیار او میگذاشت . از این جهت او حاضر شد ، که پیشنهاد پادشاه ماد را بپذیرد و قبلاً با او در کنار ارس ملاقاتی کرده بعد جنگ را با پارسی ها شروع کند ( همانجا بند ۵۵ ) .

پلو تارك از اینجا بعد بیشتر بامور داخلی روم میپردازد و نیز بشرح نزاعی ، که بین آن تونیوس و اکتاوئوس رویداد و بفتح دوومی تمام شد . در اینجا ضمناً

۱ - Leucoconie.

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا فکس العطل سیاسی

مورخ مزبور از جنگ دوم آن تونیوس با پارتیها ~~حکلمه~~ میگوید. چون نوشته های او راجع بامور داخلی روم و جنگ خانگی دو نفر رومی بسا یکدیگر بتاریخ ایران مربوط نیست و از طرف دیگر گفته های او راجع بجنگ دوم آن تونیوس خیلی مجمل است ، روایت پلوتارک را کنار گذاشته بروایات نویسندگانی ، که مشروح تر و روشن تر جنگ دوم آن تونیوس را با پارتیها ذکر کرده اند ، خواهیم پرداخت و فقط نظری بآن خواهیم داشت . قبلاً باید دید ، که نویسندگان دیگر راجع بجنگ اول آن تونیوس با پارتیها چه گفته اند و اگر چیزهایی باشد ، که پلوتارک بسکوت گذرانیده ، ذکر کنیم .

۱ - آن تونیوس در ابتداء میخواست از فرات در بین النهرین روایات دیگر : گذشته راه کراسوس را بییماید ، ولی چون فرات رسید (وسط تابستان ۳۷ ق. م) دید ، که پارتیها چنان ندرگاتی برای مقاومت دیده اند ، که عبور مشکل است . بنابر این صلاح را در این دید ، که بطرف ارمنستان رفته این مملکت را تکیه گاه عملیات جنگی خود قرار دهد و از مزایای اتحاد با پادشاه ارمنستان استفاده کند (این نظر از نوشته های دیوکاسیوس حاصل میشود . کتاب ۲۹ ، بند ۲۵) .

۲ - پادشاه ارمنستان بد آن تونیوس گفت ، که چون قشون پادشاه ماد بکنار پارتیها بکنار فرات رفته و بر سپه (فراد پلوتارک) بی ساختار است ، او میتواند با سانی آذربایجان را اشغال کند و این شهر را بگیرد ، آن تونیوس را این حرف خوش آمد و قشون خود را بدو قسمت کرده قسمتی را بدای بیوس ستانیانوس<sup>۱</sup> سردار خود داد ، که با آلات محاصره و قلعه کوبی از دنبال او بیاید و خود بطرف پرتسپه روانه شد (دیوکاسیوس ، همانجا) .<sup>۲</sup>

۳ - شهر پرتسپه در سیصد میلی سرحد ارمنستان واقع است و راهی ، که

۱ - Oppius Stavianus.

۲ - دیوکاسیوس اسم این سردار را چنین نوشته ، ولی پلوتارک اسم او را تانیانوس ذکر کرده .



فست تاریخی . اشك چهاردهم - فرهاد چهارم

باین شهر هدایت میکنند، از جلگه های پرآذوقه و آب میگذرد (در اینجا مقنضی است بگوئیم، که پلو تارك اسم این شهر را فراد نوشته، ولی دیوکا سیوس آن را پر سپه نامیده و سترابون گوید (كتاب ۱۱، فصل ۱۳، بند ۳)، که اسم آن (رورا) است. راولین سن این محل را با تخت سلیمان کنونی در آذربایجان مطابقت داده (ششمین دولت بزرگ مشرق، صفحه ۲۰۱). در باب مسافت هم توضیح میدهم، که مقصود میل رومی است و آن معادل تقریباً يك كيلومتر و نیم فرانسوی یا يك ميل و نیم ایرانی موافق مقادیر جدید میباشد. م.)

۴ - وقتیکه آن تونیوس به پر سپه رسید، دید، که دیوارهای آن محکم، ولی عده ساخلو کم است. پس از آن پادشاه ماد با پادشاه پارت و قشون پارتی بزودی در رسیدند و بقدری موقع شهر را محکم و آنرا خارج از مخاطره دیدند، کسه حواس خود را بطرف ستائیانوس متوجه داشته و او را شکست داده گشتند (دیوکا سیوس، کتاب ۴۹، بند ۲۵).

۵ - دسته‌هایی را، که آن تونیوس بچراگاه میفرستاد، دور از اردوی اصلی واقع میشدند و پارتیها آنها را ریز ریز میکردند (همانجا، بند ۲۶).

۶ - وقتیکه آن تونیوس پس از شکست ستائیانوس و رفتن پادشاه ارمنستان و عدم بهره مندیهای دیگر، در احوال بدی واقع شد و زمستان هم داشت در میرسید، باین فکر افتاد، که عقب نشسته بآرمنستان برود چون هنوز راضی نمیشد، اعتراف کند، که شکست خورده امیدوار بود، که پارتیها در عوض عقب نشینی او بیرقها و اسرای رومی را، که در جنگ کراسوس گرفته بودند، پس خواهند داد. با این نیت مذاکرات را شروع و وقت را تلف کرد، و حال آنکه پارتیها میخندیدند. بالاخره، وقتیکه دید موسم پائیز در رسیده، از حوالی پر سپه حرکت و عقب نشینی را شروع کرد (همانجا، بند ۲۷).

۷ - برای عقب نشینی دو راه متصور بود: راهی، که از طرف چپ جلگه ها

کتاب چهارم - دوره پارثی ، یا عکس العمل سیاسی

میگنشت و راهی کوتاه تر از طرف راست ، که سخت بود و از کوهستانها و دهات بی سکنه عبور میکرد . آن تونیوس با این ظن ، که پارثیها راه آسان را گرفته اند و قشون او را در جلگه ها آزار خواهند کرد ، راه مشکل را پیش گرفت ( شاید راه بین تبریز و تخت سلیمان کنونی را . م . ) و بطرف آرس رفت . دو روز پارثیها در تعقیب قشون رومی نبودند ، ولی از روز سوم پیدا شده در مدت ۱۹ روز رومی ها را و جب بوجب تعقیب و خسارات زیاد آنها وارد ~~کردند~~ ( همانجا ، بند ۲۸ ) با اینکه دیوکاسیوس خیلی مختصر تر از پلوتارک و قایم این جنگ را نوشته ، صراحت بیانش بیشتر است و هفده فتح هم ، برای رومی های شصت سپه سالار شده است .

۸ - سخن و مصائبی ، که رومیها در این عقب نشینی متحمل گردیدند ، در تاریخ نظامی دولت روم نظیر ندارد ( مر بو ال ، امپراطوری روم ، جلد ۳ ، ص ۲۸۰ ) .  
جنگ سوم روم  
و پادشاه ماد کوچک ( آذربایجان ) از این رویداد و چنانکه  
با ایران  
گفته شد ، جهت آن عدم رضایت رومی از ماد ، حمله از  
غنائم رومی بود . پادشاه آذربایجان بقدری آزادانه حرف زد ، که فرهاد را چند  
و پادشاه مزبور ترسید ، که مبادا فرهاد او را از سادگت در در داد ، در در فرافتن  
متحدی کردید ، که در چنین روزی او را حمایت کند . پس از آنکه نظارت را  
بهر جا افکند دید ، که آن تونیوس مناسب تر از هر کس است ، زیرا او مبدع است ،  
که رومیها از آرتاوا آسد پادشاه ارمنستان کینه در دل دارند و او را بار دست ناآگاه  
از جهت خدانت مجازاتش کنند ، بجای آرتاوا آسد دوستی را مانند او در مابین  
خود خواهند داشت .

پادشاه ماد با این مقصود سفیری با اسکندرید نزد آسید رومی فرستاد و  
چنانکه دیوکاسیوس گوید ( کتاب ۴۹ ، بند ۲۳ ) ، سفیر برای مونس نامی بود ،

۱ - Méliade, Roman Empire, II p. 280.

۲ - Polemon.

فست، تاریخی، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

که او را پادشاه پنت میخواندند و مأموریت داشت، عقد اتحادی را پیشنهاد کند. آن تونیوس بامیل این پیشنهاد را پذیرفت، چه او تلاً از پادشاه ارمنستان سخت ناراضی بود و میخواست او را تنبیه کند، دوّم در جنگ جدید خود بایارتی‌ها، کمک پادشاه آذربایجان را، که سواره نظام و کمانداران خوب داشت، گران بهاء میداشت و این نکته مهمّ بود، زیرا شکست او در جنگ اوّل از ابتهش کاسته بود و میخواست آنرا جبران کند. بالاخره با اتحاد خود با یکی از اعقاب مقتدر آثرویات آذربایجانی و شرکت دادن او در سرنوشت خویش اهمیتی میداد. بنابراین در بهار ۳۴ ق. م او ناگهان با ارمنستان در آمد و چون ظاهراً حیثیات دوستانه نسبت بد آرتاواسد میپرورد و حتی مینمود، که میخواهد وصلتی بین دو خانواده بشود، پادشاه ارمنستان فریب ظاهراً خورده نزد آن تونیوس رفت (دیوکاسیوس، کتاب ۴۹، بند ۳۳) ولی همینکه آن تونیوس او را دید، امر کرد گرفته در زنجیرش کنند. زنجیر بقول دیوکاسیوس در ابتداء از نقره بود و بعد از عملاً (همانجا، بند ۳۹-۴۰).

پس از آن ارمنستان را رومیها تعریف کردند، زیرا قسمت بزرگی از لشکر آن تونیوس از زمان عقب نشینی او از آذربایجان با ارمنستان در این مشحود مانده بود و مواقع خوب داشت. بعد رومیها آرتاکیسیس را، که آرامند بجای پدر سلطنت نشانده بودند، شکست دادند و او بدربار فرهاد چهارم اشکانی فرار کرد. در این وقت آن تونیوس با پادشاه آذربایجان وصلتی کرد، توضیح آنکه دختر پادشاه مزبور را برای یسری آلساندر نام، که از کلتو بابر داشت، نامزد کرد و بعد آن تونیوس ساخلو هائی در محلّ گذارده آرتاواسد را با خدائمی که گرفتار بود، برداشته به مصر روانه شد.

فرهاد در این احوال ناظر وقایع بود و چنان بنظر میآید، که از رفتار شدن آرتاواسد بدش نیامد. دیگر اینکه رفتار آن تونیوس آرامنه را دشمنان روم

۱ - باید رومی شده آردانیس (اردشیر) باشد.

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا هکس العنل سیاسی

میساخت و بر تنفر آنها از رومیها میافزود ( تاسی توس ، سالنامه ها ، بند ۳ ) و این وضع بنفع فرهاد تمام میشد .

چنین بود اوضاع این زمان و باید گفت ، که با وجود اینکه آن تونیوس سوریه و ارمنستان را داشت و پادشاه آذربایجان متحد او بود ، در سنه ۳۳ ق . م با ارمنستان درآمده بطرف رود آرس رفت و در آنجا با پادشاه آذربایجان عهد اتحادی بسته ، قسمتی را از ارمنستان با قشون رومی باو داد و دختر او را یوتاپا نام برای پسرش آلساندرا گرفته وی را والی مشرق کرد ، اما فرهاد ساکت نشسته با حوصله و بردباری این وقایع را تحمل میکرد . در اینوقت توجه او فقط باین امر معطوف بود ، که سرحدات دولت پارت را از تجاوزات حفظ کند ، اما ، همینکه آن تونیوس بطرف آسیای صغیر رفت ، که خود را برای مبارزه با اکتاوئوس قیصر روم حاضر کند ، فرهاد جنگ تعرضی پیش گرفت و با آرتا کسیاس پادشاه جدید ارمنستان پادشاه آذربایجان و متحد روم حمله کرد ، ولی او با قشون رومی پارتیها را عقب نشاند . پس از آن ، آن تونیوس قشون رومی را احضار کرد ، بی اینکه قشون پادشاه آذربایجان را برای او پس بفرستد و در اینوقت شاه پارت و پادشاه ارمنستان از نو بر او تاخته بهره مند گشتند و پادشاه آذربایجان نه فقط شکست خورد ، بل اسیر هم گردید ( دیو کاسیوس ، کتاب ۴۹ ، بند ۴۴ ) .

بعد از این فتح آرتا کسیاس با قشون پارتی با ارمنستان بر پشت و از ساخلورومی هر کس را در آن مملکت یافت ، از دم شمشیر گذراند ( دیو کاسیوس ، کتاب ۵۰ ، بند ۱۶ ) . پس از این وقایع اوضاع مشرق باحوال سابق بر نشت و آذربایجان هم از نو تابع دولت پارت گردید .

چنین بود نتیجه جنگ دوم روم و پارتیان . این دو جنگ نتیجه با جنگ اول رومیها با ایران با آنها آموخت ، که دولت پارت دولت سلوکی یا مصر بطالسد یا دولت های آسیای صغیر نیست ، که بتوانند بر آن

۱ Jotapa.

فصلت تاریخی . اشک چهاردهم - فرهاد چهارم .

دست یابند و نیز این جنگها نام دولت پارت را در عالم آنروز بلند کرد ، چنانکه خود رومیها دولت پارت را حریف پر زور و همسر خود دانستند . قشونی که آن تونیوس بایران آورد ، بزرگترین لشکری بود ، که در تاریخ ایران دشتی بایران آورده و چنانکه گذشت ، بیش از نصف این لشکر نیرومند از رومیهای جنگ دیده ، یا از گالی های شجاع ورزیده ترکیب یافته بود . بیجهت نیست ، که پلوتارک گوید ، وقتیکه این قشون بحرکت آمد ، آسیا بر خود لرزید و هندی های آنطرف باختر مضطرب گشتند . از یک جهت هم ، چنانکه بالا تر گفتیم ، قشون آن تونیوس قوی تر از قشون کراسوس بود . کراسوس را بسبب حرص و طمعش رومیها درست نداشتند ، ولی آن تونیوس ، چنانکه پلوتارک او را توصیف کرده ، خیلی طرف محبت سپاهیانش بوده .

در نتیجه این جنگها اکتاویوس اگوست ( بگراورنمره ۱۳۰ صفحه ۶۳۱-۲۳۱ رجوع شود ) قیصر روم باین عقیده شد ، که فرات باید سرحد دولت روم باشد و رومیها نباید از آن تجاوز کنند ، بنا بر این مناسبات دوستانه خرد خرد بین

۱ - اکتاویوس اگوست ، پس خواهر ژول سزار و وارث او ، در ۶۳ ق . م . تولد یافت و در ۱۴ م . در گذشت . او یکی از سه زمامدار ( سه مرده دوم ) روم بود ، که پس از غلبه بر آنتوان تنها زمامدار آن شد و بقلب قیصر و اگوست منقب گردید . اگوست تقریباً بمعنی مکتونی صفات ایران سابق است و آخرین بمعنی همایون نیز استعمال میشود ) و اصلاحاتی در قوانین اساسی روم مجری داشت . زمان زمامداری او از ازمغه درخشان دولت روم محسوب است . سوئنه ن نویسنده رومی گوید ( دوازده قیصر ، کتاب اگوست ، بند ۱۰۱ ) ، که در مدت بست سال پنج میلیار سنس تر ث ( تقریباً یک میلیارد ریال پول ، وانی ) بارث باو رسید ، این ثروت هنگفت را برای دولت روم خرج کرد و هنگام مرگ هم بحسب وصیت احوالی زیاد برای دولت روم و اقربا و دوستان خود گذاشت . نویسنده مذکور در همانجا ( بند ۹۴ ) گوید ، که روز فوت از دوستانش پرسید ، عقیده شما چیست ، آیا این مسخره بازی فاجعه را ، که زندگانی نامند ، من خوب در آوردم ؟ بعد یونانی علاوه کرد : اگر از بازیهای من راضی هستید ، پس کم بزنید این بگفت و چند دقیقه پس از آن در گذشت .

ممکن است ثروت یک میلیارد ریالی باعث حیرت کرده و تصور رود ، که دروغ است ، ولی نباید خیلی دور از حقیقت باشد . رومیها از راه تجارت و حاکم ایالات ثروت های زیاد بدست میآوردند و مقداری را از آن بارث باین و آن وامیکنداردند .

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

دولتین بر قرار گردید و تقریباً بیش از یکصد سال طرفین جنگی ، بمعنی حقیقی این لفظ ، بایکدیگر نداشتند . چگونگی این احوال پائین تر بیاید .

فرار فرهاد  
 فرهاد پس از بهره مندیهای خود نسبت برومیها ، عوق خود  
 بطرف سکاها  
 را بر تخت محکم دیده و مغرور گشته باز بشقاوتهای دیرین  
 خود برگشت و بنسای تعدی و ظلم را گذاشت . این وضع  
 و برگشتن او باعث شد ، که مردم بر او شوریدند ( ۳۳ ق . م ) و مجبور  
 گردید از ایران خارج گردد ( ژوستین ، کتاب ۲ ، بند ۵ ) . در رأس تورشیان  
 تیرداد نامی بود ، که پس از آن بتخت نشست ؛ از فرار معلوم در این وقت بود ،  
 که فرهاد از ترس اینکه مبدا زناش بدست دشمنانش بیفتند تمامی آنها را کشت  
 ( ابنزید و رخا را کسی ، پارت ، بند ۱ ) . پس از آن فرهاد نزد سکاها رفتند آنها را  
 مجبور کرد باو کمک کنند و بتقویت آنها بایران بر داشت . همان است خرم انند و تیرداد  
 کند ، که فرهاد نزد سکاها آسیای وسطی رفته ، ولی چنین نیست ، او نزد سکاها نسی  
 رفت که بباختر و سیستان و رُخج و غیره ریختن بودند ( توت شومر ، تاریخ ایران الخ ،  
 صفحه ۱۱۴ ) . تیرداد ، وقایع خبر نزدیک شدن فرهاد را شنید ، او چند روز پس  
 او را برداشته نزد آکتاو یوس قیصر روم . که در آنوقت در ازمراجه تیر از مصر  
 در سوریه بود ، رفت ( ۳۰ ق . م ) و پسر فرهاد را باو تسلیم کرده ، کتاب او را  
 برای برانداختن فرهاد خواستار شد ( این روایت از دیو آسپارد است . کتاب  
 ۵۱ ، بند ۱۸ - ولی ژوستین این واقعه را بزمان بعد ، یعنی ۱۸۰ ق . م در  
 اسپانیا بود ، معطوف میدارد ، ۲۷ - ۲۶ ق . م ) .

آکتاو یوس کروکان ، یعنی پسر فرهاد را ، بدرفن ، ولی بولر ، تیرداد ، پس از  
 از جنگهای سابق رومیها با ایران حاصل کرده بود ، از بر برداشتن تیرداد تخت  
 امتناع ورزیده گفت ، که او میتواند در سوریه اقامت کند و به دامداری در خدمت  
 حمایت رومیها است ، معاس او مرتب خواهد بود ، ولی نباید انتظار داشته باشد ،  
 که رومیها برای او بابارتیها جنگ کنند .

فست تاریخی، اشانت چهاردهم - فرهاد چهارم

در ۲۴ ق. م فرهاد سفیری نزد اکتاوئوس قیصر فرستاده، تیرداد و پسر خود را استرداد کرد. او نامه فرهاد را به مجلس سنا فرستاد و اعضای مجلس مزبور چنین صلاح دیدند، که قیصر پسر فرهاد را پس بفرستد، ولی تیرداد رانه باپران برگرداند و نه گمائی باو کند. در باب رد کردن پسر فرهاد باید افزود، که قیصر فدیه‌ای از این بابت مطالبه نکرد. دیوکاسیوس گوید (کتاب ۳، بند ۳۳) که قیصر وقتیکه پسر فرهاد را پس میفرستاد، خواهش کرد، که فرهاد هم در ازای این همراهی بیرقهای رومی را، که پارتیها در جنگ کراسوس گرفته بودند، با اسرای رومی، که هنوز زنده‌اند، پس بدهد، ولی فرهاد، با وجود اینکه از دیدن پسرش مشعوف گردید، تقاضای قیصر را نپذیرفت. بعد در سنه ۲۰ ق. م رومیها مسئله رد کردن بیرقها و اسرای رومی را مطرح کردند، زیرا اهمیتی شایان آن میدادند رومیها میخواستند، که این یادکاری شرمسارشان در نزد پارتیها نماند، زیرا تا جنگ کراسوس با پارتیها جشنهای فتوحی را پس از فتح در روم با دبدبه و طمطراق منارفتند و پادشاهان مغلوب یا نه‌شال آنها را، در صورتی، که کشته شده بودند، از عقب بردوند سردار فاتح حرکت میدادند، چنانکه پلوتارک گوید، که این جشنها بهترین عادت وطن رومیها بود، و اکنون همواره بخاطر داشتند، که نتوانند افتخار و رسوائی کراسوس در نزد پارتیها باقی است.

از طرف دیگر پارتیها هم بیادکاریهای فتحستان علاقه مند بودند و این دلایل فاتح را نهبخواستند از دست بدهند. بالاخره اکتاوئوس، که در این زمان لقب اگوستی بافته بود، از این نامه، که اربابها فرهاد را از جهت ظلم و شقاوتش دوست نمیدانستند و مقام او محکم نبود، استفاده کرده بافسرد و فرهاد هم از اینکه رومیها میتوانند برای او مدعی تراشیده بر تخت نشاند، بیمناک گشته، بالاخره پس از مذاکرات زیاد راضی شد، که بیرقهای رومی را پس بدهد.

یعنی تسویه این مسئله را از موزا<sup>۱</sup> زن رومی فرهاد، میدانند و گویند، که در

۱. Musa.

کتاب چهارم - دوره بارنی، باعکس العمل سیاسی

این کار برای خوش آمد قبصر نفوذ خود را بکار برد ( ذکر این زن پائین تر بیاید).  
 بهر حال، وقتیکه بیرقها بروم رسید، قیصر و مجلس سنا زیاده از حد مشغوف  
 گشتند. مخصوصاً قیصر از شادی در پوست نمیگنجید، مثل اینکه در جنگی  
 این بیرقها را گرفته باشد. بحکم او معدی برای مارس<sup>۱</sup> ( رب النوع جنگ  
 بعقیده رومیها) ساخته این بیرقها را در آنجا بیادگار گذاشتند و شماری روم قیصر را در  
 اشعار خود ستودند، مخصوصاً جالب توجه است، که هراس<sup>۲</sup> شاعر معروف رومی،  
 که شاهکار هائی از خود باقی گذاشته، ایاقبت قیصر را در این مورد سروده. علاوه  
 بر این کار، برای جاویدان کردن یادگار استرداد بیرقها، قیصر امر کرد، در ضرابخانه  
 روم مدالی سکه زدند، در یکطرف مدال مذکور صورت بلی از سپاهیان اشکانی  
 را نموده اند، که بیرق رومی را بدست گرفته و زنان و زمین زده آنرا با احترام بد قیصر  
 اگوست تسلیم میدارد، در بالا صورت قیصر است و در طرف دیگر طاق نصرانی  
 است و بالای طاق از آبه ای، که چهار اسب آنرا میشدند و اگوست در وسط  
 از آبه ایستاده.<sup>۳</sup>

معلوم است، که این مدالها با واقع امر مطابقت نداشته، زیرا طاق نصرانی را  
 پس از فتحی میزدند و در این مورد جنبائی رومی نداده بود، و رومیها غالب آمده  
 باشند، ولی قیصر میخواسته رومیها بفهماند، که پس گرفتن بیرقها از داری هائی  
 قوی، که در سه جنگ نسبت برومیها فاتح بودند، در حاکم فتحی است بزرگ،  
 خصوصاً اینکه بی جنگ و مخاطراتی، که از آن حاصل است این بیرقها بدست  
 آمده. در اینکه دولت بارت در این مورد سیاق شده است، تردیدی نیست، ولی  
 تفسیر از فرهاد چهارم بوده. اگر او ظلم و تعدی نمیکرد، فرار کردن او به شرق  
 و قضایای بعد، که رفتن نیرداد با سر فرهاد بروم تبعید آن بود، بشود آمد،  
 فرهاد بیس دادن بیرقها مجبور نمیگشت، چنانکه اگوست جرأت اعلام جنگ

۱ - مرتب - بهرام

۲ - Horace.

۳ - صاحب دُر را النجاشی گوید، که یک قطعه از این مدالها در اوین (۲۰۰ - ۲۰۰) صفحه ۱۸۲.



فست تاریخی، اشک چهاردهم - فرهاد چهارم

را برای این مسئله گذاشت و اگر فرهاد هم باکی از مقام خود در ایران نمیداشت،<sup>۱</sup> یقیناً حاضر نمیشد، بیرقها را پس بدهد. پس این سختی از فرهاد بودنه از پارتیها شجاع. آنها وظیفه خود را تا آخر خوب انجام دادند و در سه جنگ متواتر بر روم عالمگیر، که در عالم حریفی برای خود نمیدید، غلبه یافتند.

**قضیه زن رومی** یوسف فلاویوس مورخ یهود گوید (تاریخ یهود، کتاب ۱۸، بند ۲): قیصر روم برای اینکه روابط حسنه با فرهاد داشته باشد، هدایای زیاد برای او فرستاد و از جمله کنیزکی ایتالیائی موسوم به ترموزا<sup>۲</sup> بود. فرهاد مهر او را بدل گرفت و او را ازدواج کرد. بعد از او بگری بوجود آمد، که رومیها اسمش را "فرا آنا" کس ضبط کرده اند و ظن قوی میرود، که مصغر فرهاد باشد یعنی بزبان پهلوی فرهادک<sup>۳</sup> بوده. این زن در نزد فرهاد چهارم دارای مقامی بلند شده، نفوذی یافت و چنانکه بیاید، وجودش در دربار اشکانی بسیار شوم بود. بی تردید میتوان گفت، که چون رومیها نتوانستند در دشت نبرد با اسلحه از عهد پارتیها برآیند، از این راه در دربار ایران نفوذی یافتند و این باعث وقایعی مشوم و جنگهای درونی در دولت پارت گردید (چنانکه در جای خود شرح هرینک بیاید). اما در باب اسم این زن باید گفت، که نام او را مورخین مختلف ضبط کرده اند. بعضی ترموزا و برخی ته آموزا اورانیا<sup>۴</sup> و معلوم نیست، که کدام یک صحیح تر، ولی بر سگدای اسم او، می زان است و بنا بر این باید این املاء صحیح تر باشد. تاریخ آمدن او را بدر بار ایران باید قبل از ۲۰ ق. م دانست، زیرا، چنانکه بالا تر گفته شد، در وقت کردن بیرقها و اسرای رومی او دست داشتند و این قضیه در ۲۰ ق. م رویداد.

پس از آن یمن دو دولت بزرگ آن زمان، که دنیای معلوم آن روز را در تصرف

۱ - Thermusa.

۲ - Fraatices (ن) لاتی را در اسامی ایرانی باید کافی خواند و اس - علامت تعریف است. پس اصل اسم را رومیها فرا آناک ضبط کرده اند و مصغر فرهادک است).

۳ - Thea Musa Uania      ۴ - Moysa.

کتاب چهارم - دوره باقری - با عکس العمل سیاسی

خود داشتند، روابط حسنه شروع کردند و هر يك از طرفين با كمال مراقبت متوجه اين معنی بود، كه طرف ديگر از فرات تجاوز نکند. تاسی توس گوید (سالنامه ها) کتاب ۱ بند ۱۱) و نیز دیوکاسیوس (کتاب ۵۵ بند ۳۳) که اگوست وصیت کرد و این اصل را برای جانشینان خود بودیعه گذارد که روم در کنار فرات محدود خود رسیده است و



(۱۳۴) - سکه بوزا و فرهادک

رومها نباید از آن تجاوز کنند. از قیصرهای روم تیبریوس سخت این قاعده را مجری میداشت. سایر قیصرها هم کم و بیشی باین سیاست علاقه مند بودند و اگرچه منازعاتی بین ایران و روم یا روم و ایران روی میداد، ولی سرحد تغییر نمیکرد جنگی وقوع نمییافت و صلح رویه گرفته بجز حفظ بود. فقط تراژان از قیصره بزرگ روم ۱۳۰ سال پس از اگوست خواست سیاسی دیگر پیش کرد ولی بهره ماند نشد و بالاخره باز معلوم گردید که نظر اگوست صائب اصلی را که توصیه کرده بود، صحیح بوده چون نمیخواهیم از وقایع پیش اکتیم شرح چگونگی را بجای خود محوّل میداریم.

رفتن شاهزادگان پس از رد کردن بیرقهای رومی، روابط حسنه بین دولتین پایدار بود و فرهاد چون میخواست یکی از پسر هایش را ولیعهد کند، باین فکر افتاد که سایر پسرانش را از دربار اشکانی دور دارد، تا ولیعهدش رقباتی نداشته باشد. این بود که سایر پسرهایش را بروم فرستاد و امر کرد در آنجا اقامت گیرینند. تاریخ این قضیه بین سنه ۱۱ و ۷ ق. م بوده زیرا استرابون گوید (کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۲۸) که رفتن شاهزادگان بروم زمانی رویداد که تیبریوس والی سوریه بود و او از

۱۰. Tibérius.

فست تاریخی اشک چهاردهم - فرهاد چهارم



(۱۳۵) - مجسمه تی بریوس

(از کتاب اسکار پگر، تاریخ عمومی)

۱۰۱ تا ۷۲ سال ق. م در این مملکت حکمرانی داشته . فرهاد گان میکرد ، که در این کار علاوه بر انجام مقصودش ، قیصر را هم ممنون خواهد کرد . بهر حال شاهزادگانی که به روم رفتند چهار نفر بودند : « وُئِن ، سراس پادان ، رداسپ و فرهاد » ( « سترابون ، همانجا » ) . اسم دو نفر از چهار نفر مذکور در کتیبه ای در روم یافته اند و مضمون قسمتی از آن چنین است : « سراس پادانس ارشک فرهاد شاهنشاه پارت » ، « رداس پس ارشک فرهاد شاهنشاه پارت »<sup>۲</sup> . در روم با این شاهزادگان موافق مقامشان با احترامات زیاد رفتار و حتی آنها را بخدمات دولتی داخل میکردند ( « سترابون ، همانجا » ) . از این کتیبه ها ضمناً بطور صراحت بر می آید ، که رومیها عنوان شاهنشاهی پادشاهان اشکانی را

۱ - Vonones, Seraspadones, Rhodaspes et Phraates.

۲ - Seraspadones Phraatis Arsasis Regum Regis Parthus, Rhodaspes Phraatis Arsasis Regum Regis Parthus (gruter corp. inser. p. 278.

(نقل از ششمین دولت مشرق ، تألیف داوین سن ، صفحه ۲۱۰ ، منقول از مجموعه کتیبه ها ، تألیف گروتر ، صفحه ۲۷۸)

کتاب چهارم - دوره یارتی ، یا عکس العمل سیاسی

منظور هیداشتند .

بعض نویسندگان رومی این عقیده را اظهار کرده اند ، که این شاهزادگان گروگان فرهاد در روم بودند ( مثلاً ژوستین در بند ۵ کتاب ۴۲ ) و مخصوصاً ولئیوس<sup>۱</sup> برای چاپلوسی نسبت بقیصر روم تیبریوس ، این عقیده را قوت میداد ، ولی مورخ جدی و عاقل روم تاسی توس بر ضد این عقیده بود . معلوم است ، که این انتشارات مبنائی نداشت و در این جا هم حرف های نویسندگان رومی برای بزرگ کردن نام روم با اظهار چاپلوسی و معلق بوده ، ولی باید گفت ، که از طرف فرهاد هم ، فرستادن شاهزادگان بروم خطی بزرگ بود و گویند ، که موزا زن رومی فرهاد در این کار دستی قوی داشته ، ناپسر خود فرهادك را بتخت بنشانند و چنین هم شد ، چنانکه یباید . گوت شید گوید ( تاریخ ایران الخ ، صفحه ۱۱۳ ) فرهاد چهارم در سال ۱۰ یا ۹ ق . م چهار پسر خود را بعلاوه دو زن با چهار پسر آنها بوسیله مارکوس لیتوس<sup>۲</sup> نزد قیصر فرستاد ، برای اینکه طمع دشمنان خود را بتخت بحال سازد ، زیرا شاه میبایست از دودمان اشکانی باشد ، فقط پسر کوچکز نزد پدر میماند و در آتیه با رضایت مادرش ، که کنیزك رومی بود ، پدر را مهربانند .

مسئله ارمنستان روابط دوستانه بین دولتین برقرار بود و شاید مدت ها می بایست ، اگر تغییر سلطنت در ارمنستان باعث آمد و رفت بین فرهاد و رومیها نگردیده بود . پس از مرگ آرتاکیسیاس ، آکتاویوس<sup>۱</sup> کوست قیصر روم ، تیبریوس را بامرستان فرستاد ، تا تیگران برادر شاه متوفی را بر تخت نشانند ( تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب ۲ ، بند ۳ ) . تیگران هم در ۶ ق . م در گذشت و آرامند ، بی اینکه بدانند اراده قیصر برجیست ، پسر او را آید ، در زمان پدرش در اداره کردن مملکت شریك او بود ، بر تخت نشانیدند . این اقدام بد قیصر برخورد و او قشونی بامرستان فرستاد و در نتیجه آرتاواسد نامی بر تخت نشست ( تاسی توس ، همانجا ) . چون نسب این شخص معلوم نبود و آرامند بخانواده اشکانی علاقهمند

۱ - Velleins                      ۲ - Marcus Titus.

ثست تاریخی. اشك چهاردهم - فرهاد چهارم

بودند، بر آنها این انتخاب خارجیها گران آمد و نخواستند بر کزیده قیصر را پادشاه بدانند. در نتیجه شورش برپا شد و آرامنه آرتاواسد و طرفداران روم را از ارمنستان خارج کرده تیگران نام دیگری را بر تخت نشاندند (دیوکاسیوس، کتاب ۵۵، بند ۹). پس از آن معلوم بود، که رومیها این توهین را تحمل نخواهند کرد و با ارمنستان لشکر خواهند کشید و دولت پارت هم ساکت نخواهد نشست. ارمنستان، چون مملکتی کوچک و ضعیف بود، نمیتوانست در مقابل روم بایستد، این بود، که آرامنه در این موقع از پارتیها استمداد کرد. کلیتاً باید در نظر داشت، که ارمنستان سیاست روشنی نداشت و نظریه پیش آمدها، بین دو دولت قوی، یعنی پارت و روم میگردید، ولی در این موقع صلاح خودش را در استمداد از پارت دید و فرهاد هم نتوانست خود را بیطرف نگاهدارد، زیرا از زمان مهرداد دوم دولت پارت سیاست خود را بر این قرار داده بود، که ارمنستان در منعة نفوذ ایران باشد. بنا بر این فرهاد تصمیم گرفت، که در مسئله ارمنستان دخالت کند، ولو اینکه روابطش با روم قطع گردد.

در اینوقت احوال برای جنگ رومیها با ایران مساعد نبود، زیرا اولاً آگوست در این زمان پیر بود و نمیخواست در آخر عمر داخل جنگی شود، که عاقبتش را نمیشد پیش بینی کرد و بیم آن میرفت، که نامیک قیصر از جهت شکستی بیاد فنا رود و دیگر او بهترین سردار خود، یعنی تی بریوس را در این زمان نداشت، چه این سردار از رفتار قیصر با او رنجیده در جزیره رُدس انزوا اختیار کرده بود. از طرف دیگر فرهاد، که از احوال قیصر بی اطلاع نبود، خیال میکرد، که آگوست بجنک مبادرت نخواهد کرد و اکنون موقع آن است، که مسئله ارمنستان یکطرفی و حل و فصل شود. موقع آگوست در اینوقت مشکل بود، اگر جنگ میکرد داخل مخاطراتی میشد، که عاقبتش معلوم نبود و اگر نمیکرد، دولت پارت ارمنستان را تسخیر میکرد. پس از تأمل زیاد قیصر مجبور گردید در تدارکات جنگ باشد، ولی در باب انتخاب سرداری برای این کار بر خطر

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

دوچارگردید شد. تی-بریوس ، که انزوا گزیده بود، نمیخواست این شغل را قبول کند و نوه های قیصر هم جوان بودند، زیرا بزرگترین نوه اش ، که کایوس<sup>۱</sup> نام داشت ، در این زمان (۳ ق. م) فقط ۱۸ سال داشت .

بنا بر این جنگ از جهت تردید و تمیز قیصر بتأخیر افتاد ، تا سنه ۱ یا ۲ ق. م در رسید و بعد حادثه ای در دربار ایران روی داد ، که خیال قیصر را راحت کرد. توضیح آنکه فرهادک ، پسر فرهاد از موزا زن رومی او ، پدرش را زهر داد و بعد بامادرش بتخت نشست . تاریخ این واقعه را مختلف نوشته اند . بعضی مانند مان وال<sup>۲</sup> عقیده دارند که فرهاد چهارم تا ۴ ق. م سلطنت کرده . برخی مثل کلینتون<sup>۳</sup> سلطنت او را تا ۱۵ ق. م دانسته اند . جهت تاریخ اولی این است ، که دیو کاسیوس اسم فرهادک را هم فرهاد نوشته ( کتاب ۵۵ ، بند ۱۱ ) . بهر حال کلین قوی این است ، که فرهاد چهارم در سال ۲ ق. م در گذشت ، زیرا از سال ۱ فرهادک معلوم است که او در ۲ ق. م شاه بوده .

جهت این قضیه چنین بود ، پس از اینکه زن رومی فرهاد ، سران فرهاد را از دربار دور کرد ، فرهادک یگانه معاون فرهاد در اداره کردن امپراتور گردید و پدرش از جهت نفوذ موزا او را بقدری دارف توّجد قرار داد ، که فرهادک را وایعهد میدانستند . بعد فرهادک ، چون دید ، که پدرش همان است ، از چندین سال زنده بماند و در این مدت تغییر رأی برای او حاصل شود ، با به راه انداختن دسایسی بر ضد او کنند ، نخواست منتظر مرگ او بماند ، درین درددل ، که در خود زهری ترتیب داده به فرهاد خود را انداخت . بنا بر این موزا در این باره دست داشته و چون ایران و روم در این زمان نزول داد با هم داشتند ، میتوان نیز حدس زد ، که موزا در این اقدام خود خواسته ، بهت بود ، زیرا در زمان زنده بماندنش بتخت نشیند و خدمت می هم برون کرده باشد .

اما در باب اینکه دولت روم در اینکار دستی داشتند یا نه ، اسنادی ، که چنین

۱ - Caius.      ۲ - Mauval.      ۳ - Clinton.

قسمت تاریخی ، اشك پانزدهم - فرهادك

حدسی را تأیید کند ، نداریم .

صفات فرهاد سلطنت فرهاد چهارم از ۳۷ تا ۲ ق . م بود ، بعضی آنرا تا ۴

ق . م میدانند ، بنابراین ۳۵ یا ۳۳ سال سلطنت کرد . در باب

### چهارم

او باید گفت ، شخصی بوده پدرکش و سخت و ظالم ، ولی در

جنگهای روم با ایران نشان داد ، که دارای عزمی راسخ و قوت قلب است ، زیرا آن نویوس در تاریخ روم ، یکی از سرداران مهم و نامی این زمان بشمار میآید و بر

لشکری مهیب ، ده عده اش به ۱۱۳ هزار بالغ بود ، فرمان میداد ، و چنانکه گذشت ،

سپاهیان رومی و غیره او را دوست داشتند . بنابراین در مقابل چنین سردار و لشکری

ایستادن و از پای نشستن ، تا او را بیچاره کردن ، کاری است بزرگ و بس مشکل ،

ولی باید گفت ، که کار خوب او بهمین جا خاتمه مییابد . باقی کارهایش ، چنانکه

بالتر گفته شد ، مقام او را سست کرد و باعث خفت دولت پارت در مقابل رومیها

گردید . باز اگر سرد فرهاد پس دادن برقههای رومی تمام میشد ، میتوانستیم بگوئیم

که نفعش بیش از ضررش بود ، ولی در زمان او تخم هائی در دربار ایران کاشته

شد ، که نمرات بدش در ابتداء عاید خود فرهاد گردید و بعدها باعث فساد های

بزرگ و جندهای درونی در دوات اشکانی شد ( شرح اینوقایع پایین تر بیاید ) .

بنا بر این میتوان گفت ، که فرهاد چهارم بایکدست دولت پارت را از جهانگیری

روم محفوظ داشت و با دست دیگر اساس انحطاط و انقراض را در دولت پارت بر

خانواده اشکانی گذارد .

## مبحث هفتم . اشك پانزدهم - فرهادك (فرهاد پنجم)

چنانکه بالاتر گفته شد ، فرهادك پس از پدر کسی بامادرش موزا بتخت نشست

سگدهایش صورت او را باصورت مادرش داراست . فرهادك نسبت بامرنستان

سیاست پدر را تعقیب کرد و سنبری بروم فرستاد ، که جلوس او را بتخت به قیصر

۱ - بکار آور نمود ۱۳۴ صفحه ۲۳۸۲ رجوع شود .

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

اعلام و عهد موثرت را ، چنانکه در زمان سلطنت پدرش بین دولتین برقرار بود ، تجدید کند ( دیوکاسیوس ، کتاب ۵۵ ، بند ۱۱ ) . سفیر مأمور بود راجع به ارمنستان چیزی نگوید ، ولی فرستادن برادر های فرهادك را به ایران از آگوست بخواند .

سابقاً مورخین گمان میکردند ، که این سفارت در زمان فرهاد چهارم بروم فرستاده شده ، ولی اکنون تردیدی باقی نیست ، که فرهادك آن را فرستاده نه فرهاد چهارم ، زیرا شاهزادگانی ، که در روم بودند ، برادران اوئی بودند به دوئی . قیصر جوابی خیلی خوش داد . اگر چه معلوم بود ، که فرهادك برادرانش را با چه مقصود استرداد میکرد ، یعنی بدخواست آنها را نابود گرداند ، ولی امتناع قیصر از پس دادن آنها جهات دیگری هم داشت ، که باین تر روشن خواهد بود . خلاصه آنکه قیصر فرهادك را باسئش خطاب کرده گفت ، که او تخت را نصب کرده و حق ندارد بی وثیقه عناوین سلطنتی را بخود ببندد و باید قشون پارسی را هم از ارمنستان بیرون برد ( دیوکاسیوس ، کتاب ۵۵ ، بند ۱۱ ) . عبارت " بی وثیقه " مقصود قیصر را میسراند : نقشه او چنین بود ، که اگر فرهادك شرایطی را ، که قیصر وثیقه میدانست ، بپذیرفت ، لابد از ارمنستان سرفنظر خواهد کرد و هرگاه حاضر نگردید ، این کار بشود ، قیصر در صدد برخواهد آمد ، که یکی از شاهزادگان اشکانی را ، که در روم اقامت دارند ، بر تخت دولت پارت نشاند ، زیرا در انصورت شخصی ، که بر تخت می نشست ، وثیقه را بپذیرفت .

فرهادك از این جواب قیصر نترسید و نامدای نه قیصر نوشته خود را شاهنشاه خواند و عنوان اکتاو یوس را فقط قیصر نوشت ، یعنی عنوان آگوست و امپراطور را حذف کرد ( دیوکاسیوس ، همانجا ) . پس از آن روابط دولتین بدر گشت و حال بدین متوال بود ، تا آگوست خواست بآهنگدات ابتدا ، ناردنه عملیات ببردازد

۱ آگوست عنوانی است تقریباً معنی « پادشاه » در ایران ساسانی است . پادشاهان استعمال میکردند . حال آنکه معنی همایونی اسمعانه بود و آهه در مورد پادشاهان .



فست تاریخی . اشك پازدهم - فرهادك



(۱۳۶) . سكه اشك پازدهم (فرهادك)

با این مقصود در سال يك ق . م قبصر نوۀ خود کابوس را بشرق فرستاد ، تا نفوذ روم را در ارمنستان برقرار کند ، ولو اینکه اجرای این امر مستلزم جنگی با پارت باشد . در این موقع فرهادك مضطرب گردید و در جزیره‌ای در فرات با کابوس ملاقات کرده قراری با او داد ، که با مضاء طرفین رسید . بر اثر آن هر یک

از طرفین قشون خود را از طرف دیگر رود احضار کرد و فقط فرهادك و کابوس با يك عده مساوی از ملتزمینشان شرایط عهد دوستی را مورد مشورت و مذاکره قرار دادند و فرهادك تعهد کرد ، که در امور ارمنستان دخالت نکند . بعد از آن ، که طرفین از بددیگر راضی گشتند ، فرهادك رومیها را بخاک ایران دعوت کرد و رومیها هم در خاک خود به فرهادك ضبافتی دادند و مراسم عهد دوستی بعمل آمد . این خبر را از واپس نو بسنده رومی ، که خودش در مجلس ملاقات پارتیها با رومیها حاضر بوده ، میدانند . بنا بر این ، در اینکه در این زمان دولت پارت از مسئله ارمنستان صرف نظر کرده ، تردیدی نیست و این یکی از نتایج شوم آمدن کنیزك رومی بدربار پارت بود ، که بر نتایج دیگر افزود .

بس از این عهد مودت ، در ارمنستان اغتشاشی رویداد و رومیها در ارمنستان دخالت کردند و کابوس نوۀ ا کوست در جنگ زخمی برداشته در گذشت ، ولی فرهادك در این موقع حرکتی نکرد و بعهدی ، که با رومیها بسته بود ، با وفا ماند . شاید یکی از جهات آن ، وضع داخلی ایران بوده .

در باب امور داخلی ایران در زمان فرهادك باید گفت ، که اوضاع خوب نبود . اولاً بزرگان پارت میدانستند ، که او از حبث نژاد بست است ، زیرا مادرش کنیزکی رومی است ، دیگر بدر کسی فرهادك در نظرشان بود و بالاخره میگفتند ،

که او بامادرش ارتباط دارد . این خبر را یوسف فلاویوس در تاریخ یهود ( کتاب ۱۸ ، بند ۲ ) ذکر کرده و شاید رفتاری ، که فرهادک با مادرش داشته این سوء ظن را تولید کرده ، زیرا فرهادک با او بتخت نشست ، او را ملصکد خواند ، امر کرد صورت مادرش را بر سگه ها نقش کنند و چون اسم مادرش موزا بود ، او را ربه النوع میدانست ( چنانکه در صفحه ۶۷ این تألیف ذکر کردیم ) موزا را یونانی ها ربه النوع و نیز حمات صنایع میدانستند . م . ) . اما اینکه چرا فرهادک با مادرش چنین رفتار میکرد ، باید متوجه این نکته بود ، که پارتیها او را از طرف مادر از نژادی یست میدانستند و احتمال قوی دارد ، که فرهادک میخواسته در میان تبعیضات سلطنتی و عناوین مملکتی و حتی عنوان آسمانی منشأ پست مادرش را بیوشاند . این را هم باید گفت ، که بهمن مورخین در تردیدند که نقش کردن صورت موزا بر سگه ها از سنوات آخر سلطنت فرهاد چهارم شروع نشده باشد .

یکی از جهات فخرناپذیری پارتیها از فرهادک نیز این بود ، که از ارمنستان صرف نظر کرد ، و حال آنکه از زمان مهرداد دوم ، دولت پارت نظر خاصی باین مملکت داشت و میخواسته آن را مانند سائیری در جلوروم در تحت نفوذ خود نگاهدارد . خلاصه نامی جهانی ، که ذکر شد ، وضع فرهادک را در ایران مملکت کرد و بالاخره شورش بر ضد او رویداد و بس از زرد و خورد مختصری او را از سلطنت خلع کرده کشند ( یوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۱۸ ، بند ۲ ) .

از سگه های فرهادک چنین استنباط میشود ، که سلطنت او از ۲ هـ . م . تا ۵ هـ . م . بوده و مورخین هم غالباً این سنوات را ذکر کرده اند ، ولی باید گفت ، که مدت این سلطنت هم مانند سلطنت غالب ساهان اسکان مختلفاً معلوم است . در باره فرهادک بسط سخن لزومی ندارد . از سلطنت او نام او و وفایع ، که ذکر شد ، معلوم است ، که شاهی بوده نالایق و شخصاً بان آدمی فاسد . از حسب سیاست هم اوّل شاه این دوره تاریخ ایران است ، که در مقابل رومیها از اقیانوس پارت

## مبحث هشتم . اشك شانزدهم . اُرد دوم

پس از کشتن فرهادك نجبای پارت شخصی را اُرد نام بر تخت نشانیدند . او از خانواده سلطنت بود ، از ترس فرهادك در گوشه ای پنهان و گمنام میزیست و هیچ انتظار نداشت ، صکه روزی او را بسطنت بطلبند . بنا بر این ، وقتی که فرستادگان نجباء نزد او رفتند ، تا باو اعلام کنند ، که او را بسطنت انتخاب کرده اند ، غرق حیرت گردید ، ولی چیزی ، که نیز باعث حیرت میباشد ، این است ، که او نظر باوضاع این زمان و جهات رسیدنش بتخت ، میبایست رفتاری خوش داشته باشد و خوب مملکت را اداره کند ، ولی برخلاف انتظار ، همیشه بتخت نشست ، بنای سختی را گذارد و بقدری تعدی کرد ، که مردم از او نفرت یافته در نتیجه نابودش ساختند . یگانه منبع اطلاعات ما بر وقایع این زمان یوسف فلاویوس است و از نوشته های او این اخبار بدست میآید ( تاریخ یهود ، کتاب ۱۸ ، بند ۲ ) و نیز باید بیفزائیم ، که کشته شدن فرهادك و اُرد دوم را تنسی توس در کتاب سالنامه هابش تأیید کرده ، مدت سلطنت اُرد دوم از ۸ تا ۸ م . بود .

## مبحث نهم . اشك هفدهم . وُئن اول

پس از کشته شدن اُرد دوم ، چون ارشاهزادگان اسکانی کسی نبود ، بر تخت نشیند ، مجلس مغستان ( مهبستان ) کس نزد قیصر فرستاده خواست ، وُئن بزرگترین پسر فرهاد چهارم را با بران بفرستند ، تا بر تخت نیند . ! گوشت بایشانست این پیشنهاد را پذیرفت ، زیرا این شاهزاده در واقع مانند سایر پسران فرهاد چهارم تحت الحمایه

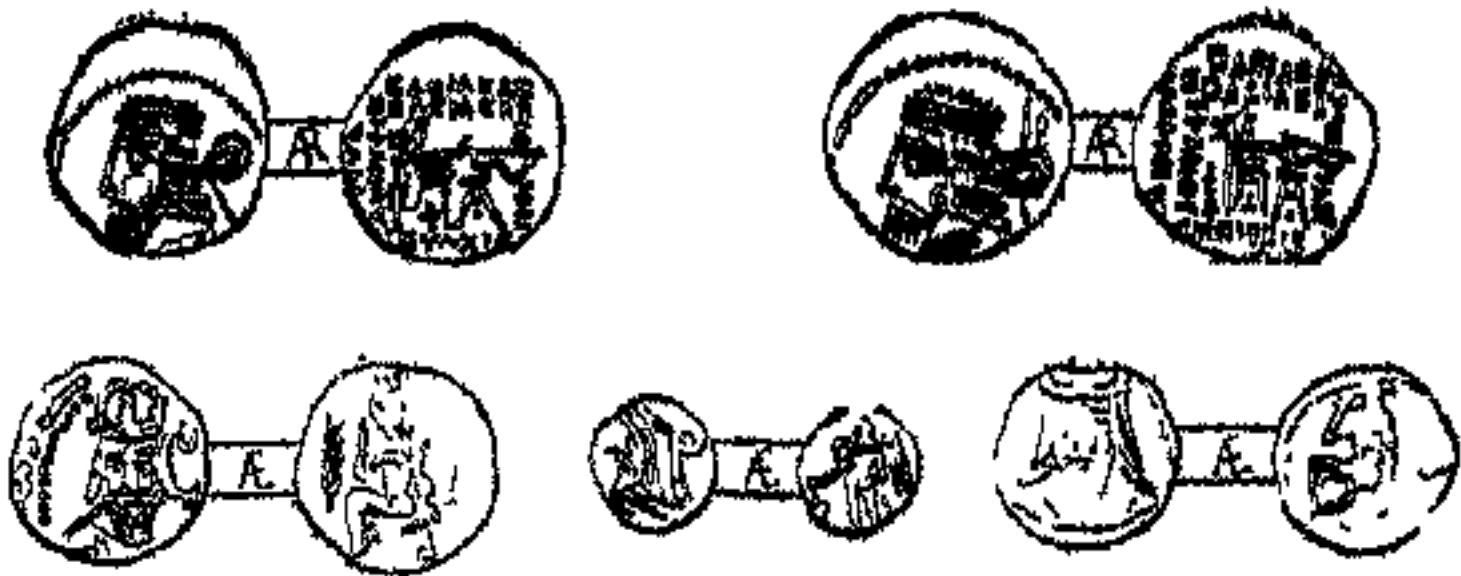
### مبحث دهم . اشک هیجدهم . اردوان سوم

اردوان و وُئِن <sup>اردوان</sup> اردوان پس از اشکه سخت شست و شنید ، که وُئِن پادشاه ارمنستان گردیده ، در اردشیر فرو رفت معلوم است ، که در تبع او بود پادشاه مملکت همجوار ، دشمن خویش او و تحت الحماة روم باشد . بنا بر این صلاح خود را در این دید ، که در ارمنستان و هم در روم با انبوه مخالفت کند . فسر رومی بر نوس مخواست ، <sup>کینه</sup> وُئِن با اجازه دولت روم پادشاه ارمنستان گردد ، ولی اردوان سفری بر روم فرستاده آشکارا به نوس نوس اعلام کرد ، که اگر وُئِن را پادشاهی ارمنستان شناسد ، باید برای جنگ حاضر شود . در همانوقت از آرامنه حواس <sup>که</sup> وُئِن فراری را باورد دانند و قسم مهمی از آرامنه با اس نغاصای اردوان همراه بودند ( یوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۱۸ ) .

نوس نوس ، که مخواست وُئِن را خطاب گفت ، بر اثر تهدید اردوان در شناسائی او خود داری ارد ( یوسف فلاویوس ، همانجا - تاسی نوس ، سالنامه ها ) و در این احوال وُئِن ، چون خود را در مخاطره دید ، فرار کرده برد و آلی روم در سورته گریزی کوس سلانوس رفت و در تحت حمایت او درآمد ، سلانوس با معرفت او را بدررفت ، فراوانی برای حفاظت او داشت و اس کرد او ، پادشاه خوانند ( تاسی نوس ، سالنامه ها ، کتاب ۲ ، بند ۲ ) . در انوش اردوان بدور اردن وُئِن از ارمنستان اکتفاء نکرده حواس سراسر اردن پادشاه ارمنستان اردد

تی نوس ، چون دید ، که اقیب رومیها در مشرق است و تحت سلسله اردوان و رانده شدن وُئِن از ارمنستان مبرارل کردند ، حواس تی جنگ ، ۵ حبر مال بود ، و سله ای برای اناده آن نگار برد و با این مقصود بر اردن داده خود را ، ۵ در مانیکوس <sup>۲</sup> لقب داشت ، همراه مانیکوس <sup>۱</sup> آسای رومی ( اردن داردار ، مرات )

<sup>۱</sup> C. C. Silius      <sup>۲</sup> C. C. M. Marcus



(۱۴۸) سکه های اشاک هخامنشی ( اردوان سوته )

مأمور کرد و برای اینکه مردمان مشرق روم را از قوت و اقتدار روم مبهوت سازد، باو دستور داد که هر چه برای نبودن حلال و عظیم خود لازم دارد، بدارد و مانند سلاطین بر راک تا فتنه و حلال حرکت کند. اختیارات ژرمانسوس محتمل بود که مساویست بدون رجوع بدواب روم پادشاهان دست نشاندۀ روم را معرول یا منقوب دارد و حتی احاطه داشت که نظر خود را اعلان جنگ دهد و در مواقع مناسب بجهت صلح بشتد. خلاصه آنکه ژرمانسوس مانند پادشاه تمام مسلمانان روم در آن طرف مشرق روانه شد در باب دست و حساب شخصی او باید گفت که او در راه کوه دروس<sup>۱</sup> را در نی بر روس قهر روم بود و چون بر اثر شورش زرمین<sup>۲</sup> ها آن طرف مشرق نشسته قانع گردید، امپراتور ژرمانسوس یعنی فاتح زرمین ها ناودادید، وای بی بر روس ناظماً مخالف او بود. این شخص چنانکه مؤرخین رومی نوشته اند، رفتاری بخشنده داشتند حلما و عادت ملائمت، مؤدب، سرداری خوب، محبوب القاب بوده. ژرمانسوس در ۱۸ م. مآسا در آمده نامور حاکم را بی برداشت و او را کاری که کرد، با فسون خود نارمنستان رفت و ارد آن را شایان باسحق آن شد (ناسی روس، همانجا، بند ۳۳)

۱. Darius

۲. (امپراتور روم)

کتاب تاریخ - دوره یونانی - باغی فصل سیاسی

بیر اهمیت موقع این مشکل بود، زیرا اگر اتفاق میل خود، و آن را تقویت  
 کرده بر تختند آرمینستان بنشیند، مبادیست با اردوان بجنگد، زیرا روشن بود،  
 که اردوان هرگز تحمل نخواهد کرد، دشمن او پادشاه مملکت هم حد پارت  
 گردد و هرگاه منخواست ارد پسر اردوان را پادشاهی آرمینستان شناسد، مانند  
 آن بود، که آرمینستان را نگای نه اردوان تسلیم کرده باشد و چنین پیش آمد لطمه  
 نزدیکی نمود و آفت روم در مشرق سرد. در این احوال بالاخره او سلاح  
 روم را در آن دید، که حد وسط را اختیار کند، یعنی به و آن پادشاه آرمینستان  
 باشد و نه ارد پسر اردوان. لذا بر این او شخصی را، که زنی نام داشت و پسر  
 پولید مؤ پادشاه ساق نوب (بعد از کوچک شدن آن نام رومنها) و آرمینستان  
 کوچک بود و بواسطه اقامت طولانی در آرمینستان معاداب و اخلاق آراهنده شناسائی  
 کامل داشت، بر تخت نشاند، جشن جاوس او را با حضور بجای آراهنده گرفت.  
 بدست خود تاج پادشاهی را بر سر او گذارد و او را آرتاگسیاس نامید. ناسی موس  
 گوید (همایجا)، که این اسم از نام پادشاه آرمینستان آرتاگسیاس اتحاد شده و  
 معلوم است، که مورخ مرپور اشهاد کرده، زیرا ناسی، اسم پادشاه آرمینستان از  
 آرتاگسیاس آمده این معنی، که آرتاگسیاس در اصل آرتاگسیاس نام بوده و بعدها  
 از کسب استعمال آرتاگسیاس گردید.

پس از این کار، زرماتوس سوزنده بر نشب، دیری نگذشت، که سفیر اردوان  
 وارد شد. او ماهورست ناسی، از زرماتوس بجو آهد، و پس از آرسو، که  
 زدنك سرحد ایران است، دور گشتند. از طرف اردوان اظهار مینداشت،  
 که او مکنه با عده کثیری از نخبای پارسی دارد و آنها، آشورش بحر، مکنه  
 و کشته اقامت حسن شخصی در جاهائی، که زدنك سرحد ایران است، سلاح  
 دست مهر افروزد، که اردوان حاضر است ملاقای زرماتوس کرده عهد

1 Zeno                      2 Polimo                      3 Artaxias                      4 Artaxias Sala  
 5 - مصی عده دارد، که از آرتاگسیاس در اصل آرتاگسیاس نام دارد و آرتاگسیاس  
 اردشیر آمده

هودت<sup>۱</sup> را که پارت و روم در زمان آگوست و کائوس ناهم بسته بودند،<sup>۲</sup> تبعید نمودند. نماید ژرمانکوس این پیشنهاد اردوان را پذیرفت و قرار شد،<sup>۳</sup> که او<sup>۴</sup> ن از سورته حرکت کرده به کنسنته برود و در شهری که بومیه ساخته بود (یومیه-پوپولس<sup>۵</sup>) اقامت کند. بعضی گفته اند، که در این کار خصوصیت ژرمانکوس سبب به بی‌رو<sup>۶</sup> والی سورته و سائش زن او، بلاس سننا دخالت داشته و او<sup>۷</sup> منخواستند مورد عنایت این زن واقع شود، ولی این روایت معلوم نیست، که مبنائی داشته باشد.

بهر حال ژرمانکوس تا پذیرفتن تقاضای اردوان او را رامی کرد، ولی او<sup>۸</sup> از این پس آمد نسبتاً امیر و بعد از آنکه او را بطرف کنسنته حرکت دادند، چون از اقامت در شهر هر روز نفرت داشت فرار کرد و او را تعصب کرده کشتند (۱۹ م) در همین سال ژرمانکوس هم در کنسنت توجیح آناه، چون بی بی بوس (آناه) حاکم خصوصاً مورد بی‌رو والی جدید سورته را مأمور کرد او را سم داده باشد و او این دستور را انجام داد.

پس از آن زن ژرمانکوس آناه نسبتاً حسد شوهرش را بعبادت رومیها سوزانده و حاکم را در سمونی، بعد از روم رفت و محاکمه بی بی را خواست و والی سورته، چون دانست،<sup>۹</sup> بی بی بوس او را بفرست بخواهد کرد، بحدود کنسی اقدام کرده در کنسنت از کشتن آناه، چون تاریخ تاریخ مربوط نیست،<sup>۱۰</sup> منگدرم تاریخ تاریخ اردوان موب ژرمانکوس بوس نسبت با وجود این از نوشته های ناسی بوس (سالنامه ها، کتاب ۶، بند ۳۱) چنین می توان استنباط کرد، که اردوان حاکمهای سدیله، دولت هم حد خود کرده و در همه جا قدری بهره مند گردیده،<sup>۱۱</sup> که خواستند تا دولت و دیانت در این زمان بی بی بوس در بود (در ۳۵ م او ۷۵ سال داشت) و اردوان مدعی است، که ژرمانکوس در گذشته و والی جدید سورته بی بی بوس<sup>۱۲</sup> بعضی نسبت، که طرف ملاحظه باشد بنا بر این

۱ - Pompeiopolis

۲ - Pasa

۳ - Piacenza

۴ - Aquinum

۵ - Vitellus

کتاب چهارم - دوره پارسی - پانکس ایل سیاسی

در ۳۲ م. همینکه شنید، که زنو مرده، داخل ارمنستان گردیده آن را اشغال کرد و پسر بزرگترش را بر تخت نشاند. اسم او را نمیدانیم، زیرا دیوکاسیوس و تاسی توس فقط نام خانوادگی او را، که ارشک است ذکر کرده اند، ولی معلوم است، که نام شخصی هم داشته. از کتاب ۱۵، فصل ۱، بند ۳۶ سترابون هم چنین بر میآید. در همانوقت اردوان از رومیها تقاضا کرد، خزانه ای را، که او بن از پارت برده و در سوریه یا در کیلیکیه گذارده، پس بدهند و اظهار کرد، که او حقا پادشاه تمام ممالکی است، که در آن نام قدیم متعلق بمقدونیه با پارس بوده، زیرا او حق دارد، خود را جانشین کوروش و اسکندر بداند (تاسی توس، سالنامه ها، کتاب ۶، بند ۳۱).

بعد، چون دیده، که تی بریوس حاضر نیست با پارت بجنگد و به وی تلپوس والی سوریه دستور داده، مناسباتی صلح آمیز با پارت داشته باشد و از جنگ اجتناب کند، در صدور آمد، کانا دو کتیه را، که در این زمان جزء روم بود، اشغال کند و بعضی عملیات برای انجام این مقصود خود کرد. جهت آن بود، که اردوان از احوال تی بریوس بی اطلاع بود.

اگر چه شرح احوال تی بریوس بنا بر تاریخ ایران مربوط نیست، احوال تی بریوس  
ولی برای فهم وقایع مقتضی است، نامه ای چند در این باب بگوئیم. او سر خوانده اکتانوس اگوست قسیر روم بود و سردای نامی بسمار مبرفت، زیرا در جنگ های متعدد با بهر هندیه بر مشکلات فائق آمده بود. پس از مرگ قسیر بواسطه نامی، که داشت و بر از جهت نفوذ مادرش، که از متنفذات روم بود، طرفدارانش غلبه کرده و او را بجای اگوست نشاندند قسیر و اگوستش خواندند. تی بریوس در داخله روم اصلاحاتی بحری داشت، اوضاع دولت روم را بهتر کرد و در سیاست خارجه درو عقیده اکتانوس گردیده بسط آنرا، بیش از آنچه که بود، برای روم مضر دانست، ولی چون خود رأی و مستبد بود، باین و آن بیجهد و دشمنان زیاد یافت.



تسمت تاریخی . اشک هجدهم - اردوان سوم

بعد ، چون رومیها باستانهای مجلس سنا و چند نفر چاپلوس ، که کور کورانه مطیع اوامر او بودند ، از او ناراضی گشتند ، از سوء ظن زیاد و نیز از این جهت ، که طبعاً معاشرت را دوست نداشت ، به جزیره کاپری<sup>۱</sup> رفته در آنجا از واء اختیار کرد و در اینجا جتاری شد ، که نظایرش در تاریخ زیاد نیست . هر کس ، که دارای نامی بود با از خانواده بزرگی بشمار میآمد ، با ثروتی داشت و یا مورد سوء ظن او میگردد ، بدون از ظلم او نبود . در نتیجه ، اشخاص و خانواده هائی زیاد قربانی این احوال او گشتند و بر نفرت مردم از او بدرجات افزود ، تا اینکه در سن ۷۵ سالگی بخودکشی اقدام کرد ، توضیح آنکه آنقدر از خوردن غذا امتناع ورزید ، تا بمرد ( ۳۷ م . ) ، فسق و فجور او هم در جزیره کاپری معروف است .

اردوان ، که بر احوال تی . بر بوس آگاه بود و تا رضامندی اردوان و تی . بر بوس رومیها را از او مبدانست گمان میکرد ، که او هرگز بجنگ اقدام نخواهد کرد ، ولی در اینوقت بدتی . بر بوس خبر رسید ، که چون مردم ایران از اردوان و حکومتش راضی نیستند ، میتوان انقلابی در این مملکت ایجاد کرد . حتی بعضی بجای پارتی ، روم رفته بدتی . بر بوس گفتند ، که اگر او فرهاد پسر فرهاد چهارم را بایران نفرستد ، مردم بر اردوان قیام خواهند کرد ( ۳۵ م . ) . این اشخاص ضمناً گفتند ، که اردوان از جهت شقاوت تمام اشخاص رشد خانواده اشکانی را کشتند ، تا مدعی نداشته باشد . تی . بر بوس از شنیدن این اخبار مشعوف گشت ، زیرا باین حاصل کرد ، که اگر جنگ خانگی دربارت روی دهد ، اردوان فرصتی نخواهد یافت ، که در سیاست خارجه آنقدر جسور باشد و روم را تهدید کند ، بنابراین فرهاد پسر فرهاد چهارم را بسورته فرستادن انقلابی را در ایران بر پا کند ( تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب ۶ ، بند ۳۲ ) . اردوان بزودی از این توطئه آگاهی یافت و چون سرمنشأ آن را سین تا کسی<sup>۲</sup> نامی ، که از نجباء پارت و بسیار ثروتمند بود ، دانست و فهمید ، که خواجده ای آبدوس<sup>۳</sup> ، که در دربار اهمیت داشت ،

۱ - Caprae. ۲ - Sinaces. ۳ - Abdus.

کتاب چهارم - دوره یارتی، پانگس انیل سیاسی

تا او عهدت است، در ابتدای خواست هر دورا تا بود گرداند، ولی چون عهدت است دشمنان او کی ها هستند و عده شان چندی و ناچه درجه این توطئه اهمیت دارد، نااحتیاط نزدیکتر دید، که اجرای نقشه خود را باحذر اندازد، بنا بر این برای خواجه رهبری پرس داد، که رود گشوده نبود و سن تا شش را عهد روز بعدی مشغول کارها میندیش، که او فرصت میندیش با اداره کردن محافل سردارد در این وقت قضیه ای هم بکمت اردوان آمد، توضیح آنکه سر فرهاد چهارم، که برای ایجاد انقلاب در ایران سورته وارد شده بود، چون حواسش زهار خود را معبر داده طوری کند، که مستند ناریه باشد، از عبادت روس خود دست کشید و چون در مدت چهار سال اقامت در روس این عبادت را به دست آورد، بود و بر عبادت، چنانکه گفته اند، موجب مرض است، سر ناخوشی افشا و مورد ار حمله جهت ناخوشی او، چنانکه از قول خود در جواب میگوید: «ایمان در او باز نمانده (دیوگاسوس، کتاب ۱۸، بند ۲۶)» این مرتکب افشای عهدت را ای اردوان حلی مهند بود، جد خیال او را از طرف فرهاد آورده میندیش، در عهدت بود تا قبل از این زمان، معلوم نیست، ولی شقوق است که در روس در توطئه داخلی ایران برای ایجاد استثنائی در آن آمده است، این اقدامات استار سحر به بی در روس بود، نویسنده روسی میگوید: «(۱) (۲) روس» (بند ۶۶) معادنامه چند بود، اردوان را به این معادنامه «الاحلاق» (از جهت فسق و فحورش) خوانده، به نوصیه کرد، معادنامه این است، که «بها و حق است، و در وجود کشتی اهداء آمد» در این معادنامه است

۱. کتاب ۱

۲. نظر مؤلف اردوان خوانده است، که معادنامه «الاحلاق» در عهدت روسی، که مرتکب عمل ستم بر ضد عهدت شده است، نوشته شده است، این اردوان خوانده فسق و فحور بی روس را معسر او کند، و به نوصیه ای از روسی معادنامه خود کشتی است و علاوه معاسر به از بند صواب عهدت است، اما (۳) معادنامه روسی کتاب سوئیس، روسیه ۱۲۱۱ - ۱۲۲۰ - ۱۲۳۰ - ۱۲۴۰ - ۱۲۵۰ - ۱۲۶۰ - ۱۲۷۰ - ۱۲۸۰ - ۱۲۹۰ - ۱۳۰۰

هو خشم فرو رفته بر خود پيچند و بر اثر این حال وقتیکه خبر مرگ فرهاد را شنید ، از نقشه خود در اتحاد انقلابانی در اتران منصرف نگردد و سر داد برادر زاده فرهاد را سوز نه روانه کرد ، تا کار را تا به انجام برساند در همان وقت بر اختنارایت وی قلسوس افروزد و فرس من پادشاه امیری ، یعنی گرجستان ، را تحریک کرد ، که بمصرفات امران حمله کنند

حمله فرس من در این وقت اردوان در محاطره ای بزرگ واقع شد در داخله بارمستان بوطئه بر صند او دوام داشت و از خارج از دو سمت از طرف سوز نه و قفسار مورد حمله بود فرس من اعلام کرد ، که صد او نشانیدن بر ایس مهر داد بر تحب ارمستان است ناسی توس گوید ، که تی لر توس این نقشه را با او بشنهاد کرده بود (سائنامه ها ، کتاب ۶ ، بند ۳۲) بعد او کسان بر همراهان ارشک های ارمستان را جریده از طریق حساب آهارا بنصب آورده تا بود صاحب و بافتنوی بی طرف ارمستان حرک و آن را بی مفاومی اشغال کرد اردوان بسر خود آورد را مأمور کرد بارمستان رفیه حقوق اشکاسان را بر اس تمام بجهت داد ، ولی چون هوای فرس من زیادتر بود و او آشنائی کامل باحوال اس تمام داشت ، آورد از جنگ در دست برد احرار کرد هوای فرس من بیشتر بود ، زیرا او در این وقت ملک و همراهی آلمانی ها ( یعنی ایرانی ها ) را طلبند و این هم ا لیسار کرده در بند دارنال را در کوههای فقار بار کرده مرده ان سکائی و سارمان ، او در اس جنگ شرک داد

ناسی توس این مردمان را سارمان مسامد (سائنامه ها ، کتاب ۶ ، بند ۳۳) ولی یوسف فلاویون مورخ یهود گوید ، که سکائی بودند (کتاب ۱۸ ، بند ۴) دیگر آنکه هر دو واسنده مرهور گویند ، که سارمان ها و سکاها از در بند فرمای حرر گشته اند ، ولی همان علانم ، که اس اسناه است ، بر اراده آنها از در بند دارنال بوده و جهت بداشد ، که راهشان را دور تر کرده ، دور بر بند در بند دارنال

کتاب چهارم «دوره یزدی» یا «کتاب المل سیاسی»

راهی است، که از ماوراء قفقاز، یعنی پشت کوههای قفقاز به گرجستان می‌رود و حال آنکه دربندی، که در کنار دریای خزر واقع است (باب الابواب مورد بحثین اسلامی) یادربند کنونی به اران آن زمان یا به شیروان قرون بعد و دولت بادکوبه کنونی هدایت میکند. این مردمان همیشه انتظار داشتند، که موقعی بدست آورده در منازعه جنوبی ما دخالت کنند و مقصودشان این بود، که به خدمت یکی از طرفین منازعه درآمده طرفی بیندند (حقوقی دریافت دارند و بعلاوه بتاخت و تاز و غارت بپردازند). اینها در این وقت از آن جهت بطرف فرس من رفتند، که دربند داریال در دست ایبربات یا گرجی ها بود و دربند دریای خزر، چنانکه خود تاسی توس هم گفته، در تابستان قابل عبور نبود، زیرا در این وقت طغیان می‌بارد و آبش باین راه میریخت (سائنامه ها، کتاب ۶، بند ۳۲). آرد در مقابل اتحاد سه مردم مزبور صلاح خود را در آن دید، که جنگ را بتأخیر اندازد و بنا بر این در شروع بان تعلل ورزید، ولی بالاخره در مقابل اصرار فرس من بجدال مجبور گردید داخل جنگ شود، و حال آنکه ضعیف بود، زیرا فقط سواره نظام داشت و فرس من علاوه بر سواره نظام بیاده نظامی از مردمان مختلف آراسته بود، با وجود این ممکن بود آرد فاتح گردد، ولی در جنگ تن بتن، که او با دشمن خود دارد، بزمین افتاد و همراهان او بنداشتند، که گشته شده و بر اثر این فتنه، چنانکه در قشون مشرق زمین آن زمانها همیشه روی ممداد قشون او فرار کرد و موافق روایت یوسف فلاویوس (تاریخ یهود، همانجا) هزاران نفر از دم شمشیر گذشتند. این جنگ برای اردوان خسروانی زیاد در برداشت، از منستان را او بآلمی از دست داد و از قوای لشکری و مالی اش در مقابل دشمنان داخلی خیلی هست (۳۵ م.).

فرار اردوان

بگرگان

با وجود این اردوان از قای شست و در بهار ۳۶ م. سپاهیان زیاد جمع کرده بطرف شمال رفت تا شاست سرش را نلافی کرده ارمنستان را هم بر گرداند، و این در این احوال باو خبر

۱ - ماوراء قفقاز برای اردوانها صفحات انعطاف کوههای هندوستان - و این ما صفحات آنطرف کوه مزبور.

قسنده تاریخی، اشک هجدهم - اردوان سوم

رسید، که وی تلیوس والی سوریه باثربونهای رومی در راه است و میخواهد بمستملکات یارت درین شهرین دست اندازد. بر اثر این خبر او مجبور گردید ارمنستان را رها کرده بحفظ مستملکات خودش پردازد، زیرا شکی نداشت، که در غیاب وی وی تلیوس بهره مند خواهد بود، سردار رومی، چون خبر آمدن اردوان را شنید، ترسید از اینکه با او در دست نبرد روبرو گردد. بنا بر این نقشه خود را تغییر داده پرداخت باینکه پول خرج کند و بزرگان یارت را برضد اردوان برانگیزد. ایندفعه توطئه نجباء بر ضد اردوان نتیجه داد، زیرا عدم بهره مندی اردوان در جنگ آخری از اعتبار او کاسته بود و همه، باستثنای عدّه کمی از سپاهیان خارجی (داهی)، که برای حفاظتش همراه او بودند، برضد او شده بودند.

در این حال او خود را تنها و بی کسی دید و بعد از تأمل تصمیم کرد، که نزد قوم داهی رفته در آنجا اقامت گزیند، تا پارتیها از کرده خود شاید پشیمان گردیده دوباره او را بسطولنت بطلبند.

آمدن تیرداد  
اما وی تلیوس، پس از اینکه از خارج شدن اردوان از ایران آگاه شد، از فرات گذشته تیرداد را بر تخت نشاند (تاسی - بایران توس، سالنامهها، کتاب ۶، بند ۳۶). در اینوقت از تیرداد باد والی بین التهرین اول کسی بود، که باستقبال رفته طرفدار تیرداد گردید، سینا کی<sup>۱</sup> سر سنه مخالفین اردوان و بدرس آندا گز<sup>۲</sup> خزاند دار شاه و سایر رجال دولت هم چنین کردند و شهرهای یونانی بین التهرین دروازه هارا با شناخت و خوشوقتی برای تیرداد گشودند، زیرا امداد و آبرودند، که شخصی که در میان رومیها اقامت داشته بمراتب بهتر از شاهی خواهد بود، که در میان سکا های غیر متمن بار آمده. شهرهای یارتی هم مثلا (آر<sup>۳</sup> تدمی تا وهالوس<sup>۴</sup>) مانند شهرهای یونانی رفتار کردند (اولی درسی تاسن<sup>۵</sup> بود، دومی را نتوانسته اند با محلی مطابقت دهند). اهالی

۱ - Ornospadès.    ۲ - Simaces.    ۳ - Ablageos.    ۴ - Artemita, Halis

۵ - Silacène.

سلوکیه بقدری در جسد پذیرائی افراده کردند، که رفتارشان با ملکی و پهلوسنی تماس یافت. اینها نه فقط تمام احتراماتی را، که بر حسب عادت نسبت بشاه میکردند، بجا آوردند، بل سلف تبرداد را حرام زاده و غاصب تاج و تخت خواندند و نیز گفتند، که او از خانواده اشکالی نبود. در مقابل ابن چاپلوسیا تبرداد با این یونانیها عهدی بسته بر حقوق مردم در اداره کردن شهرشان افزود. تا این وقت این شهر مجلس سنائی داشت، مرکب از سبعمده نفر اشخاص مسن و نرومنند و مردم هم نظارتی باعمال سنا داشتند. اردوان بتازگی تغییر در قانون اساسی این شهر داده حکومت اشرافی را تقویت کرده بود. تبرداد عکس این سیاست را اتخاذ کرده حکومت ملی را قوت داد. بعد تبرداد به تیسفون رفت، تا تاج بر سر گذارد و در این موقع، چون حضور بعض نجباء لازم بود و آنها آمدنشان را بتأخیر میانداختند، چند روزی گذشت و بالاخره در میان جمعی سواران تاج را بر سر تبرداد گذارد (معلوم است، که این شخص از خانواده سورن بوده). پس از آن چون بن التهرین و بابل و تیسفون تبرداد را بساطنت پذیرفته بودند، سایر قسدهای مملکت هم مخالفتی نکردند (تاسی توس، سالنامهها، کتاب ۶، بند ۲۴).

بعد تبرداد پرداخت باینکه اردوان را گرفتند و الا فل او را از حدود ایران برانند، ولی برای اینکار بمحاصره محلی، که اردوان حرم و خزانه خود را در آنجا گذارده بود، اکتفاء کرد. از طرف دیگر رفتار اردوان در میان داهیها طوری بود، که رقت آنها را تحریک میکرد. مثلاً او قوت خود را از شکار بدست میآورد و لباس مندرس می پوشید و همواره نشان میداد، که از آب بلندی بچه بستنی اقتاده و مستحق ترحم و همراهی است. در مقابل این رفتار و نظهرات اردوان، تبرداد خبط هائی کرد، که در ابتدای سلطنت مشهور بود، توضیح آنکه چون مقام خود را محکم دید، نداشت، که باند بعقیده خود کار کند و وزایر اعظم و مقامات دیگر دولتی را باشخاصی، که خودش انتخاب کرده بود، داد، نه بانهائی، که مؤفوع بودند و انتظار رسیدن مابین مقامات را داشتند و دیگر اینکه

تاریخ اردوین ، ایشاک بیچدهم ، اردوان سوم

اشخاصی ، که در تاجگذاری اردوان عمداً یا از جهت پیش آمد سوئی حاضر نشده بودند ، اکنون متبرسمند ، که غیبت آنها برایشان گران تمام خواهد شد . تمامی این کیفیت دست به هم داده باعث شد ، که نجباء از راندن اردوان پشیمان گشتند و اشخاصی را ، که او فرستاده دعوتش کردند ، که بیاید و از توتخت را اشغال کند . این لشکرها ، وقتیکه وارد گرگان شدند ، اردوان را در وضع بدو حقیری یافتند ؛ بدینسان ، که او با کماتش معاش خود را تحصیل میکند و در لباس مندرس است . در ابتداء اردوان درباره فرستادگان ظنین گشته تصور کرد ، که اینها برای گرفتن و تسلیم کردن او به تبرداد آمده اند ، ولی دیری نگذشت ، که مأمورین خیال او را از این بابت راحت کرده اردوان را مطمئن ساختند ، که دشمن تبرداد اند و در اظهاراتشان صادق ( ناسی توس ، همانجا ، بند ۴۲ ) .

س از آن اردوان بسنهاد آنها را بذیرفت و قشونی از داهی ها و سکاها ترتیب داده بطرف مغرب راند و در این موقع لباس مندرس خود را تغییر نداد ، تا هر بیننده را برقت آرد ( باید در نظر داشت ، که ناسی توس فقط اسم سکاها را برده ، ولی یوسف فلاویوس گوید ، از داهی ها و سکاها ، چون بالاتر گفته شد ، که اردوان در میان داهی ها اقامت طولانی داشت ، بحقیقت نزدیکتر است ، که تصور کنیم قشون او ارداهی ها بوده و چون قوم داهی یکی از اقوام سکائی بود ، بدین مناسبت اسم سکاها را هم برده اند . م . ) . در انوقت او با ستاب حرکت کرد ، تا بدینحال نهاده قواء ندهد و دوستانش فرصت نداشته باشند از تصمیمشان برگردند . اردوان بدین منوال به تیسفون نزدیک گردید ، و حال آنکه دشمن او ، تبرداد ، در تبردد بود ، که چه کند . بعضی باو بسنهاد مکرر دبی اتلاف وقت واستقبال دشمن رود و تا فتون او از خستگی این راه طولانی بیرون نیامده ، جنگ کند . برخی عزمه داشتند ، که بر داد به بین النهرین عقب نشسته با آرامنه و مردمان دیگر شمال متحد شده و فنون رومی را ، که در اختیار وی تلیوس والی سورته است را البته به مجرد رسیدن خبر آمدن اردوان ، از فرات خواهد گذشت ،

بقوای خود افزوده بچنگ اردوان رود. عقیده آنهائی بد بود، زیرا در ابتدای امر تیر داد میبایست عقب نشینند و عقب نشینی در نظر مردم در حکم فرار است و اثرات شوم دارد. باوجود این چون تیرداد مرد جنگی بود، این عقیده را پسندیدند بخصوص، که وزیرش آبدارگزر طرفدار این عقیده شد. تیرداد از دجله گذشت تا نقشه خود را انجام دهد، ولی دیری نگذشت، که تمام قشون او پرا کند، بعضی باردوی اردوان ملحق شدند و برخی بخانه‌های خودشان برگشتند (۳۵ یا ۳۶ م). در این احوال تیرداد بایک منت مردم از فرات گذشته بسورته رفت و خود را وقتی در اعیان دید، که دوباره تحت الحمايه روم گردید. معلوم است، که پس از آن اردوان از نو بتخت نشست، بی اینکه مجبور شده باشد جنگ کند، ولی مقام خود را چندان محکم ندید، که باز بمسئله ارمنستان بپردازد با نودات روم ستیزه کند. بنا بر این مهرداد بسر فرس، من گرجی در ارمنستان بماند و وی تلبوس هم از طرف فرات دوچار اشکالاتی نگردید.

روابط روم با اردوان از طرف دیگر تی بربوس، که انقلابی را در ایران نامت شده بود، چون دید، که نقشه اش باش نرفت، مایل گردید باحوال جنگ خانمه دهد و روابط دوستانه بین دولین روم و نارت برقرار گردد. با این مقصود به وی تلبوس امر کرد این کار را انجام دهد (یوسف فلاویوس، تاریخ یهود، کتاب ۱۸، بند ۴) و او اردوان را بازار فرات دعوت کرد، تا عهد مودتی بین دولین بسته شود. یوسف فلاویوس آوید، که در جانی از فرات، چنانکه معمول بود، بی از کشتی ها ساختند و نلافی اردوان، والی سوربه در وسط بل رو بداد و پس از اینکه عهد مودت بسته شد، هر دو آن تی باس، یکی از متحدین روم، اردوان و والی سوربه را بصدافتی طامند و این مهمایی در زیر خیمه باشلوهی، که در وسط بل زده بودند، بر گزار شد (همانجا، بند ۵۰). در عهد مودت دولت روم متعهد شد، که هیچگونه کمکی بمدعیان سلطنت نارت

۱ - Hérodote Antiquas.



قسمت تاریخی . اشک می‌جدم - اردوان سوم

نکند و اردوان از هر گونه ادعائی راجع بارمنستان صرف نظر کرد . در این ملاقات رومیها اردوان را بر آن داشتند ، که پسرش دارا را برای اظهار مودت بروم بفرستد و رومیها چنان وا نمودند ، که اردوان خواسته گروگان بروم بدهد ، تا بنماید ، که مناسباتش با دولت مزبور حسنه خواهد بود . لفظ گروگان را یوسف فلاویوس ذکر کرده ( همانجا ) و نیز سوئنه تونیوس<sup>۱</sup> و دیوکاسیوس ( کتاب ۵۹ ، بند ۲۷ ) ، ولی معلوم نیست ، که قصد اردوان چنین بوده . شاید او سرش را برای اثبات روابط دوستی بروم فرستاده . بعلاوه این اقدام ، که موافق مقام شاه پارت نبود ، اردوان چند دانه کندر در آئشی ، که در جلو بیرق رومی و صورت امپراطور میسوختند ، انداخت و رومیها این عمل او را علامت احترام و خضوع پنداشتند ( دیوکاسیوس ، همانجا ) . در باب این عهد باند گفت ، که شرایط آن را در روم نمیدانستند و فقط وقتی شرایط افشاء شد ، که تیبریوس در گذشت ( ۳۷ م . ) و کالیگولا بجای او نشست . وقتیکه رومیها از شرایط عهد مزبور مطلع شدند ، مشعوف گشتند و این بهره مندی را از کفالت تیبریوس و تردستی ری تلیوس دانستند ، و ای در زمان کالیگولا انتشار دادند ، که اردوان اظهار کرده ، من با ملت روم هیچگاه خصومتی نداشته ام . طرف بغض و عداوت من تیبریوس بود ، حالا ، که او در گذشت ، با کالیگولا خصومتی ندارم و روابط مودت را حفظ خواهم کرد . خلاصه آنکه برای نمودن دوستی خود بطور رفتار کرده و این فتح دیپلوماسی را از کالیگولا باند دانست ، ولی حقیقت این است ، که این بهره مندیهای رومیها در دولت اسکانی به ازنی تیبریوس بود و نه از کالیگولا ، رومیها مباحثت مرهون<sup>۲</sup> اکتاویوس<sup>۱</sup> اگوست باستند ، که آن کسزک فاسد رومی را بدر بار فرهاد چهارم مرستاد و او منشا اوضاعی گردید ، که نتیجه اس آهمه انقلابات درباری بود . کوئسم « آهمه » زیرا با وفامی ، که ذکر شده ، شرح این انقلابات هنوز خانه نماند و باین تر کفالت دیبالت آن باشد .

۱ - Suetonius.

۲ - Caligula.

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

اغتشاش در ایالت در این وقت یا کمی پس از آن ، اختلالی در یکی از ایالات

غربی دولت پارت رویداد و شرح آن چنین بود : یهودیها

بابل

از ازمئه قدیم در آسیای غربی پراکنده بودند و محل های

یهودی نشین در ارمنستان ، ماد ، خوزستان ، بین النهرین و سایر جاهای ابراست

کم نبود (یوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۱۶ ، بند ۶ - موسی خورن تاریخ

ارمنستان ، کتاب ۲ ، فصل ۳ ، بند ۲) . بنای این مستعمرات از زمان بخت-

النصر دوم پادشاه بابل شروع شده بود و در همه جا عده یهودیها بیش از عده

مردمان دیگر ، که مجاور آنها بودند ، رو بزرگی میرفت و مخصوصا در بین النهرین و

بابل بر عده یهودیها و اهمیت آنها میافزود ، و حال آنکه سلوس و سایر پادشاهان

سلوکی با آنها خصومت میورزیدند و آنها را از بابل به انطاکیه میبردند ( یوسف

فلاویوس ، کتاب ۱۲ ، بند ۳) . چنین بود وضع آنها ، تا دولت اشکانی بسط

یافت و بابل ایالتی از دولت پارت گردید . در دوره سلطنت سلسله اشکانی وضع

یهودیها خوب بود و دولت پارت از آنها ، که تعصب مذهبی نداشت ، متعزز آنها

نمیشد . یهودیهای پارت انجمنی تشکیل کرده بودند ، که دولت اشکانی آرا شناختند

بود . این ها شهرهائی داشتند ، که مختص یهودیها بود . باک خزانده عمومی

تأسیس کرده بودند و گاهگاه پولهای بیسی یا چهل هزار نفر به او تسلیم مفرستادند .

(یوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۱۸ ، بند ۹) . حکومت اشکانی کلبه

با نظر ملاحظت به یهودیها مینگریست و از آنها در مقابل یونانیها و سربانیها ، که

طرف اعتدال اشکانیها نبودند ، استفاده میکرد . بنا بر این یهودیها از دولت اشکانی

رضایت داشتند و هیچگاه مایل نبودند ، اغتشاشی در مستعمرات یهود روی دهد ،

ولی در این زمان وقایعی اتفاق افتاد ، که موجب بدبختی های بزرگ شد :

دوجوان یهودی آسی نای<sup>۱</sup> و آنی لای<sup>۲</sup> نامان ، که اراهل شهر ندر آردا<sup>۳</sup> یعنی

۱ - تمامی این روایات از یوسف فلاویوس مورخ یهودی است .

۱ - Astnai.      ۲ - Anilal.      ۳ - Narda

شهری، که خزانه عمومی یهود در آنجا بود، بشمار میرفتند، مورد تعدی صاحب کارخانه ای، که آنها را بکار میبرد، گردیدند و فرار کرده بشهر سرحدی، که بین دو بازوی فرات واقع بود رفتند و مصمم گشتند، برای زنی پیر دازند. با این مقصود دسته ای از جوانان را دور خود جمع کرده باعث نا امنی حول و حوش شدند. کارهای اینها چنین بود، که باجی برای امنیت از اهالی میگرفتند و از مسافران هدایائی دریافت میکردند. وقتیکه طغیان آنها بالا گرفت، والی بابل مأمور قمع و قمع آنها گردید و برای اینکه بزودی و آسانی بهره مند شود، قرارداد، که روز شنبه، که یهودیها کار نمیکنند، بآنها بتازد، ولی یهودیها بموقع از حرکت والی اطلاع یافتند قرارداد دادند، که روز شنبه را تعطیل نکنند و در نتیجه والی جنگ کرده شکست خورد. اردوان، چون از قضیه آگاه شد، دو برادر مزبور را بدربار خود خواست و برادر بزرگتر را، که آسی نام داشت، والی بابل کرد. این شخص ایالت بابل را با احتیاط و جدی تمام اداره کرد و مدت ۱۵ سال در این شغل بماند (حدس میزنند از ۱۹ تا ۳۵ م.). پس از آن آنی لای عاشق زن یکی از نجیبای پارسی، که فرمانده ساخو بابل بود، گردید و چون نمیتوانست بر آن زن دست بابد، جنگی با فرمانده کرده او را بکشت و زن او را گرفت، ولی یهودیها برآشفته گفتند، که این زن آئین بت پرستی را در جامعه یهود داخل میکنند و در نتیجه از آسی نامی خواستند، که او برادرش را مجبور کند، زنی را طلاق دهد. اقدام او در این مسئله باعث شد، که زن آنی لای او را مسموم کرد و پس از اینکه او درگذشت، آنی لای بی اجازه دربار حکومت بابل را بدست گرفت. این برادر، چون اشتیاق زیاد برادر زنی داشت، همینکه بهسند حکومت نشست، در خاک ایالت همجواری، که در تحت حکومت مهر داد نام پارسی بود، بنای تعدی را گذارد. مهر داد، که از نجیبای درجه اول پارت بشمار میرفت و علاوه بر آن یکی از دختران اردوان را ازدواج کرده بود، بمقام مقاومت برآید، ولی بهره مند نگردید، توضیح آنکه آنی لای بر او شیبخون زده قشونش را شکست داد و خود مهر داد را اسیر کرد.

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

اگرچه او از کشتن مهر داد از جهت خوبشاوندیش با اردوان و نیز از ترس اینکه شاه انتقام قتل او را از خود آئی لای و یهود بهای بابل بکشد ، دست باز داشت ، ولی اسپر خود را بسیار توهین کرد ، زیرا او را سربرهنه بر خری سوار کرده از میدان جنگ نزد آئی لای بردند . بعد او مهر داد را آزاد کرد و والی نزد زرش برگشت ، ولی این زن حاضر نشد ، توهینی را ، که آئی لای بشوهرش کرده بود ، تحقیر کند و گفت او را راحت نخواهد گذارد ، مگر اینکه قشون تازه نفس دیگری جمع کرده انتقام بخود را از آئی لای بکشد . مهر داد در صدد جنگ بر آمد و آئی لای بی واهمه به جنگ او رفت ، ولی چون قشون خود را به جنگ گرم و خشکی بمسافت ده میل از بابل برد و بی اینکه بآنها استراحت دهد ، جدال را شروع کرد ، شاست خورد و در عوش بجان بابلی ها افتاده با آتش و آهن خسارات زیادی بآنها وارد کرد و بعد گریخته بشهر ( نه آزدا ) رفت . بابلی ها تسلیم او را از اهالی شهر مزبور خواستند و چون آنها را برای چنین اقدامی نبود ، بابلیها خواستند قراری در این باب داده شود و بعد ، وقتی که از قوه آئی لای آگاه شدند ، شبی بر سپاهیان او ، دست یادر خواب بودند ، تاخته همه را از دم شمشیر کتار کردند . بدین ترتیب آئی لای و دسته سپاهیان معدوم گشتند . بر اثر این قتیله بابلیها با یهودیها دشمن شوند . در این دو مردم با هم در افتادند . پس از آن یهودیها ، چون دیدند ، که در این زمانه و آنند بمانند ، کوچ کرده بسلوکیه رفتند و پنج سال در آن شهر اقامت کردند . در این اوان بین یونانیها و سریانیها منازعه ای بود و چون یهودیها بر یونانیها از حیث نژاد بخودشان نزدیکان میدانستند ، طرفدار آنها شدند ، ولی یونانیها در این کار با سریانیها کنار آمدند و هر دو بر ضد یهودیها قیام کردند . پس از آن جدالی رویداد ، که در آن منجاء هزار یهودی تلف شد و مابقی در آن زمان رفتند ، ولی در اینجا هم دشمنان یهودیها دست از توطئه آنها برنداشتند . در این زمانه چون بود ، تا آنکه قرار گذاشتند ، از شهر های مهم مهاجرت کرده در شهر های کوچکی زندگانی کنند . در چنین شهر ها تمامی سالها از آنها تیرا می کشیدند ( یوسف

فست تاریخی ، اشک هجدهم - اردان سوّم

فلاویوس ، تاریخ یهود ، فصل ۹ ، بند ۹ .

قضیه دو برادر مذکور را با تالیجی ، که از آن حاصل شد ، بعضی نویسندگان جدید دلیل اوضاع بدر دولت پارت تصور میکنند و مایلند دارای این عقیده باشند ، که در دولت پارت ، مانند دولت عثمانی قرن نوزدهم م ، ملل و اقوام مختلف از جهت ضدیت مذهبی و نژادی و غیره بهم میافزادند و دولت مرکزی با نظر بی قیدی باین منازعات داخلی میگریست . دولت پارت بعقیده آنها دولتی نبوده ، که وظیفه خود را حسن کرده باشد ، زیرا اول وظیفه دولت این است ، که امنیت را در داخله مملکت بر پایه تحکمی یهد و تمام تبعه اش ، از هر نژاد و مذهب و زبانیکه باشند ، در سایه این امنیت زندگانی کنند . این اصل صحیح است ، ولی ، اگر بخواهیم از روی انصاف در این قضیه دو برادر مذکور قضاوت کنیم ، باید بگوئیم که تاریخ علمی نیست ، که اسلوب تحقیقاتی قیاسی باشد . اسلوب آن بر استقرار است و منعلق اجازه نمیدهد ، که از یک قضیه جزئی این نتیجه کلی را بگیریم و بعد آن را شامل تمامی دوره اشکانی ، که ۴۷۵ سال دوام آن بود ، بدانیم و دیگر نباید فراموش کرد ، که سلطنت اردوان زمان ضعف حکومت مرکزی است ، دو دفعه او از سلطنت افتاد ( خلع او از سلطنت در دفعه دوّم یا این تریبند ) و چند دفعه با دشمنان داخلی و خارجی خود جنگید . بنابر این با گرفتار بهائی ، که داشت ، مجبور بود این نوع مسائل داخلی را بنحوی بر گذار کند و باصطلاح سر و ته قضیه را بهم آورد . چون از اوضاع دولت پارت در قسمت تمدنی این کتاب مشروحاً صحبت خواهد بود ، عجالة باین اندازه تذکر اکتفاء کرده میگذریم .

از قرار معلوم اردوان پس از چندی باز مجبور گشته کناره راندن اردوان

در ( فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۲۰ ، فصل ۳ ، بند ۱ - ۳ ) . جهت آنرا نمیدانیم ، ولی باید ، مانند دفعه اول

در دفعه دوّم

نجباء بر ضد او شده باشند و این حدس با احوال اردوان موافقت دارد . اوشخصی

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس السیل میانه

بود سخت و شدید العمل . بنا بر این اشخاصیکه طرف بغض یا غضب او میشدند ، برای امنیتشان چاره ای دیگر جز تحریک مردم و نجباء با انقلاب نداشتند . این دفعه اردوان نزد عزت پادشاه دست نشانده آدیابن<sup>۱</sup> که منهب موسوی را پذیرفته بود ، رفت (فلاویوس ، همانجا) . بعد از این قضیه ، مجلس مهستان او را از سلطنت خلع کرده کین نام<sup>۲</sup> یا کین ناموس<sup>۳</sup> نامی را بجای او بر تخت نشاند ، ولی عزت با اردوان همراهی کرد و مجلس مهستان جواب داد ، که کین نام هم اشکانی است و نمیتوان حق او را انکار کرد . مشکلاتی در این وقت بین شاه سابق و لاحق رویداد ، ولی کین ناموس با اردوان کنار آمد ، باین ترتیب که اردوان را دوباره بتخت خواند ، و وقتیکه او آمد ، استعفاء کرده تاج را از سر خود برداشت و بر سر او نهاد . در این موقع اردوان بتمام دشمنانش عفو عمومی بخشید و عزت هم امنیت آنها را ضمانت کرد . اگرچه واضح است باز برای احترام از سوی تفهیم توضیح میکنیم ، که عزت پادشاه آدیابن دست نشانده دولت پارت بود .

شورش سلوکیه از وفای سلطنت اردوان این بود ، که شهر سلوکیه ، دوم شهر دولت پارت ، بر اثر انقلاب دوم پارتها و رفتن اردوان

نزد عزت شورشی برپا کرد و خود را مستقل خواند . جهات این شورش و قبام را نمیدانیم ، ولی گمان مبرود ، که شهر یونانی ، چون ضعف دولت پارت را دیده ، قطع کرده ، که در این زمان موقع تجزیه پارت در رسیده و وقت است ، که سلوکیه از دولت مز بوره جدا شود ( تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب ۱۱ ، بند ۸ - ۹ ) . مخصوصا باید در نظر داشت ، که سلوکیه از تابعیت پارت هیچگاه راضی نبود . اما اینکه میخواسته بآلمی مستقل شود ، یا در تحت حمایت روم دارای استقلال داخلی بیشتری گردد ، معلوم نیست . بهر حال یونانیها در ۴۰ م . قیام کرده خودشان را جامعه مستقلی دانستند . از طرف دیگر دیده میشود ، که رومیها کمکی بآنها کرده باشند ، زیرا مایل نبودند عهدی را ، که با اردوان بسته بودند ،

۱ - Kinnamus.      ۲ - Kinnam.      ۳ - Kinnamus.

۴ - Izates.

۴ - بعضی عقیده دارند ، که عزت از آیزد آمده . اگر چنین باشد ، باید تا الف نوشته .

اشك نوزدهم - بردان

بهم بزیلد. بنا بر این شهر سلوکیه میبایست بیای خویش بایستد و بخویشتن تکیه دهد. اردوان بمقام حمله برآمد، ولی بهره مند نشد، زیرا شهر مزبور دفاعی سخت از خود کرد، ولی بعدها پارتیها موفق گشتند، که آن را از نو تابع خود کنند. این واقعه در سلطنت دیگر رویداد، زیرا اردوان از قرار معلوم در ۴۲ م. در گذشته. بعضی فوت او را در ۴۴ م. میدانند، ولی سکه های او میباشد، که سنه ۴۲ م. صحیح تر است.

صفات اردوان  
سلطنت اردوان از ۱۰ تا ۴۲ م. بود، ولی بعضی تا ۴۲ و برخی مانند یوستی (نام های ایرانی، صفحه ۱۲۴) آنرا تا ۵۰ میدانند. اگر سلطنت او را بعد از رفتن وون بامرستان بدانیم، از ۱۷ تا ۴۲ م. است. او شخصی بود تند خو و شدیدالعمل و گمان میرود، که جهت انقلابات داخلی هم عدم اطمینانی بوده، که نجباء از او داشته اند. بهر حال سلطنت او باغتشاشات و انقلابات و جنگ ها گذشت و ایران در زمان او ضعیف گردید. اردوان استقامت رأی داشت، ولی عاقل نبود. بهترین دلیل این نظر نوشتن آن نامه و هن آمیز، به تی بریوس قیصر روم است در ابتداء و در آخر تمکین بانکه از ارمنستان صرف نظر کرده بامور آن مملکت دخالتی نداشته باشد. بنا بر این اردوان سوّم دوّم شاه ایران پارتی است، که ارمنستان، ابرومیها و آنگارد. (در دفعه اول انکار را فرهادک کرد. م.)

## مبحث یازدهم. اشك نوزدهم - بردان

محققا معلوم است که بعد از اردوان کی بتخت سلطنت نشسته. بوسف افلاو بوس گوید (کتاب ۲۰، فصل ۳، بند ۵) که بردان (وردان، وارثان) پسر و بتخت نشست، زیرا از زمان بدرض بابن امر خطیر معین شده بود و مدعی تداشت،

۱ - Bardan.

کتاب چهارم - دوره پارتی یا عکس العمل سیاسی

ولی تاسی توس گوید، که گودرز پسر اردوان سوم بجایش نشست و اگر شفی بود، میتواندست بی مدعی سلطنت کند (سالنامه ها، کتاب ۱، بند ۸). ممکن است بگوئیم، که روایت هر دو مورخ صحیح است باین معنی، که گودرز قبل از بردان بتخت نشسته، ولی چند روزی بیش نتوانسته بر سر بر مزبور بماند، بهر حال روایت تاسی توس این است، که گودرز برادر خود اردوان نامی را هلاک کرد و باین هم اکتفاء نکرده زن و پسر او را فقط از جهت سوء ظنی گشت. نجبای پارت از این رفتار و حشیانه اش متنفر گشته او را از تخت بزیر آوردند و بجای او بردان را طلبیدند. این شاهزاده در اینوقت دور از دربار پارت میزیست (تقریباً ۹۳ فرسنگ) و چون جاه طلب و چابک بود، همینکه دعوت مجلس مهستان پاورسید، سوار شده در ظرف دو روز خود را بیای تخت رسانید (تاسی توس گوید دو روز، ولی چون بنظر مشکل میآید، که ۳۵۰ میل یا نود و سه فرسنگ را بتوان در دو روز طی کرد، باید گفت، که در عدد روزها اشتباه شده یا تغییر عدد از تحریف کاتب است. م. م.). از آن جهت، که قوای گودرز حاضر نبود، بردان بتاسی بر او غالب آمده بر تخت نشست و گودرز فرار کرده نزد داهی ها رفت، بردان در آنجا متعزس او نشد و در نتیجه گودرز فرصت یافت، که برای باز ایست خود فارسی اند، بشد و طرحی ریزد. بردان هم بخواباندن سورش ساو دبد برداخت و این شهر را محاصره کرد (تاسی توس، همان کتاب و همان بند). محاصره بعاول انجامید، زیرا شهر استحکاماتی متین داشت و بونابها آذوقه فراوان جمع کرده حاضر شده بودند، تا آخرین نفس پافشارند. در این احوال، بردان بساو دبد، برداخته بود، خبز قیام گودرز رسید. بردان برای دفع او بطرف مشرق حرکت کرد و در جلگه ای در باختر برای جنگ آماده گشت (تاسی توس، سالنامه ها، کتاب ۱، بند ۸). گودرز هم قوای زیاد داشت، زیرا لرانی ها و داهی ها با او همراه بودند، ولی قبل از اینکه جنگی روی دهد، دریافت که نجباء مانا لرانی دارند، تا هر دو برادر را کنار گذاشته شخص ثالثی را برای سلطنت انتخاب کنند.



فست قاریخی ، اشک نوزدهم - بردان

بنابر این گوردز صلاح خود را در آن دید ، که با برادرش صلاح کند و در نتیجه خبر مذکور را به بردان اطلاع داد و هر دو با هم آشتی کردند . پس از آن گوردز از تحت سلطنت صرف نظر کرده در کرگان بماند (معلوم است ، والی که این صفحه گردید . م . ) ، ولی بردان بطرف سلوکیه رانده با محاصره شدید ایت شهر را باطاعت در آورد . موافق این خبر ، شورش اهالی سلوکیه هفت سال بطول انجامید و در سال ۶۶ خاتمه یافت (تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب ۱۱ ، بند ۹) .

پس از صلح با گوردز و گرفتن سلوکیه ، بردان فراغت یافت و پنداشت ، وقت آن رسیده ، که توجه خود را بطرف ارمنستان معطوف داشته ، حق خود را از دولت روم استرداد کند ، زیرا برای ستیزه کردن با روم ، این موقع بنظر بردان مناسب میآمد . برای فهم وقایع باید در نظر داشت ، که مهرداد پسر فرس من ایبریائی یا کرجی ، که تحت الحمايه رومیها بود ، آنها را ناراضی داشت و کالی گولا قیصر روم او را احضار کرد . در غیاب او ارمنستان بی پادشاه ماند و آرامنه در صدد استقلال خود بر آمدند . بعد ، وقتی که پس از چند سال ، مهرداد از کلودیوس قیصر روم اجازه یافت با ارمنستان برگردد ، آرامنه او را نپذیرفتند و بر ضدش قیام کرده یافش کردند . این احوال بطول انجامید ، تا قوای متحده رومیها و کرجی ها ، بر اهالی غلبه کرد ، مهرداد را بتخت نشاندند . مهرداد ، که بقوه اجنبی زمام امور را بدست گرفته بود ، مقام خود را محکم نمیدید و برای حفظ خود سختی و جبر متوسل میشد . (تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب ۱۱ ، بند ۹) . این بود ، که ناراضماندی شدید در میان آرامنه بدید آمد و بردان نداشت موقع آن رسیده ، که ارمنستان را از رومیها انتزاع و آنان را از حدود ایران دور سازد . اما ، چون بردان مرد محتاطی بود ، خواست پادشاهان دست نشانده ایران را در این کار شریک خود دارد و از قوا آنها استفاده کند ، بنا بر این تصمیم کرد با آنها مشورت کند . از پادشاهان مزبور از همد نزد بدر باو ، عزت پادشاه آدیابن و کردون بود . او ، چنانکه میدانیم ،

۱ - Claudius.

## کتاب چهارم - دوره یازمی ، یا عکس العمل سیاسی

به اردوان پدر بردان در مراجعتش  
 بتخت ایران کمک و همراهی کرده بود  
 و بنا بر این دوست صمیمی بردان هم  
 بشمار میرفت . شاه با او مشورت کرد و  
 عزت او پس از اینکه از نقشه او آگاه شد ،  
 گفت رأیش مخالف این نقشه است . جهت



( ۱۳۹ ) - تکه اشک نوزدهم ( بردان )

آن بود ، که او لا عزت چهار پنج نفر از پسران خود را بروم فرستاده بود ، که در  
 آنجا تربیت یابند و دیگر بقوت و ابهت روم عقیده داشت و صلاح نمیدانست  
 بردان بادولت مزبور در افتد . اوسمی کرد با دلیل عقیده خود را به بردان قبولاندا  
 ولی بالاخره موفق نگشت ، زیرا دلایل عزت در نرا زوی عقل بردان آن وزن را  
 نداشت که با فکر بردان پیر گردانیدن ارمنستان بایران برابری کند با نائب  
 بچربد ، جهت معلوم است ، بردان پیش خود میگفت ، که در ارمنستان سلسله  
 اشکانی سلطنت داشت و این مملکت در متعلقه نفوذ ایران بود . در صوب از  
 اغتشاشات و انقلابات داخلی دولت بارت استفاده کرده ، در این عملیات بر قرار  
 شده اند . این توهین را باید رفع کرد و این موقع هم مناسب است . خلاصه  
 آنکه بردان با عزت موافق نگردید و این اختلاف نظر باعث کدورت ذات الین  
 شده ، بالاخره کار بجنگ کشید ( بوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۲۰ ، فصل  
 ۳ ، بند ۴ ) .

در این احوال هنوز طرفین صف آرائی نکرده بودند ، که از طرف شمال شرقی خبر  
 رسید ، گو در ز آشتی خود با بردان دشمن گردیده در صدد جنگ است ، توضیح  
 آنکه نجباء او را اغواء کرده بودند ، با همراهمی آنها با برادر بچند صاحب  
 نمود . در این وقت بردان مجبور گردید ، که دست از عزت برداننا بطرف مشرق  
 رود و در محلی ، که معلوم نیست لجا بوده ، در میان لرکان و هرات با برادر رو  
 برو شده در چند جدال باو شکست داد ( تاسی توس گوید ، که جنگها بین اربند

لمست تاریخی . اشک نوزدهم - بردان

ورسنداً رویداد ، ولی معلوم نیست ، که مقصود از آریند ، چه محل یا چه رودی است . م .  
 بردان توانست از تدرقنوحات خود برخوردار شود ، زیرا از غرور یا جهت دیگر  
 بنای سخنی و شقاوت را نسبت بنجباء گذارد و آنها ناراضی گشته پس از مراجعتش  
 از گرگان در شکارگاهی در سین شکار نابودش ساختند ( تاسی توس ، سالنامه ها ، کتاب  
 ۱۱ ، بند ۱۰ - یوسف فلاویوس فقط کشته شدن او را نوشته ، بی اینکه تصریح  
 کرده باشد ، در چه احوالی این قضیه رویداده . م . ) .

پس از کشته شدن بردان گودرز را بر تخت نشاندند و شرح احوال او در جای  
 خود بیاید . اما در باب مدت سلطنت بردان اختلافی بین مورخین عهد قدیم  
 دیده میشود و نویسندگان جدید هم در این باب باهم موافق نیستند . اولاً بالاتر  
 اشاره کردیم ، که بین تاسی توس و یوسف فلاویوس راجع بابتدای سلطنت بردان  
 اختلافی است . اولی گوید ، که بعد از اردوان سوم گودرز بتخت نشست و بعداً  
 از جهت شقاوتش او را رانده بردان را بجای او نشاندند . دومی سلطنت گودرز  
 قبل از بردان قائل نیست ، در اینکه تاسی توس یکی از مورخین مهم عهد قدیم  
 است و نمیتوان نوشته های او را بکلی بی اعتبار دانست ، حرفی نیست ، ولی سکه  
 های اشکانی مثل این است ، که بیسنز با روایت فلاویوس موافقت دارد . پس  
 چنین بنظر میآید ، که گودرز بعد از اردوان بتخت نسته ، ولی چون شخصی را  
 مانند بردان ، که ولیعهد بوده مدعی در پیش داشته ، سلطنت او مسلم نبوده و حتی  
 عنوان شاهی نداشته با اگر هم داشته ، چند روزی بیش طول نکشیده . بنا بر این  
 سلطنت مسلم گودرز را باید از زمانی دانست ، که نجباء بردان را نابود ساخته او را  
 بتخت طلبیده اند . ثانیاً از نویسندگان جدید را اولین سن سلطنت بردان را از  
 سپتامبر ( اواخر شهریور ) ۲ تا ۴۶ م . دانسته ( ششمین دولت ... صفحه  
 ۲۵۱ ) ، ولی یوستی ( نام های ایرانی ، صفحه ۱۲ ) سلطنت او را از ۴۰ تا  
 ۴۵ م . نوشته است . کورت شمید مینویسد ، که آخرین سکه او از اوت ۴۵ م .  
 است ( تاریخ ایران الخ ، صفحه ۱۲۷ ) .

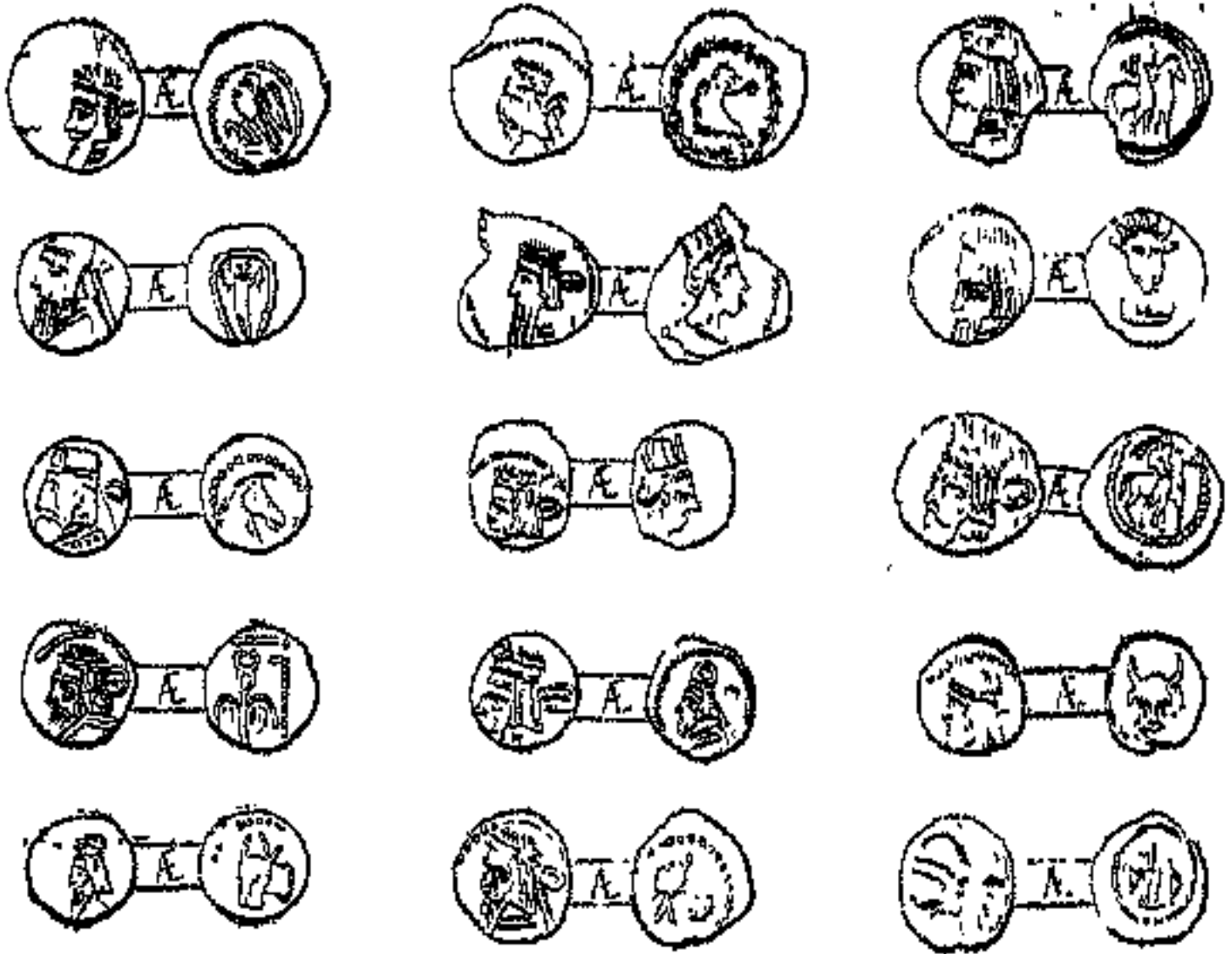
کتاب چهارم - دوره یارتی ، یا عکس العمل سیاسی

## مبحث دوازدهم . اشک بیستم - گودرز .

پس از کشته شدن بردان گودرز را بشاهی انتخاب کردند و او بر تخت نشست . اگر چه تاسی توس گوید ، که عقیده یعنی بر سلطنت مهر داد بود فرهاد ( یعنی فرهاد چهارم ) بود ، بهر حال از سگه های اشکانی پیداست ، که در ۲۵ - ۲۶ م . بردان سلطنت داشته و گودرز هم در ۲۶ م بر تخت نشسته .

گودرز مبتواست بی منازع سلطنت کند ، ولی از جهت خشونت و شقاوتش مورد بغض و کینه یارتهای گردید . در این حال جنگهایی شروع کرد ، که در آن بهره مند نبود و این معنی هم مردم را از او ناراضی داشت ( تاسی توس سالنامه ها ) کتاب ۱۱ ، بند ۱۰ ) . در نتیجه ، ناراضی ها در ۲۹ م . سفرائی نزد او دیوس قبصر روم فرستادند ، تا مهر داد بسر و ن و نوذ فرهاد چهارم ، با باران بیاورند . سفراء مأمور بودند بگویند ، " که یارتهای از سفاد بپوشی ، که این یارث و روم بسته شده ، بی اطلاع نسیند و نخواهند آن بپوشد پس . و در سرست خاندان اشکانی هم نسیند ، فقط ما بدانیم ، که بجای ما یارتهای را در دستند ، زیرا سلطنت گودرز ، برای نجباء و مردم یارث از جهت ، المم ، مآفات از مآفات تحمل نیست ، او از افریای ذکور خود هر این را ، که در این افرای ، او در ده ، در ابتداء برادران خود ، بعد سایر افرایس را ، که در این افرای دور برداخته و بان هم اکتفاء نکرده ، انزال این افرایس در این آسین آسین افرایس م ساخته . گودرز عاقدنا تنبل است ، در جناها بپوشد ، که در این افرایس است و فاقد مردانگی ، که کسی نمیتواند با یارتهای در این افرایس ، که در این افرایس است بین روم و یارث رومیها را بر آن مبارزه ، که در این افرایس ، که در این افرایس قوت ناروم مساوی است ، ولی برای ابراز احترام ، در این افرایس ، که در این افرایس شده است ، تقدیم او را صدق کنند ، که با او ، تا مرادگان یار ، ابرایس ، داده ، که مانند گروکان در خارجه بمانند ، برای اینها ، که در این افرایس ، که در این افرایس

فستق تاریخی ، اشک یستم - گودرز



(۱۴۰) سکه های اشک یستم ( گودرز )

مردم اردند ، شو اند ای از ساهزادگان را بطلبند . این بطق مسن ثرین سفر  
 را ناسی تو ای در ارددر گوید ، که خطایب مشروح تر از آن بوده ، که ذکر کرده  
 ( سائاناها ها ۶۰ کتاب ۱۳ ، بند ۱۰ ) . بعد او گوید : بطق مذکور در حضور قبصر  
 و اعضای بنام سنا و مهر دات اراد شد . کاور دوس جواب مساعد داد و تقلید از  
 ا دوست رتایی کرده اجازه داد ، نارینها ساهی را ، که بطلبند ، از روم برگردند .  
 قصر آمد : او ، اراد . او ، در روم بر رک سده و از حجت اغذال معروفی است ،  
 در جایگاه سادنت او خود را هدیر هموطناس خواهد دانست ، به آقای  
 برداشتی از در خراشد او ، او ای هر قدر کمر رحم و عدالت دیده باشد

۱- ا دوست ، این ای او ، او مس ا دوست ، قصر روم ، که در گذشته و تمام الوهت دارد ،

کتاب چهارم در دوره پارتی، یا همان آنتین سبسی

این صفات را بیشتر قدر خواهد دانست. مهر داد میتواند همراه سفرای پارتی  
برود و به کاپوس کاسیوس والی سوربه دستور داده خواهد شد، که او را در ورود  
بآسیا بپذیرد و وی را سالما با نظرف برساند (تاسی توس، سالنامه ها، کتاب ۱۲،  
بند ۱۰).

پس از آن شاهزاده اشکانی را رومیها سلامت شهر زگا رسانیدند و جمعی  
از نجبای پارتی و پادشاه خسرون دست نشاندۀ دولت پارت، که مانند پادشاهان  
دیگر این صفحه آبگیر (یا اکبر) نام داشت، در اینجا پشاهزاده ملحق گشتند.  
پارتیها میخواستند، که مهر داد هر چه زودتر از نزدیکترین راه خود را بتیسفون برساند  
و والی سوربه کاسیوس هم همین عقیده را داشت، ولی پادشاه خسرون، که  
بمقصد تاسی توس ظاهرا دوست مهر داد و در باطن طرفدار کودرز بود، برخلاف  
این نقشه اظهار عقیده کرده، صلاح مهر داد را در آن دید، که او به ادس با تخت  
خسرون در آید و شاهزاده اشکانی را چندین روز در آنجا بیهانه میبایستی  
نگاهداشت. پس از آن باو پیشنهاد کرد، که بارمنستان رفته از راهی، که دورمیزد  
یعنی از قسمت علیای رود دجله، بطرف دشمن خود رود، و حال آنکه راه مستقیم  
راه بین الشهران بود. در این احوال وقت گرانبهری زیادی تلف شد، راه  
کوهستانی ارمنستان ورف های آن قشون مهر داد را خسته کرد و بد کودرز بحال داد  
که سپاهیان خود را جمع کند. راهی، که مهر داد پیمود، از قرار معلوم چنین بوده:  
او از دیار بکر و تیل و جزیره گذشته، در نزدیکی موصل از دجله عبور کرده و  
قبل از عبور شهر کوچکی را، که در جای بنوای قدیم بوده، با تعترف آورده و  
بالاخره به آدبا بن رسیده. چیز بلند در ابتدای جنگ برای مهر داد مساعد بنظر  
میآمد، این بود، که عزت پادشاه دست نشاندۀ آدبا بن طرفدار او گردیده، قشون  
خود را بکرات او آورده بود، کودرز، که در نزدیکی این محل بود، قوه خود را،  
برای جنگ کافی نمیدید و از جهت نگرانی میخواست، قوه بیشتری جمع کند.

۱ - Abgarus, ۲ - Edesse, ۳ - Til.

او موقع محکمی را اشغال کرد و جبهه قشون خود را رود کور<sup>۱</sup> قرار داد، زیرا نقشه او چنین بود، که حال دفاعی اختیار کند و جنگ بدرآزا بکشد، تا بواسطه فرستادگان خود معلوم دارد، که دوستان و همراهان مهرداد تا چه اندازه با او صمیمی هستند (در اینجا باید گفت، که از نوشته های تاسی توس نمیشود معلوم کرد، که تلافی دو لشکر محققاً در چه نقطه ای رویداده، ولی بطور کلی میتوان گفت، که این نقطه در جایی بین دجله و کوههای کردستان واقع بوده، بعضی کورما را با قرمسو، که از نزدیکی کرمانشاه میکند، مطابقت داده اند، ولی محققاً صحت این نظر هم معلوم نیست. با وجود این میتوان با جرئت گفت، که محل تلافی فریقین بهر حال بین اربیل و بغداد بوده).

نقشه گوردز برای او مساعد بود، زیرا پس از مدت کمی عزت پادشاه آدیابن و نیز اکبر پادشاه خسرو، با اعراب مهرداد را رها کرده با قشونشان از او جدا شدند و شاهزاده اشکانی فقط با هواخواهان بارتی خود ماند، و حال آنکه صمیمیت آنها هم مشکوک بود. بنا بر این مهرداد تصمیم گرفت، قبل از اینکه همه او را رها کنند، بجنگد و گوردز هم میخواست جنگ را شروع کند، زیرا حس میکرد، که از قوای مهرداد خیلی کاسته. در نتیجه جدالی، که سخت و خوبین بود، در گرفت و مدتی هیچکدام از طرفین غالب نیامدند، بالاخره کار<sup>۲</sup>ین سردار قشون مهرداد لشکر طرف مقابل را شکست داده بیس از آنچه مقتضی بود آن را تعقیب کرده دور رفت، و وقتیکه برمیکشت، راه او را قوای تازه نفسی قطع کرد و خود او اسیر گردید با کشته شد. این قضیه باعث فرار قشون مهرداد گردید و شاهزاده اشکانی مجبور گردید شخصی بار<sup>۳</sup> را کس نام یکی از تبعه پدرش بشاه برد و او خیانت کرده مهرداد را در زنجیر نزد گوردز فرستاد. شاه با مهرداد خیلی ملامت از آن، که انتظار هرفت، رفتار کرد، یعنی بجای آنکه او را بکشد، اکتفاء کرد بآنکه او را «خارجی» و «رومی» بخواند نه اشکانی و برای اینکه

۱ - Cornea.

۲ - Carrène.

۳ - Parrax.

کتاب چهارم - دوره یارتمی، یا عکس العمل سیاسی

او هیچگاه نتواند بر تخت نشیند، امر کرد گوشه‌های او را بریدند. تاسی توس در اینجا گوید، این اقدام گودرز برای نمودن رحم خود نسبت به مهر داد و افتضاح ما (یعنی رومیها) بود (سالنامه‌ها، کتاب ۱۲، بند ۱۴) ولی حقیقت همان است، که ذکر شده، زیرا در ایران قدیم شخصیکه ناقص بود، نمیتوانست بر تخت نشیند.

گوت شمید گوید، که کاترین والی صفحه‌ای بود، که در آنجا جنگ رویداد (تاریخ ایران الخ، صفحه ۱۲۸) ولی مدرک این عقیده را ننموده و در نوشته‌های تاسی توس هم چنین خبری نیافتیم. بهر حال پس از این فتح طولی نشید، که گودرز در گذشت. تاسی توس گوید، که از مرفی فوت کرد (سالنامه‌ها، کتاب ۱۲، بند ۱۴) ولی یوسف فلاویوس عقیده داشت، که بر اثر توطئه‌ای بمقتل رسید (تاریخ یهود، کتاب ۲۰، فصل ۳، بند ۴).

در باب این شاه باید گفت، که او فتح خود را نسبت به مهر داد جاویدان کرده، ولی نه مانند وُزن، که بطرز رومی مدالهایی سکه زد، بل مانند داریوش بزرگ با حجاریها و کتیبه‌ای در کوه بیستون. تفاوتی، که دیده میشود در زبان کتیبه است، که بجای پارسی قدیم یونانی است. چون از آثار اشکانیان صحبت در پیش است، شرح این حجاریها و کتیبه را هم بدانجا محول میداریم. همین قدر بگوئیم، که در کتیبه خود را ساتراپ ساتراپ‌ها میخوانند، ولی در سکه‌ای، که از او بدست آمده، شاهنشاه آریانا. این کلمه اسم قدیم ایران است. آریاستان گوید، که این اسم بایران شرقی اطلاق میشد، ولی سترابون آنرا شامل سایر قسمت‌های ایران نیز میداند (صفحه ۱۵۶ این تالیف). سلطنت گودرز موافق آنچه، که در باره او گفته شد از ۲۴ م. شروع شد، ولی از جهت سختی و تعدی و شقاوتش او را از سلطنت خلع کردند و در مدت چهار سال (از ۲۲ تا ۲۶ م.) بر دامن سلطنت کرد، پس از آن از ۲۶ م. باز گودرز تخت نشست و در ۵۱ م. در گذشت. گوت شمید عقیده دارد، که مرگ او قبل از ماه ژون رویداده. گودرز، چنانکه



فست تاریخى . اشك بیست و یکم - وُئِن دَوْم

از نوشته های تاسی توس دیده میشود ' شخصی بوده ظالم و شقی و حتی از سایر شاهان اشکانی از این حیث میگذشته ، ولی رفتارش بامهر داد میباشد ، که در مواعقی میتوانسته ملامت نشان دهد . تدبیر و احتیاطش را میتوان بیش از شجاعتش دانست . بھر حال اوکاری برای پارت نکرد ، که نام این دولت را بلند کند ، بعکس جنگ های او با برادر و برادر زاده اش از قوت دولت اشکانی کاست و در جنگ های دیگر هم هیچگاه بهره مندی نداشت . بالاخره در باره او باید گفت ، که منافع شخصی را بر منافع مملکتش ترجیح میداد . موافق عقیده یوستی او پسر ارشک گیو بود و پسر خوانده اردوان سوم . ارشک گیو را یوستی از اشکانیان ارمنستان دانسته ( نام های ایرانی ، صفحه ۱۲۵ ) .

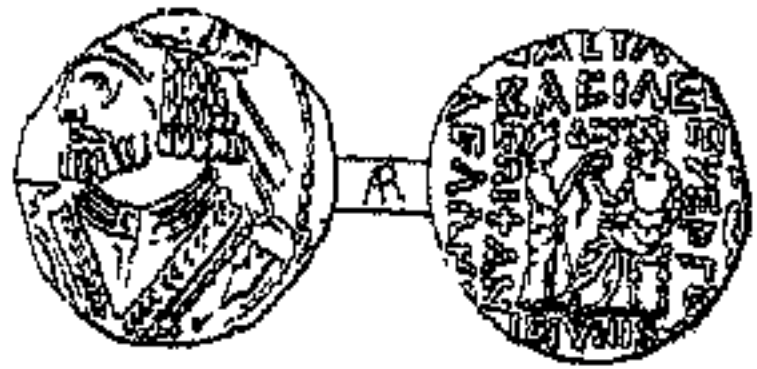
## مبحث سیزدهم . اشك بیست و یکم - وُئِن دَوْم

تاسی توس گوید ، که پس از گودرز تخت سلطنت به وُئِن رسید . او والی ماد بود و پس از گودرز پارتیها او را برای سلطنت طلبیدند ( کتاب ۱۲ ، بند ۱۴ ) ، ولی نویسنده مزبور تصریح نکرده ، که وُئِن چه نسبتی با گودرز داشته . چون معلوم است ، که گودرز از اقربای نزدیک خود هر کس بدستش میافتاده میکشته ، باید حدس زد ، که وُئِن نسبتی دور باشاه مزبور داشته . بھر حال بقول تاسی توس سلطنت وُئِن خیلی کوتاه بود و حادثه ای نیک باید در زمان او روی نداد ، بنا بر این نامی هم از خود نگذاشت .

سکه هائی ، که از سلطنت او بدست آمده ، کم و خیلی خشن است . تاریخ این سکه ها از سد ماه آخری ۵۱ و ۹ ماه اول ۵۲ م . است ( راوین سن ، ششمین دولت مشرق ، صفحه ۲۶۱ ) . یوستی سلطنت این شاه را بین ۵۰ و ۵۱ م .

1- Arsakes Gèw in Armen. 34.

میدانند ( نام های ایرانی ، صفحه ۱۲۰ ) . گوت شمید گوید ، که  
 وُئِن پادشاه دست نشاندۀ آذربایجان  
 و یکی از برادرهای اردوان سوم بود ،  
 تاریخ سگده های او از سپتامبر ۵۲  
 تا اکتبر ۵۴ است ، ولی چون این  
 نظر با زمان سلطنت بلاش پسر



(۱۴۱) - سکه اشک بیست و یکم (وئِن دوم)

وُئِن وفق نمیدهد ، خود نویسنده مذکور گویند ، شاید وُئِن در زمان حیاتش  
 بلاش را شریک خود در اداره کردن مملکت قرار داده بود ( تاریخ ایران الخ ،  
 صفحه ۱۲۸ ) .

از کلیه این اطلاعات نتیجه ای ، که حاصل میشود این است ، که زمان سلطنت  
 وُئِن دوم محققاً معلوم نیست و این معنی انحصار باین مورد ندارد . زمان سلطنت  
 اکثر شاهان اشکانی ، بخصوص از زمانکه دولت بارت رو با انحطاط مرود ، بطور  
 تقریبی معین گردیده . سگده ها را هم نمیتوان دلیلی متقن قرار داد ، زیرا همان است  
 که سگده هائی از اوّل با آخر سلطنتی بدست نمانده باشد .

### مبحث چهاردهم . اشک بیست و دوم - بلاش اوّل

پس از مرگ وُئِن پسر بلاش بتخت نشست ( ۵۱ تا ۵۲ ) . بلاش اوّل  
 آخرین شاه نامی اشکانی است . بعد از او دولت اشکانی رو با انحطاط مرود و این  
 انحطاط در تزايد است تا بانقرض خاتمه باید ( بلاش مخفف و لکاس است و در ویدها  
 و لکاس را ، وُل گزس ضبط کرده اند . م . ) . چنانکه از نوشته های تاسیوس  
 ( سالنامه ها ، کتاب ۱۲ ، بند ۴ ) و یوسف فلاویوس ( کتاب ۲۰ ، فصل ۲ )

۱ - Volagases

تاریخی، اشک است و دوم - بلاش اول

بند ۴) استنباط میشود و آن دوّم سه پسر داشت: بلاش - تیرداد - یا کر. کدام یک بزرگتر بودند، معلوم نیست، ولی خلق قوی می‌رود، که این مقام را یا کرده‌اشته، زیرا اوّلآ تاسی توس گوید (همانجا) بلاش، که از زن غیر عقدی یونانی زاده بود، با رضایت برادرانش بتخت نشست و این اشاره می‌رساند، که بلاش کوچک‌تر از دو برادرش بوده. ثانیاً بلاش خود را مقر و من برادرانش میدانسته و بهمان جهت در ابتداء یا کر را پادشاه دست‌نشانده ماد کرده و برای برادر دیگرش خواسته ارمنستان را تسخیر کند. شرح وقایع جنگ‌ها و تعیین تیرداد سلطنت ارمنستان چنین است:

تاسی توس گوید (النامه‌ها، کتاب ۱۲، بند ۲۵): در همان سال جنگی بین آرامنه و بهودیها رویداد، که باعث حرکات پارتیها و رومیها هم گردید. در پارت بلاش سلطنت میکرد. او از یکی از زنان غیر عقدی یونانی و آن تولد یافته با رضایت برادران بتخت نشسته بود. در این زمان پادشاه ابریان (گرچی‌ها) فرس من بود و پادشاه آرامنه نظر بحمايت ما (یعنی رومی‌ها) مهرداد برادر فرس من، رادامیست پسر فرس من، که از جهت زورمندی و قد و قامت بلند و مهارت در ورزش‌های گوناگون ملتش، دارای نامی سنده بود، میخواست پدرش را از سلطنت گرجستان دور کند. بنا بر این فرس من، که خود را در مخاطره دید، خواست او را از این خیال متصرف دارد و باو گفت، که نظرت را بطرف ارمنستان بیفکن و با حیل جای مهرداد را بگیر. پس از آن رادامیست نزد مهرداد رفته چنان وا نمود، که از پدرش ناراضی است، نسبت بزین پدرش کینه می‌ورزد و از بد رفتاری آنها به مهرداد بناء برده. پادشاه ارمنستان او را با مهربانی پذیرفت و حتی وی را سر خوانده خود خواند. پس از آن رادامیست در نهان توطئه ای برای ایجاد انقلاب بر ضد مهرداد ترتیب داد، و حال آنکه او همه روزه بر مهربانی خود نسبت به رادامیست می‌افزود. سپس رادامیست بیهانه اینکه با پدرش آشنی

کتاب چهارم - دوره پارتی و یا عکس العمل سیاسی



(۱۴۲) - سکه های اشک بست و دوره ( بلاش او )

کرده نزد فرس<sup>۱</sup> من برگشت و باو گفت ، آنچه ، که با حيله ميتوان کرد ، من کرده ام ، اکنون باقی کارها را باید با اسلحه انجام داد . در این احوال فرس من بهانه ای برای جنگ اخراج کرد . بهانه این بود ، که وقتیکه او با پادشاه آلماندان ( ارانیان ) در جنگ است و از رومیها کمک میخواهد ، برادرش مهرداد<sup>۲</sup> را برای بهره مندی او میزاشد . بعد اوقوه ای پیسرس داد و او تا پایان مهرداد ناخته او را از جنگه ها راند و تا قلعه<sup>۳</sup> دژند آن تعقیب کرد . این قلعه در موقع محکمی واقع بود و بعلاوه ساختاری در تحت ریاست نایوس<sup>۴</sup> و ایو<sup>۵</sup> رکاس ، پیروس<sup>۶</sup> آن را دفاع میکرد . بعد تاسی توس<sup>۷</sup> کوید ، بربرها از فتح محاصره قلعه و بکار انداختن ادوات قلعه گیری بهره ای ندارند و ما ( یعنی رومیها ) از انقسام فنون نظامی بیش از هر قسمت دیگر آگاهیم . رادامیست چند دفعه بقلعه پورس برد و چون بهره مند نگردید ، محاصره آن را شروع کرد . بعد چون به پیروانست با جنگ آن را بگیرد ، در صدد برآمد ، که بوایو را بخرد . کاس پیراوس این رفتار بوایو را بر ضد شرافت رومیها دانست و بالاخره قراردادند ، که کاس پیراوس نزد

۱ - Gornéas.      ۲ - Caelius Pollio.      ۳ - Casperius.

قسمت تاریخی ، اشک بیست و دوم - بلاش اول

فرس<sup>۱</sup> من رفته اورا از جنگ با مهرداد منع کند و اگر نتیجه نگرفت ، وضع ارمنستان را بوالحیرت در سوریه اطلاع دهد . کاس پریوس<sup>۲</sup> ، همیشه نزد فرس<sup>۳</sup> من درآمد از او خواست ، که قشون خود را از ارمنستان بیرون آرد . او در ظاهر جوابهای گنگ و حتی مساعد میداد ، ولی در باطن پیوسته پیغام میفرستاد ، که تسخیر قلعه را تسریع کند . از طرف دیگر بولیو از غیبت کاس پریوس استفاده کرده به مهرداد فشار آورد ، که با فرس<sup>۴</sup> من کنار آید و بالاخره ، چون شخصی فاسد بود ، با امید رشوه سربازان را اغواء کرد ، که بگویند ما جنگ نخواهیم کرد . بر اثر این وضع مهرداد مجبور گردید ، که داخل مذاکره برای عقد عهدی بشود و از قلعه بیرون آمد ( همانجا ، بند ۲۶ ) .

رادامیست<sup>۵</sup> همینکه مهرداد را دید ، از راه ترور در ابتداء اورا باغوش کشیده بدر و بدر زن خود خواند و قسم یاد کرد ، که نه با آهن باو آزاری رساند و نه با زهر . بعد اورا بجنگ مقدسی<sup>۶</sup> که در همسایگی محل ملاقات بود برد ، تا بس از قربانیها عهد نامه را مهر کنند و خدایان شاهد عهد و پیمان طرفین باشند ، ولی در اثناء اجرای آداب قربانی و عهد و پیمان با مرادامیست مهرداد را گرفته مغلول داشتند و بس از آن او را خفه کرده زن و اطفالش را هم نابود ساختند ( همانجا ، بند ۲۷ ) .

رادامیست با تقویت پدرش پادشاه ارمنستان گردید ، ولی رفتن بلاش<sup>۷</sup> به ارمنستان<sup>۸</sup> عده ای زیاد از ارمنده بر ضد پادشاهی بودند ، که با حبله و ترور و قتل بر تخت شسته بود و با این وضع معاوم بود ، که اگردشمنی با او خواهد کند ، تبعه اش بملک او نخواهند آمد . در این احوال بود ، که بلاش صاحب ناحی و تخت دولت نارت گردید و خواست مملکتی را بدست آورده در ازای خدمتی ، که در ادریس تبرداد باو کرده بود ، آن را باو واگذار کرد . در این موقع نزار او بطرف ارمنستان متوجه گشت ، چنانچه او ضاع آن نقشه بلاش را تأیید کرد . ناسی اوس و فابع را هنری میروند . او آمد ، ولی چون کفایت خارج از موضوعها است ، خلاصه آنرا ذکر کردم .

میگرد و او این موقع را مناسب اجرای خیالات خود میدید . بنا بر این در همان سال جلوس خود بتخت ( ۵۱ م . ) لشکر بارمنستان کشید ( سالنامه ها ، کتاب ۱۲ ، بند ۵ ) . در ابتداء او قشون مختصم را تار و مار کرد ، زیرا گرچی ها فرار کردند و آرامنه نخواستند با حرارت رادامیست را دفاع کنند . در نتیجه آرتا کسانا پایتخت ارمنستان و تیگران<sup>۱</sup> آرتا دروازه هارا بروی بلاش گشودند ، تمامی مملکت سر اطاعت پیش آورد و تیرداد پادشاه آن گردید ، ولی این احوال چند ماهی پیش دوام نداشت ، زیرا يك مرش مسری از سرهای زمستان و فقدان آذوقه پدید آمد و از عده سپاهیان پارتی ، که برای ساخلو در ارمنستان مانده بودند ، خیلی کاست . در نتیجه ، بلاش فتوحات خود را رها کرده از ارمنستان خارج شد و رادامیست بآن مملکت برگشت ، ولی آرامنه ای ، که از او نفرت داشتند ، بقول تاسی توس ( سالنامه ها ، کتاب ۱۲ ، بند ۵ ) حمله بغیر برده آن را محاصره کردند و رادامیست و زنوبی<sup>۱</sup> زن او ، که آستان بود ، بر اسب های تند رو نشسته فرار کردند . در ابتداء زنوبی بشجوی فرار سریع را تحمل میدارد ، ولی بعد ، که حس کرد ، سرعت حرکت و تکانهای بی دریغی آخرین رمق او را میریابد ، از شوهر خود خواست ، که او را بکشد ، تا بدست دشمن نیفتد . در ابتداء رادامیست حاضر نشد این کار کند ، ولی بعد ، که دید زتش بدست دشمن خواهد افتاد ، زخمی باو زده او را در کنار ارس انداخت و خود بطرف گرجستان رفت . شبانی این زن را درحالی بافت ، که هنوز نفس میکشید و در این حال زخم او را بسته و با دواهای خشن وی را معالجه کرده به آرتا کسانا برد . از آنجا او را نزد تیرداد فرستادند و او زن را مانند ملکه بدبرفت ( سالنامه ها ، همانجا ) .

وقایع بعد روشن نیست . در اولین من گوید ( ششمین دولت مشرق ، صفحه ۲۶۴ ) ، که رادامیست بر دشمنان خود فائق آمد و سه سال با فراغت خیال در ارمنستان سلطنت کرد . نویسنده مذکور برای نمودن مدرک این عقیده به بند

۱ - Zenobie.

قسمت تاریخی، اشک نیست و در ... بلاش اول

۵۶ و ۵۱ کتاب ۱۲ و بند ۶ کتاب ۱۳ سائنامه های تاسی توس استناد میکند<sup>۱</sup> ولی از مطالعه سه بند مزبور و مقایسه آنها با یکدیگر ما نتوانستیم بچنین نتیجه برسیم<sup>۲</sup> زیرا تاسی توس در بند ۵۰ از بهره مندی پارتیها در امنستان و در بند ۵۱ از فرار رادامیست بازنش سخن میراند و بالاخره در بند ۶ کتاب ۱۳ سائنامه ها<sup>۳</sup> گوید: «در آخر سال اخباری وحشت آور انتشار یافت، که پارتی ها از نو باره امنستان تسلط یافته پس از راندن رادامیست از آن صفحه آگرا غارت کرده اند. رادامیست که چند دفعه بر این صفحه دست یافته و بعد مجبور شده بود فرار کند، این دفعه حتی از جنگ هم احتراز کرد»<sup>۴</sup> شاید جهت این عقیده را اولین سن از اینجا است، که بلاش در اینوقت باهورد دیگر، که مهمتر از مسئله امنستان بوده، اشتغال داشته. برای فهم مسئله باید در نظر داشت، که عزت پادشاه دست نشانده آدیا بن از جهت همراهی هایش با بعض شاهان اشکانی، اختیارات زیادی تحصیل کرده بود و بلاش این اختیارات را بر خلاف دست نشاندگی او دانسته، میخواسته محدودش سازد. از این جهت باو پیغام داد، که باید صرف نظر از حقوقی باشد، که اردوان سوم باو داده است، خراج گذارد و بدرستی و وظیفه با پادشاه دست نشانده را بجا آورد. عزت جواب رد داد، زیرا میرسید، که اگر این تقاضای بلاش را قبول کند، تقاضاهای دیگر بشود. پس از آن منازعه بین بلاش و دست نشانده اش در گرفت و عزت زنان و اطفال خود را بجای محکمی فرستاد، آذوقه و افر جمع کرد و سایر نواحی مملکت خود را از آذوقه عاری ساخت، تا اگر بلاش بحال تاخت و تاز افتد، از بی آذوقگی بهره مند نشود. بعد او در کنار رود کامر تاس<sup>۵</sup> (زاب سفلی) موقع محاصره را اشغال کرد و آماده جنگ گردید. بلاش تا رود مزبور راند و میخواست از آن بگذرد، ضکه در این وقت خبر وحشت آوری از صفحات شرقی ایران باو رسید، توضیح آنکه مردمان داهی و

۱ - Tacite. Annales. Texte, établi et traduit par Henri Goelzer, membre de l'Institut Professeur à la Faculté des lettres de Paris, t. 2, p. 341. Paris 1924.

۲ - Caprius.

کتاب چهارم - دوره یارتی ، یا هکس العمل سیاسی

سکائی ، که بالاتر کراراً از آنها ذکر شده است ، چون بلاش را مشغول جنگی با عزت دیدند ، بیارت بالاخص حمله آورده با آهن و آتش بنخرا بی و قتل و غارت آن صفحات پرداختند . در این احوال بلاش مجبور گردید ، که دست از عزت باز داشته بحفظ ممالک شرقی خود پردازد . این بود ، که شتابان عازم جنگ با داهی ها و سکاها گردید ( یوسف فلاویوس ، تاریخ یهود ، کتاب ۳ ، فصل ۴ ، بند ۲ ) . در جنگ با داهی ها و سکاها بلاش بهر مند بود ، آنها را شکست داده از ایران براند و بعد متوجه آدیا بن گردید ، ولی در اینوقت عزت در گذشته برش مونوبازوس<sup>۱</sup> ، که شاید معترف میبویا باشد ، بجای بدر نشسته بود و او ، چون شخصی عاقل بود ، حقوق و اختیارات پدر را توقع نداشت ، چه میدانست ، که این حقوق در ازای خدماتی است ، که پدرش شخصا نسبت بشاهان اشکانی انجام داده بود و او استحقاق آن را ندارد . بنا بر این مسئله تابعیت آدیا بن بی جنگ حل شد ، مونوبازوس باج خود را پرداخت و بلاش او را جانشین برادر خود خواند ، نعر عزت را به فلسطین حمل کرده در همسایگی اورشلیم ( ست المقدس ) بخاک سپردند .

مسئله ارمنستان پس از وقایع مذکوره ، یعنی تبادل جنگ با عزت و تاخت و تاز داهی ها و سکاها در ایران و عزت بمت بلاش بطرف مشرق ایران و راندن مردمان مذکور از بارت بالاخص ، که تقریباً سه سال طول کشید ( ۵۲ - ۵۴ م . ) بلاش باز متوجه ارمنستان گردید . چنانکه بالاتر گفتیم ، وقایع ارمنستان در این سال آخری روشن نیست ، ولی از بیان تاسی نوس<sup>۱</sup> ، که بالاتر ذکر شده ، صراحتاً بر میآید ، که رادامیسنت نتوانست در مقابل یارتی ها در ارمنستان با فشار و چند دفعه فرار کرد ، بنا بر این طبیعی است تصور کنیم ، که تیرداد در این زمان در ارمنستان فائق آمده و مانند دست نشانده بلاش در آنجا سلطنت کرده ، بخصوص ، که پس از حل مسئله آدیا بن و راندن داهی ها و سکاها از

۱ - Monobazus



ایران جهتی وجود نداشت، که از نفوذ ایران در ارمنستان کاسته باشد، بل بعکس از بیانات قاسی توس (در کتاب ۱۳، بند ۶) چنین بر میآید، که بلاش برای رومیها در ارمنستان حقی را قائل بوده، زیرا میدانسته که نرون<sup>۱</sup> قیصر روم جوانی است ۱۷ ساله، جنگ و جدال را دوست ندارد، محب موسیقی و صنایع دیگر است و در زمان چنین قیصری یک مملکت دور افتاده از روم را بی اشکال میتوان تصاحب کرد. مورخ مزبور گوید (همان کتاب و همان بند): «بنا بر این رومیها، که آنقدر شهوت گفتگو و صحبت را داشتند، از یکدیگر میپرسیدند: آیا قیصر یعنی جوانی، که هنوز ۱۷ سال ندارد، میتواند سنگینی این بارگران (یعنی حکومت) را تحمل کند، چه گامی را میتوان از جوانی، که در تحت اداره زنی است، انتظار داشت، آیا جدالها و بوریها و سایر عملیات جنگی را آموزگاران این جوان میتوانند اداره کنند؟ وای بعضی جواب میدادند، که اگر کلود<sup>۲</sup> پیر و بی حیث اکنون هم بود، آیا او زحمات و مشقات جنگ را بهتر تحمل میکرد؟ بوروس<sup>۳</sup> و سنک<sup>۴</sup> (مستشاران نرون) چندین دفعه مهارتشان را نهوده‌اند و چیزی مانع نیست، که قیصر جوان تمامی جد و همت خود را نشان دهد. آیا پومپه در سن هیجده سالگی و اکتاویوس در نوزده سالگی بار سنگین جنگهای داخلی را بدوش نکشیدند. با اتفاق افتاده، در امور راجعه بمقامات اعلیٰ، نصایح خوب بیش از سلاحه و دستی، که آن را نکار میبرد، مفید بوده. آیا او (یعنی نرون) دوستان پاکدامن در خدمت خود ندارند؟ اگر او حسد را کنار گذاشته سردار بی نظیری را انتخاب کند و اعتنائی ندسائس نکرده کسی را برگزیند، که تکیه اش بر اعتبارش باشد، این مسئله را روشن خواهد ساخت».

چنین بود افکار رومیها و اگر خود نرون اعتنائی بیش آمد های ارمنستان نداشت، در میان مستشاران او اشخاصی بودند، که کارهای بلاش را در آن مملکت توهینی بزرگ برای روم میدانستند، چه بلاش برادر خود را بر تخت ارمنستان

۱ - Néron. ۲ - Claude. ۳ - Burrus. ۴ - Sénèque.

کتاب چهارم - دوره یارثی ، یا عکس العمل سیاسی

نشاند ، بی اینکه صحبتی با روم دارد  
 یا سفیری بدانجا نفرستد ، مثل اینکه  
 روم را در این قطعه آسیا هیچگونه  
 حقی نیست و سر نوشت ارمنستان  
 منحصر این نظر شاه اشکانی متوسط است ،  
 در اینجا باید گفت ، که از حیث  
 سوابق تاریخی حق با بلاش بود ،  
 زیرا از وقایع ازمنه قبل ، که بالاتر  
 گذشت ، معلوم است ، که ارمنستان  
 منحصر در منطقه نفوذ دولت اشکانی  
 بود و روم را در آن مملکت حقی با  
 دخالتی نبود ، ولی بعد ، از زمان  
 آمدن کنیزله اطلالی بدیبار  
 فرهاد چهارم ، بفتح شاهر ادلان  
 اشکانی روم و وفای ، که پس از  
 آن رویداد ، نفوذ دولت بارت در



( ۱۲۳ ) - مجسمه ترون  
 ( از کتاب آسکار یگر ، تاریخ عمومی )

این مملکت متزلزل گردید و دولت روم در آنجا استیلاء یافت ، بنابراین نزاع دو  
 دولت بارت و روم در ارمنستان در زمان بلاش بر این مبنا قرار گرفت بود . بلاش  
 میگفت من از حق دولت بارت بر ارمنستان ، که از جهت حوادث سوئی متزلزل  
 گشته ، صرف نظر کرده ام . روم هم انتظار داشت ، که با معاهدات او با بعضی شاهان  
 اشکانی ، چنانکه گذشت ، رعایت شود و دولت بارت در ارمنستان دخالت نکند ،  
 باری روهیها بحرکت آمده در تدارک جنگی با دولت بارت شدند . و این مقصود  
 او امری صادر شد ، که اثریونهای شرقی تجهیز کردند و بانی بر فرات سارند و  
 آن تبوخوس پادشاه کمازن و آریپ بای دوم پادشاه یهود و ای خود را آماده

سخت تاریخی، اشک بیست و دو، - بلاش اول

کنند. علاوه بر این کارها دولت روم برای ولایات همجوار ارمنستان حکام جدیدی تعیین کرد. پس از آن دولت روم کربولو<sup>۱</sup> بهترین سردار خود را از ژرمانیا احضار و او را والی کاپا دوکیه و گالاتیه در آسیای صغیر گزید و فرماندهی کل قشون رومی را برای نگاهداشتن ارمنستان در اطاعت روم نیز باو محول داشت (در اینجا باید بلفظ نگاهداشتن متوجه شد. رومیها از خود ستائی، که داشتند راضی نمیشدند بگویند، برای "برگرداندن" ارمنستان باطاعت روم اقدام نموده و لفظ "نگاهدشتن" را استعمال میکردند (تاسی توس، سالنامه ها، کتاب ۱۳، بند ۸) و حال آنکه حقیقت غیر از این بود و ارمنستان از اطاعت روم خارج شده بود. م. م. از اقدامات روم یکی هم این بود، که بر والی سوریه اوم میدیوس<sup>۲</sup> دستور داد، با کربولو همراهی کند و برای اینکه بین این دو نفر تعارضی از حیث حقوق و اختیارات حکومتی روی ندهد، قرارهایی دولت روم داد، که مانع از ایجاد اختلافاتی بین دو حکومت مساوی گردد.

مذاکرات دوستانه در ۵۵ م. تدارکات روم خاتمه یافت و چنین بنظر میآید، که جنگ بین دولتین روم و پارت حتمی است و چکاچاک اسلحه در آسیای غربی طغیان خواهد انداخت، ولی در این وقت میل کارکنان روم با حرا از جنگ غالب آمد، توضیح آنکه کربولو و هم اوم میدیوس صلاح دیدند، که بدو دوستانه مذاکراتی ببللاس عمل آورند، تا شاید بتوانند مسئله ارمنستان را صلح و مساومت حل کنند. با این مقصود سفارتهایی بدربار بلاش فرستاده پیش نهاد کردند، که از خون رازی احراز کنند و ضمناً باو فهماندند، که دولت روم پس دادن ارمنستان را تقاضا نخواهد کرد و ممکن است، که تقاضائی که داشته باشد، از بیانات تاسی توس (کتاب ۱۳، بند ۹) عدم اسرداد ارمنستان صراحتاً برمیآید، ولی سکوت او در باب تقاضای رد کردن آن مملکت و نیز اینکه موافق بند های ۳۴ و ۳۷ همان کتاب در ۵۸ م. پردازد پادشاه

۱ - Corbulo. ۲ - Ummidius.

کتاب چهارم - دوره پارتی، یا عکس العمل سیاسی

ارمنستان بوده، مأموریت سفراء راجع باینکه بلاش را از عدم استرداد آن مملکت آگاه دارند، تأیید میشود. بلاش پیشنهاد سفراء را بپذیرفت و فرار شد، که اوقشون خود را از ارمنستان احضار کند، رومیها هم داخل ارمنستان نگرند و این مملکت در تحت اداره پیرداد بماند. بلاش برای اجرای شرایط قرارداد حاضر شد، که مبرزترین عضو خانواده اشکانی را نزد کربولو و اوم میدیوس بفرستد، تا در روم مانند گروکان اقامت کنند. جهت رضایت بلاش باینکه مسئله بدین نحو دوستانه حل شود، از این جا بود، که در این وقت بردان (وارتان) پسر بلاش بر ضد او قیام کرده بود و او با گرفتاری خانگی نمیتوانست جنگ خارجی را با امید بپوره مندی شروع کند. اما جهت تسلی رومیها با آن تدارکاتی، که دیده بودند و اینکه از قیام بردان بر ضد بلاش اطلاع داشتند، چه بوده درست معلوم نیست، زیرا تاسی توس در این باب ساکت است. آیا رومیها شکست های سابقشان را از یارتی ها بخاطر آورده نخواستند داخل جنگی شوند، که اگر هم در این زمان برای آنها مساعد باشد، در آتیه باعث نزاع دائمی بین دولتین گردد. یا رقابت کربولو با اوم میدیوس باعث احتراز از جنگ شده. بعضی نداننده آخری را جهت قرارداد تصور کرده اند، که هر يك از دو شخص مذکور خیال میکرد جنگ ارمنستان باعث اعتلای دیگری خواهد شد و از این جهت هر دو مانع از وقوع جنگ شده اند. همان است چنین بوده باشد، بخصوص که بند ۹ کتاب ۱۳ سالنامه های تاسی توس این نظر را تأیید میکند.

جنگ پیرداد جنگ بلاش با پسرش سدسال طول کشید (از ۵۵ تا ۵۸ م.)

و بفتح پدر تمام شد. کیفیات را نمیدانم، همشقدر معلوم است، که بردان کشته شده باقتل رسیده است. سگه هائی

باروم

از بردان بدست آمده، که راجع بسنوات ۵۵ - ۵۸ م. است.

پس از آن همینکه جنگ داخلی بر طرف شد، اجن مدائرات بلاش با کربولو تغییر کرد. او بسلطنت پیرداد در ارمنستان اکتفاء نکرد و خواست، که در ادیش

قسمت تاریخی . اشك بیست و دوم - بلاش اول

فقط از طرف دولت پارت پادشاه دست نشانده باشد .

در این جا لازم است عین کلمات تاسی توس را ذکر کنیم ، تا موقع دولت پارت در ارمنستان برای خواننده روشن باشد . مورخ مذکور گوید (سالنامه ، کتاب ۳ ، بند ۳۴) : " از طرفی بلاش قبول نمیگردد ، برادرش تیرداد از سلطنتی ، که از او داشت ، محروم گردد و نیز راضی نمیشد ، که تیرداد این سلطنت را از عنایت یک دولت خارجه بداند . از طرف دیگر ، کربولو در خور عظمت روم میدید ، که این دولت نتیجه فتوحات لوکولوس<sup>۱</sup> و پومپه را از نو بدست آورد . علاوه بر آن آرامنه با تردیدی ، که داشتند ، گاهی باین طرف و گاه بطرف دیگر متوسل میشدند . این مردم بواسطه موقع جغرافیائی خود و از جهت شباهتی ، که پارتیها از حیث اخلاق دارند و زواجهائی ، که با پارتیها کرده اند ، استقلال مملکت را در نظر دارند و ترجیح میدهند ، که آقایانشان را در میان پارتیها جستجو کنند . "

اگرچه از نوشته های تاسی توس این معنی بر نمیآید ، ولی نظر بچریان وقایع باید دارای این عمقیده بود ، که پس از مذاکرات سفرای کربولو و اوم میدیوس با بلاش در باب احتراز از جنگ ، طرفین بروم رجوع کرده اند ، که قراری در باب ارمنستان داده شود ، دولت روم دادن جواب را مدتها بتأخیر انداخته و بالاخره جواب داده است ، که باید تیرداد از سلطنت ارمنستان صرف نظر کند یا سلطنت خود را در آن مملکت از رومیها بداند ، اما تیرداد ، چنانکه از بند ۳۷ همان کتاب سالنامه های تاسی توس بر میآید ، خود را پادشاه ارمنستان میدانسته و شخصی را ، که با رومیها بودند ، سخت تعقیب میکرد . بالاخره کربولو پس از سه سال سستی لازم دید ، که داخل جنگ شود . با این مقصود اطاعت نظامی ادرلژیونهای رومی سخت تر کرد ، دوستان جدیدی در میان اقوام سلحشور همجوار یافت و با اتحاد روم با فرس من پادشاه گرجستان قوت داد . بعد آن تیوخوس ادشاه<sup>۲</sup> کمانزن را بر آن داشت ، که از سر حد ارمنستان تجاوز کند و خودش هم

۱ . Lucullus .

## کتاب چهارم - دوره پارسی، یا عکس العمل سیاسی

حرکت کرده با آهن و آتش قسمتی را از ارمنستان خراب و غارت کرد. بلاش در مقابل این کارهای کربولو قوایی بکمک تیرداد بارمنستان فرستاد، ولی خودش شخصا نتوانست آن مملکت رود. جهت این بود، که در این وقت در گرگان شورش رویداد (سالنامه‌ها، کتاب ۱۳، بند ۳۷). این شورش در همان سال رویداد، که یانغیگری بردان بر طرف شد (۵۸ م.) و معلوم است، که تا چند اندازه گرفتاریهای داخلی بلاش برای رومیها مساعد بوده. نتیجه شورش گرگان این بود، که بلاش نتوانست تمام حواس خود را به طرف ارمنستان متوجه دارد و با این حال معلوم بود، که تیرداد نخواهد توانست، در مقابل رومیها بهره مند گردد، بخصوص، که فرس من موقعی برای کینه توزی خود نسبت به رومیها بدست آورد و مسک‌ها یعنی مردمی، که بین ایبری (گرجستان) و (داغستان) قرون بعد) سکنی داشتند، نیز بارمنستان هجوم آوردند. با وجود این تر داد چندی بارومیها جنگید و بعد، که در مضیقه واقع شد، ارمنستان را تخلیه کرده و آذربایجان در آمده از آنجا باز بارومیها در افتاد، ولی بالاخره بهره مند نگردید و رومیها ارمنستان را تصرف آوردند. بر اثر این وقایع رومیها بعد از آنکه از خدا لائوس<sup>۱</sup> پادشاه کاپادوکیه را پادشاه ارمنستان کردند، ولی در این وقت از این مملکت خیلی کاسته بود، زیرا قسمت هائی را از آن رومیها بممالک همجواری داده بودند، چنانکه فرس من پادشاه ایبری و پواید مو<sup>۲</sup> پادشاه پشت و آریس<sup>۳</sup> توبولوس<sup>۴</sup> امیر ارمنستان کوچک و آن تیوخوس پادشاه<sup>۵</sup> کمانزن هر بات قطعانی را از ارمنستان داشتند. رومیها خواستند بدینموال ارمنستان را در ازای اینکه در تحت

اند و یارتیها را بر رومیها ترجیح داد، تجارت کرده باشند.

بسی از اینکه اقدامات رومیها با در ارمنستان شرح میدهد،

(در آخر بند ۳۷ از کتاب ۱۳ سالنامه‌ها گوید: با این

ماند و اوسفرائی بنام خود و نام یارقیها فرستاده پیغام

۱ - Mosques.      ۲ - Archelans.      ۳ - Polémo.

قسمت تاریخی، اشک بیست و دوم - بلاش او!

داد، چرا با اینکه اشخاصی را گروگان گرفته‌اید و با وجود تجدید دوستی، که باید باعث خیر طرفین گردد، سرا از ارمنستان، یعنی از متصرفات قدیم من، بیرون می‌کنید، اگر بلاش حرکتی نکرده جهت این است، که او تسویه مسئله را با مذاکرات بعمل آن بازور ترجیح می‌دهد. اگر شما اصرار بجنگ داشته باشید، اشکانیان آن سردانگی و سعادت را، که رومیها غالباً باشکستهایشان نتایج آن را حس کرده‌اند، باز خواهند یافت. کربواو، که از شورش گروگان بر بلاش اطلاع داشت، بدادن این نصیحت بد تیرداد اکتفاء ورزید: بقیصر حمله مکنید مگر با اسلحه خواهش. اگر امید دور و درازی را، که موقعش هم گذشته، کنار گذارده بشخصی، که نزد شما خواهد آمد، بهترین وثایق را بدهید، شما می‌توانید تخت محلمی داشته باشید و بی خونریزی بکارهای خودتان روش خوبی بدهید.

بعد تاسی قوس در بند ۳۸ گوید: چون فرستادن بیغامات برای انعقاد صلح قطعی نتیجه‌ای نداشت، قرار دادند روز و محلی را طرفین برای ملاقات یکدیگر معین کنند. بنا بر گفته تیرداد تقریباً هزار نفر سوار میبایست مستحفظین او باشند؛ اما در باب عده رومیهائی، که میبایست با کربولو باشند، تیرداد حدی معین نکرده فقط گفته بود، که گلاهنخود و جوشنشان را کنده بالباس صلح حاضر باشند، هر کس و بخصوص سرداری پیر میبایست این حیلۀ بیگانگان را آتکار سازد. اگر از باطرف عده را معین کرده از طرف دیگر عده غیر محدود را قبول کرده بودند، پس باید گفت، که میخواستند دامی برای رومیها بگسترند، زیرا سوارانی، که در تبر اندازی ماهر بودند، می‌توانستند بزودی از عهده سربازانی، که مسلح نبودند، بر آیند. با وجود این، کربولو برو نیامرد، که قصد تیرداد را فهمیده است و جواب داد، که در کارهائی، که راجع بخیر عمومی است، بهتر است مذاکرات در حضور تمامی قشون بعمل آید. بعد از جایی را انتخاب کرد، که قسمتی از آن دارای بلندی در شیب بود و مستوانست صفوف پیاده نظام را جا دهد و در قسمت دیگر، که جلگه بود، دستهای سواره نظام می‌توانستند بحال جنگ در آیند.

کتاب چهارم - دوره بارنی ، یا عکس العمل سیاسی

تیرداد در طلوع صبح آمد ، ولی در جایی و بمسافتی قرار گرفت ، که دیدن او آسانتر از شنیدن صدایش بود . باین ترتیب مذاکرات وقوع نیافت و سردار رومی هر کدام از دسته های قشونش را بار دو گاه آنها برگردانید .

در بند ۳۹ تاسی توس گوید ، که پادشاه شتابان عقب نشست یا از این جهت ، که ترسید دایمی برای او گسترده باشند ( زیرا قشون از هر سمت در حرکت بود ) و با باین مقصود ، که آنوقه ای را ، که برای رومیها از طرف پُنت و طرابوزان حمل میکردند ، بگیرد ، ولی در این راه موفق نشد . بعد مورخ مذکور شرح میدهد ، که چگونه رومیها سه قلعه ارمنستان را گرفتند و سایر قلاع از ترس تسلیم گشتند و سپس کربواو باسخیر آرتاکساتا پایتخت ارمنستان برداخت .

بند ۴۰ حاکی از تسخیر آرتاکساتا است و اینکه رومیها این شهر را آتش زده بعد آنرا ازینخ و بن برافکندند . جهت این بود که رومیها ، چون بقدر کفایت قشون نداشتند ، نمیخواستند برای حفاظت این شهر قسمتی از سپاهیان خود را بسان ساخلو بگذارند و از طرف دیگر ، اگر شهر مسخر را سالم و بی حفاظ بگذارند ، چه فایده داشت و چه افتخاری از آن حاصل میشد . بعد مورخ مزبور گفته : گویند در اینجا باراده خدایان معجزه های رویداد . جا که تا آرتاکساتا در نور آفتاب روشن بود ، ولی فضای درون دیوار های شهر نا نمایان از ابرهای مظلم تاریک گردید و برقهائی این تاریکی را شیار کرد . رومیها همان کردند ، که خدایان از خشمی ، که دارند ، شهر را بانهدام محکوم کرده اند . این بهره مندی باعث شد ، که زرون عنوان امپراطوری یافت ، مجلس سنای داد ، که شکرانه خدایان را بجا آرند ، برای قیصر مقرر داشت مجسمه های بسازند ، طاقهای نصرت بنا کنند و او چندین دفعه بی دربی بسمت قنسولی انتخاب شود و باز مقرر داشتند ، که روز فتح ، روز اعلان فتح و روز گذشتن آنرا در دستور ، از اعباد بدانند ( یعنی همد ساله عهد بگیرند ) . از این قبیل مقررات بقدری زیاد بود ، که کاسیوس مس از اینکه راجع بافتخارات زرون رأی داد ، گفت : اگر بخواهیم خدایان را باندازه عنایت اقبالان



دیگر گفتیم، یک سال تمام برای دعا خوانی عمومی کفایت نخواهد کرد، به  
 بهتر است که روزها را بدو قسمت کنیم: روزهای مقدس (یعنی دعا خوانی  
 روزهای کار، تا پرستش خدایان و کار کردن مردم معارض یکدیگر نباشد.  
 چنین است مضامین بند های مذکور کتاب ۱۳ سالنامه های ناسی توس و  
 میدانیم در کجای این فتنه حیاة تیرداد افشاء شده و عقیم مانده. اگر روز  
 از پیشنها داد، که مستحفظین یا حاضرین رومی بی جوشن و کلاه خود باشند، با وجود  
 اینکه تیرداد عده رومیها را محدود نکرده بود، سوء ظنی داشتند، میتوانستند  
 مقابل این پیشنها بگویند: «سواران شما هم بی تیر و کمان باشند». آنها  
 بعکس نیز فنون را برای جنگ آماده ساختند و البته در این احوال تیر  
 میدیست در جایی دور بایستند، تا در دام نیفتند، بنا بر این از روی انصاف نه فتنه  
 حیلدای از طرف تیرداد نهیبیم، بل بعکس باید بگوئیم، که رومیها هابل نبود  
 هذا دراتی بعمل آمد، زیرا در همانوقت تدارک گرفتن قلاع و پابخت ارمنستان  
 میدیدند. بهر حال قائل شدن به معجزه و افتخاراتی برای قیصری مانند نرون  
 که بدین در تاریخ مسلم است و تعیین عده روزهای عید و غیره بخوبی میرساند  
 که در ابثوقت اخلاق رومیها چقدر تنزل کرده بود. جنگ یک دولت جهانی  
 بادشاه مملکت کوچکی مانند ارمنستان، با اینکه بلاش گرفتار باغیگری سرش  
 بعد شورش لرکان بود و رومیها متحد بنی مانند پادشاهان آسیای صغیر و پادشاه  
 گرجستان و نیز مسک ها و غیره دانسته اند، چه اهمیتی داشتند، که گرفتن و خراب  
 کردن پابخت آن مملکت قابل جشنهایی با آن همه نظاهرات و مقررات مضحک  
 مجلس سنا و طاقتهای نصرت و القاب و عناوین مظنون و ایجاد اعیاد باشد: پیشنها  
 کاسیوس بخوبی میرساند، که اعضای مجلس سنا در این زمان برای ملق و چنبلوس  
 و خوش آیند قیصری مانند نرون چگونه باهم مسابقه داشته اند و بین این زما  
 و زمانی، که آتی بال سردار نامی قرطاجند در ابطالها بود و رومیها با بردباری  
 متانت آن همه مشقات و رنج و تعب طاقت فرسارا تحمل میکردند، چه قدر تفاوت است

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

باری ذکر وقایع را دنبال کنیم .

شورش گرگان این شورش مدتها طول کشید و با وجود این ما از کیفیات آن بکلی بی اطلاعیم . يك جای سالنامه های تاسی توس مینماید ، که گرگانی ها ارتباطی با رومیها داشته اند ، ولی معلوم نیست ، که رومیها ککی بآنها کرده باشند .

مورخ مزبور در بند ۳۵ کتاب ۱۴ سالنامهها در باب بهره مندی رومیها در ارمنستان گوید: يك جهت آن از این جا بود ، که پارتیها بواسطه جنگ گرگان دور بودند ، حتی گرگانیها سفارنی نزد امپراطور روم فرستاده و اتحاد روم را درخواست کرده گفتند ، که دلیل دوستی آنها این است ، که تلاش را مشغول داشته اند . وقتیکه این سفارت بر میگشت کرباو از ترس اینکه اگر سفراء از راه فرات برگردند ، ممکن است بدست پارتیها افتند ، قراولانی بآنها داده ام ، که آنها را بساحل دریای سرخ ( یعنی خلیج پارس ) برسانند ، تا از آنجا ، بی امله داخل ممالک پارت گردند ، بوطنشان برگردند ( یعنی از راه دریا تا رود سند رفته از صفحاتی ، که در مشرق و شمال شرقی ایران واقعند بگرگان برگردند . م . ) .

گوت شمید گوید : این خود دلیل است بر اینکه دولت پارت در این زمان ناخر را نداشته ، و الا گرگانی ها مجبور میشدند از پارت بگذرند . اما حدس میزنند ، که در این زمان ، گرگانی ها سواحل جنوبی دریای گرگان ( خزر ) را هم داشته اند ( تاریخ ایران الخ ، صفحه ۱۵۳ ) و دیگر او گوید ، که گرگانی ها در سال ۱۵۵ م . مستقل بودند و نزد آن توتیوس پیوس ، قیصر روم نماینده فرستادند .

اما اینکه شورش چندسال دوام داشته ، نمیتوان محققا چیزی گفت . همشهر معلوم است ، که تاسی توس از شروع آن در ۵۸ م . صحبت مینماید ( سالنامهها ، کتاب ۱۳ ، بند ۳۷ ) ، بعد از ، ۱۰۶ ، ۶۳ ، ۶۴ م . دیگری از آن مینماید ( سالنامهها ، کتاب ۱۴ ، بند ۲۵ - کتاب ۱۵ ، بند ۱ ) و پس از آن در سال ۷۵ م . توسط

۱ Antonina Pius.



کتاب چهارم دوره پروی هجدهم

کدورت های خانوادگی که در قدیم بین برادرها وجود می‌داشت هم آهنگی و  
 وفاق را در خانواده اشکانی داخل کنم. از این نظر برادر پادشاه ماد  
 (یعنی آذربایجان) گردید و نیرداد، که در حضور شما است، با اقدام من پادشاه  
 ارمنستان و دارای مقامی شد، که در دولت بارت مقام سوم است (از این جا باید  
 استنباط کرد که مقام اول سلطنت اشکانی بوده، دوم سلطنت آذربایجان و سوم  
 سلطنت ارمنستان م. م.). با این ترتیب مسائل خانوادگی را با صلح و مسالمت طوری  
 حل کردم، که تفاق را از خانواده اشکانی بر انداختم. رومیها نمیخواهند چنین باشد  
 و صلحی را، که هیچگاه بهم نرسانند، مگر بر ضرر خودشان، اکنون هم بر خرابی  
 خودشان محتفل ساختند. انکار نمیکنم: من ترجیح دادم حقوقی را، که از نیاکان  
 من بمن رسیده، بوسیله انصاف حفظ کنم نه با خون ریزی، با مذاکرات نگاهدارم  
 نه با اسلحه. اگر در دباری من خطائی بود، شجاعت من آنرا جبران خواهد کرد.  
 بروی شما دست نه خورده برجاست. از نام شما چیزی نکاسته، بل بهاس با رفتار  
 من شما بر شهرت نیرو و دلاوریان، اعتبار اعتدال و مبادی روی را افزوده اید و  
 اعتدال چیزی نیست، که مقتدر ترین کسی در میان مردمان از آن مستغنی باشد.  
 اعتدال چیزی است، که خدایان با نظر عنایت بدان میگردند. پس از این تعلق،  
 بلاش تاج را برداشته بر سر نیرداد گذاردم و اعلام کرد، که او پادشاه ارمنستان  
 است. در همین وقت او مننه زس<sup>۱</sup> سردار بارتی و مونوبازوس پادشاه آدوان را  
 مأمور کرد، که حرکت کرده تیگران را از ارمنستان برانند، تا انانده خودش  
 بتزاع گرگان خانمه داده با قشونی نیرومند بطرف فرات برود و اسلالت رومی را  
 تهدید کند (تاسی توس، سالنامهها، کتاب ۱۵، بند ۲).

پس از آن مننه زس یا مونوبازوس بطرف ارمنستان رفته تیگران<sup>۲</sup> نرو را، که  
 پس از خراب شدن آرتاگماتا، ماتخت بود، محاصره کردند (همانجا، بند ۲) و نود  
 بلاس تا نصیبین بش رفت (همانجا، بند ۵) و از آنجا ارمنستان و سورنه را در

۱ - Monaeses.

۲ - Tigranocerta.